



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

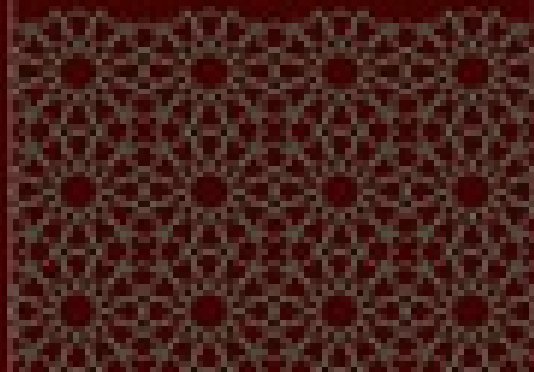


سوره شای سبطین

۱۳

پوسسره امام عیبارکک بر مصلحان ۱۳۲۹

امتلاک محمد مهدی شاه گزینی و محمدی از مصلحین
گزینی از هر دو اثر اصلی امیندی برادری به رنگ شهباز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منشور زندگی ایمانی

نویسنده:

محمد مهدی ماندگاری

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	منشور زندگی ایمانی
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	فهرست
۳۱	پیش گفتار
۳۳	مقدمه
۳۷	جلسه اول : ای مؤمنان، ایمان بیاورید
۳۷	اشاره
۳۸	معنای ایمان به خدا
۳۹	خالقیت خدا
۳۹	ربوبیت خدا
۳۹	رازقیت خدا
۳۹	معنای ایمان به روز قیامت
۴۰	معنای ایمان به پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)
۴۰	معنای ایمان به قرآن و کتب آسمانی
۴۰	اشاره
۴۱	مثال
۴۱	معنای ایمان به ملائک
۴۱	مراتب ایمان
۴۱	اشاره
۴۲	مرتبۀ اول ایمان؛ درک شنیداری
۴۲	مرتبۀ دوم ایمان؛ درک دیداری
۴۲	مرتبۀ سوم ایمان؛ شنیدن خدا

۴۳	خلاصه
۴۳	درک ایمان
۴۴	آیه ۱۳۶ سوره نساء
۴۷	جلسه دوم: دیدن دنیا و آخرت
۴۷	اشاره
۴۷	مثال
۴۹	دیدن دنیا و آخرت
۴۹	اشاره
۵۰	علامت اول: به دنیا نمی چسبند
۵۰	اشاره
۵۰	مثال
۵۱	مصادق تاریخی برای عینک دوربین
۵۲	داستانی از شهید یونس زنگی آبادی
۵۳	علامت دوم: توشه برداشتن از دنیا برای آخرت
۵۴	علامت سوم: تسویه حساب با خدا و خلق خدا
۵۴	اشاره
۵۵	پیام آیه
۵۵	داستان تاریخی
۵۷	مثال
۵۸	مراحل حب دنیا
۵۸	مرحله اول، میل به دنیا؛
۶۰	مرحله دوم، حرص برای جمع نمودن دنیا؛
۶۰	مرحله سوم، زیاده روی در مصرف و اسراف؛
۶۱	مرحله چهارم، به خاطر اینکه دنیا را از دست ندهد، از حق دفاع نمی کند؛
۶۱	مرحله پنجم، به خاطر به دست آوردن دنیا، با حق مبارزه می کنند؛
۶۲	راه درمان حب دنیا

۶۲ اشاره
۶۲ ۱.مقایسه دنیا با عظمت خدا؛ -
۶۳ ۲.مقایسه ثروت دنیا با ثروت خدا؛
۶۳ ۳.مقایسه دنیا با عظمت انسان؛
۶۴ خلاصه
۶۸ جلسه سوم: اصول زندگی ایمانی
۶۸ اشاره
۶۸ پنج اصل زندگی ایمانی
۶۸ اشاره
۶۹ اصل اول؛اعتماد متقابل و عدم سوءظن؛قضاوت بر اساسی یقینیات نه ذهنیات
۶۹ اشاره
۶۹ اثر اجرایی شدن اصل اول
۷۱ اصل دوم؛تجسس در خانه ممنوع،اجرای تغافل به جای آن
۷۳ اصل سوم؛غیبت در خانه ممنوع
۷۳ اشاره
۷۳ داستانی از مثنوی
۷۵ روایت
۷۶ اصل چهارم؛تقوا و مراقبت از خدا؛قیامت و فتنه های شیطان
۷۶ اشاره
۷۶ یک: مراقب خدا باشیم
۷۷ دو: مراقب قیامت باشیم
۷۷ اشاره
۷۸ داستان
۸۰ سه: مراقب فتنه های شیطان باشیم
۸۰ اصل پنجم؛بخشنده باشیم
۸۱ ثمرات مراعات اصول پنج گانه

۸۲	خلاصه
۸۲	اصول زندگی ایمانی
۸۵	جلسه چهارم : سخن بدون عمل
۸۵	اشاره
۸۶	اهمیت سخن و عمل گوینده
۸۷	پیامدهای سخن گفتن بدون عمل
۸۷	اشاره
۸۷	۱. گرفتن توفیق عمل از شنونده
۸۸	۲. پاشیدن بذر سوءظن
۸۸	۳. سست شدن اعتقادات شنونده
۸۸	اشاره
۸۹	داستان
۹۱	علاج سخن بی عمل (علاج زبان)
۹۱	کم حرف زدن
۹۲	محکم و مطمئن سخن گفتن
۹۳	داستان
۹۶	عمل نمودن گام به گام به سخن گفته شده
۹۷	آثار عمل به گفته ها
۹۸	خلاصه
۹۸	رابطه ایمان با گفتار
۹۸	علاج زبان
۱۰۱	جلسه پنجم: چهار خصلت شهدایی
۱۰۱	اشاره
۱۰۲	چهار شاخصه و خصلت شهدا
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	من الله یعنی چه؟

- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۳ خاطره
- ۱۰۳ داستان
- ۱۰۵ داستان
- ۱۰۵ داستان
- ۱۰۶ إلى الله یعنی چه؟
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۶ خاطره
- ۱۰۷ مع الله یعنی چه؟
- ۱۰۹ لله یعنی چه؟
- ۱۱۰ خلاصه
- ۱۱۰ چهار شاخصه و خصلت عمل شهدا که عمل انسان را ذکر الله می کند:
- ۱۱۳ جلسه ششم : اسلام مایه حیات
- ۱۱۳ اشاره
- ۱۱۳ مقدمه
- ۱۱۴ سوره عصر
- ۱۱۷ پیام های آیه
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۷ پیام اول
- ۱۱۷ پیام دوم
- ۱۱۸ پیام سوم
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۸ مثال
- ۱۲۱ اسم و رسم اسلام
- ۱۲۲ خلاصه
- ۱۲۲ حیات طیبه اسلامی

۱۲۵	جلسه هفتم: دین ظواهر و فهم باطن
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	دیدن ظاهر و فهمیدن باطن
۱۲۶	اسباب دیدن
۱۲۶	اسباب فهمیدن
۱۲۶	اشاره
۱۲۶	تقوی
۱۲۷	شرط دیدن و شرط فهمیدن
۱۲۸	تبعات منفی بی تقوایی
۱۲۸	نمونه ای از انقلاب
۱۲۸	نمونه تاریخی
۱۲۹	فتنه شیطان
۱۳۰	معنای فتنه
۱۳۰	اشاره
۱۳۱	مثال
۱۳۲	راه رهایی از فتنه
۱۳۲	نتیجه
۱۳۳	داستان آسیه (علیها السلام) و حضرت لوط (علیه السلام)
۱۳۳	آخرین کلام: بالا ترین تقوی
۱۳۴	خلاصه
۱۳۴	انتظارات در این آیه
۱۳۴	ثمرات
۱۳۷	جلسه هشتم: عوامل ظاهری و باطنی موفقیت
۱۳۷	اشاره
۱۳۷	عوامل باطنی در کنار عوامل ظاهری
۱۳۷	اشاره

۱۳۸	شرط موفقیت در دنیا و آخرت
۱۳۸	اشاره
۱۳۹	عوامل ظاهری
۱۳۹	اشاره
۱۳۹	تخصص
۱۳۹	تلاش
۱۴۰	تداوم
۱۴۰	عوامل باطنی
۱۴۰	اشاره
۱۴۰	نماز
۱۴۱	روزه
۱۴۱	اشاره
۱۴۲	وجه تسمیه روزه به صبر در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اشْتَعِبُوا الصَّبْرَ وَالصَّلَاةَ» ۱
۱۴۲	اشاره
۱۴۲	صبر بر طاعت
۱۴۲	صبر بر معصیت
۱۴۲	صبر بر مصیبت
۱۴۴	وعده های خدا در مورد صابران
۱۴۴	صدقہ
۱۴۵	دعا
۱۴۶	استغفار
۱۴۷	قرآن
۱۴۸	اهل بیت (علیهم السلام)
۱۴۸	ذکر
۱۴۹	شکر
۱۴۹	خلاصه

- ۱۴۹ اشاره
- ۱۵۰ عوامل ظاهری
- ۱۵۰ عوامل باطنی
- ۱۵۴ جلسه نهم : بر خورد دوگانه با آتش
- ۱۵۴ اشاره
- ۱۵۴ مقدمه
- ۱۵۵ انواع آتش
- ۱۵۵ نکته زیبای آیه
- ۱۵۵ مثال
- ۱۵۶ ماهیت آتش غیبی قیامت
- ۱۵۶ داستان بزّاز
- ۱۵۷ مثال
- ۱۵۸ تفاوت آتش قیامت با آتش دنیا
- ۱۵۸ نتیجه
- ۱۶۰ خلاصه
- ۱۶۰ انتظار خدا و اولیاء خدا
- ۱۶۰ آتش
- ۱۶۰ برخورد دوگانه مردم با آتش دنیا و آخرت
- ۱۶۰ راه مراقبت از آتش آخرت
- ۱۶۴ جلسه دهم : روزی پاک
- ۱۶۴ اشاره
- ۱۶۵ داستان
- ۱۶۸ داستان
- ۱۶۹ شرط لقمه حلال چیست؟
- ۱۶۹ همراه با تلاش
- ۱۶۹ اشاره

- داستان ۱۷۰
- همراه با رعایت حلال و حرام الهی ۱۷۰
- انتظارات خدا در آیه ۱۷۲ سوره بقره ۱۷۱
- انتظار اول، لقمه حلال ۱۷۱
- انتظار دوم، شکر گذاری از خدا ۱۷۲
- اشاره ۱۷۲
- پایه های شکر خدا ۱۷۳
- اشاره ۱۷۳
- شکر یعنی اینکه انسان حواسش باشد نعمت از کجا آمده است؟ ۱۷۳
- شکر یعنی انسان حواسش باشد که باید در کجا نسبت به نعمت پاسخگو باشد؟ ۱۷۴
- شکر یعنی انسان باید نعمت را در مسیر و جایگاهش استفاده کند ۱۷۴
- داستان ۱۷۵
- انتظار سوم، خدا پرستی ۱۷۶
- خلاصه ۱۷۷
- زندگی مؤمنانه ۱۷۷
- راه کسب رزق حلال ۱۷۷
- راه های شکر ۱۷۷
- جلسه یازدهم: تقوا و تسلیم ۱۸۰
- اشاره ۱۸۰
- انواع تقوا در قرآن ۱۸۱
- خاطره ۱۸۱
- با گناهی که بر سر راه سبز می شود چه کنیم؟ ۱۸۴
- انواع تسلیم در برابر خدا ۱۸۴
- خاطره ای از شهید مصطفی زاهدی ۱۸۵
- معنای انفاق و صدقه ۱۸۶
- داستان کربلایی کاظم ساروقی ۱۸۷

- ۱۸۸ طرح پیشنهادی برای بودجه فرهنگی کشور
- ۱۹۱ خلاصه
- ۱۹۱ راه رسیدن به انتظارات خداوند، اهل بیت (علیهم السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۱۹۶ جلسه دوازدهم : بازار دنیا
- ۱۹۶ اشاره
- ۱۹۶ مثال
- ۱۹۷ قوانین بازار دنیا
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۷ ۱. قبول کردن حرف خدا بیش از حرف های سایرین
- ۱۹۸ ۲. انجام عمل صالح
- ۱۹۸ عذاب های دنیا چیست؟
- ۱۹۸ ۱. اضطراب
- ۱۹۸ ۲. انحراف
- ۲۰۰ ۳. سقوط
- ۲۰۱ موارد لعنت الهی
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۱ ۱. ظالمان
- ۲۰۳ ۲. دروغگویان و کذابین
- ۲۰۳ ۳. بخیلان
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۴ خاطره
- ۲۰۵ سودمندترین تجارت
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۵ حکایت
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۷ ۱. روزافزونی ایمان به خدا

- ۲۰۷ اشاره
- ۲۰۸ داستان
- ۲۰۹ خاطره
- ۲۱۱ ۲.مراقب پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) بودن
- ۲۱۱ اشاره
- ۲۱۱ داستان
- ۲۱۲ علامت ایمان به خدا و قیامت
- ۲۱۴ خاطره
- ۲۱۵ خلاصه
- ۲۱۵ تجارت یا خسارت
- ۲۱۶ عذاب الیم
- ۲۲۲ جلسه سیزدهم : غرق در نعمت
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۲ پیام های آیه
- ۲۲۲ پیام اول،شمردن نعمات خداوند
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۴ مثال
- ۲۲۵ خاطره ای از نعمت امنیت اعطا شده از جانب شهدا
- ۲۲۶ خاطره درباره نعمت وجود مدافعان حرم
- ۲۲۷ خاطره ای از نعمت مجاهدت مجاهدان راه خدا
- ۲۲۸ خاطره ای در مورد تجلیل از جانبازان
- ۲۲۹ پیام دوم،تقوا و نگه داشتن حد خداوند
- ۲۲۹ پیام سوم،توکل بر خدا نمودن
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۳۰ مثال
- ۲۳۲ خاطره

- ۲۳۴ خلاصه
- ۲۳۴ پیام های آیه
- ۲۳۷ جلسه چهاردهم : مدال آوران
- ۲۳۷ اشاره
- ۲۳۷ مدال آوران عالم هستی
- ۲۳۸ چگونگی دریافت مدال از خداوند
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۳۸ گام اول،خواستن
- ۲۳۹ گام دوم،دانستن
- ۲۳۹ اشاره
- ۲۴۰ اول،ایمان به خدا و قیامت
- ۲۴۱ دوم،جدیت و مجاهدت در وسایل چاره ساز
- ۲۴۱ اشاره
- ۲۴۲ وسایل چاره ساز دنیایی
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۲ وسیله اول برای موفقیت؛ فکر
- ۲۴۳ دومین وسیله برای موفقیت؛ تلاش
- ۲۴۴ سومین وسیله برای موفقیت؛ با هم کار کردن
- ۲۴۴ وسایل چاره ساز معنوی
- ۲۴۴ وسیله معنوی اول،عبادت
- ۲۴۴ وسیله معنوی دوم،خدمت
- ۲۴۵ وسیله معنوی سوم،مراقبت
- ۲۴۵ گام سوم،حرکت کردن،اقدام نمودن
- ۲۴۵ گام چهارم،پرداخت هزینه
- ۲۴۸ خلاصه
- ۲۴۸ مدال آوران عالم هستی

- ۲۴۸ مراحل در یافت مدال از خداوند
- ۲۴۸ انواع اسباب چاره ساز
- ۲۵۳ جلسه پانزدهم: نصرت الهی
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۳ معنای «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۴ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» یعنی یاری دین خدا
- ۲۵۴ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» یعنی یاری ارزش های دین خدا
- ۲۵۵ «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» یعنی یاری ولی خدا
- ۲۵۵ ثمرات «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»
- ۲۵۵ اشاره
- ۲۵۵ ثمره اول:افزایش ایمان
- ۲۵۶ ثمره دوم:در مواجهه با مشکلات کم نمی آورید
- ۲۵۶ ثمره سوم:عدم پشیمانی از یاری خدا
- ۲۵۷ خدا نصرت چه کسی را قبول نمی کند؟
- ۲۵۸ بالاترین علامت و نشانه یاری خدا
- ۲۵۸ خلاصه
- ۲۵۸ اشاره
- ۲۵۸ بهترین معامله با خدا
- ۲۵۹ بهترین یاری
- ۲۶۱ ضمیمه
- ۲۶۱ اقتصاد مقاومتی راه حل معضلات اقتصادی
- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۱ اقتصاد مقاومتی یا حماسه اقتصادی چیست؟
- ۲۶۲ چرا باید اقتصاد مقاومتی اجرایی شود؟
- ۲۶۲ چگونه باید اقتصاد مقاومتی رعایت شود؟

عنوان کتاب: سوژه های سخن ۱۳

منشور زندگی ایمانی

تحقیق و تألیف: استاد محمد مهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور

تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی - تبلیغی زندگی به رنگ شهدا www.berangeshohada.ir

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۶۹

مرکز پخش: موسسه فرهنگی مطاف عشق؛ قم، خیابان سمیه، کوچه ۳۳، پلاک ۱۳ خ

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۹۳۷۳ و ۰۹۱۲۷۵۰۶۴۱۱ و www.mataf.ir

ص: ۱

اشاره

پیش گفتار.....	۹
مقدمہ.....	۱۱
جلسہ اول : ای مؤمنان، ایمان کیاورید / ۱۳	
معنای ایمان به خدا.....	۱۶
معنای ایمان به روز قیامت	۱۷
معنای ایمان به پیامبر(صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم).....	۱۸
معنای ایمان به قرآن و کتب آسمانی.....	۱۸
معنای ایمان به ملائک	۱۹
مراتب ایمان.....	۱۹
خلاصہ.....	۲۱
جلسہ دوم : دیدن دنیا و آخرت / ۲۳	
دیدن دنیا و آخرت	۲۷
پیام آیہ.....	۳۳
مراحل حب دنیا	۳۶
راہ درمان حب دنیا	۳۹
خلاصہ.....	۴۱
جلسہ سوم : اصول زندگی ایمانی / ۴۳	
پنج اصل زندگی ایمانی	۴۵
ثمرات مراعات اصول پنج گانہ	۵۷

جلسه چهارم : سخن بدون عمل / ۵۹

۶۲..... اهمیت سخن و عمل گوینده

۶۳..... پیامدهای سخن گفتن بدون عمل

۶۷..... علاج سخن بی عمل (علاج زبان)

۷۳..... آثار عمل به گفته ها

۷۴..... خلاصه

جلسه پنجم : چهار خصلت شهادتی / ۷۵

۷۸..... چهار شاخصه و خصلت شهدا

۸۶..... خلاصه

جلسه ششم : اسلام مایه حیات / ۸۷

۹۰..... سوره عصر

۹۳..... پیام های آیه

۹۷..... اسم و رسم اسلام

۹۸..... خلاصه

جلسه هفتم : دیدن ظواهر و فهم باطن / ۹۹

۱۰۱..... دیدن ظاهر و فهمیدن باطن

۱۰۲..... اسباب دیدن

۱۰۲..... اسباب فهمیدن

۱۰۴..... تبعات منفی بی تقوایی

۱۰۶..... معنای فتنه

راه رهایی از فتنه ۱۰۸

نتیجه ۱۰۸

آخرین کلام: بالاترین تقوی ۱۰۹

خلاصه ۱۱۰

ص: ۶

جلسه هشتم: عوامل ظاهری و باطنی موفقیت / ۱۱۱

عوامل باطنی در کنار عوامل ظاهری ۱۱۳

عوامل ظاهری..... ۱۱۵

عوامل باطنی ۱۱۶

خلاصه ۱۲۴

جلسه نهم: برخورد دو گانه با آتش / ۱۲۷

انواع آتش ۱۳۰

نکته زیبای آیه ۱۳۰

ماهیت آتش غیبی قیامت..... ۱۳۱

تفاوت آتش قیامت با آتش دنیا..... ۱۳۳

خلاصه ۱۳۵

جلسه دهم: روزی پاک / ۱۳۷

شرط لقمه حلال چیست؟..... ۱۴۴

انتظارات خدا در آیه ۱۷۲ سوره بقره ۱۴۶

انتظار اول، لقمه حلال ۱۴۶

انتظار دوم، شکر گذاری از خدا ۱۴۷

انتظار سوم، خداپرستی ۱۵۱

خلاصه ۱۵۲

جلسه یازدهم: تقوا و تسلیم / ۱۵۳

انواع تقوا در قرآن ۱۵۶

انواع تسلیم در برابر خدا.....۱۵۸

طرح پیشنهادی برای بودجه فرهنگی کشور.....۱۶۲

خلاصه۱۶۵

ص: ۷

جلسه دوازدهم : بازار دنیا / ۱۶۷

- قوانین بازار دنیا ۱۷۰
- عذاب های دنیا چیست؟ ۱۷۱
- موارد لعنت الهی ۱۷۴
۱. روزافزونی ایمان به خدا ۱۸۰
۲. مراقب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودن ۱۸۳
- خاطره ۱۸۶
- خلاصه ۱۸۷

جلسه سیزدهم : غرق در نعمت / ۱۹۱

- پیام های آیه ۱۹۳
- پیام اول، شمردن نعمات خداوند ۱۹۳
- پیام دوم، تقوا و نگه داشتن حد خداوند ۲۰۰
- پیام سوم، توکل بر خدا نمودن ۲۰۰
- خلاصه ۲۰۴

جلسه چهاردهم : مدال آوران / ۲۰۵

- مدال آوران عالم هستی ۲۰۷
- چگونگی دریافت مدال از خداوند ۲۰۸
- خلاصه ۲۱۷

جلسه پانزدهم : نصرت الهی / ۲۱۹

- معنای «إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ» ۲۲۱

خدا نصرت چه کسی را قبول نمی کند؟..... ۲۲۵

بالاترین علامت و نشانه یاری خدا..... ۲۲۶

خلاصه ۲۲۶

ضمیمه : اقتصاد مقاومتی راه حل معضلات اقتصادی ۲۲۹

ص: ۸

حمد و سپاس بیکران تنها سزاوار معبود یگانه است که قرآن، این کتاب آسمانی را بر بنده خود و آخرین پیامبرش نازل کرد و او را برای رهایی بخشیدن انسان‌ها از ظلمات جهالت مبعوث کرد.

نقل شده است، هنگامی که امام صادق (علیه السلام) پیش از خواندن و باز کردن آن، در حالی که قرآن را در دست راست می‌گرفتند، چنین دعا می‌کردند: « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... وَلَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِي قِرَاءَةً لَا تَدْبُرُ فِيهَا بَلِ اجْعَلْنِي أَتَدْبُرُ آيَاتِهِ وَأَحْكَامَهُ آخِذًا

بِشَرَائِعِ دِينِكَ؛ (۱) به نام خدا، خدایا... قرائت مرا قرائتی که تدبیر در آن نیست، قرار مده، بلکه مرا آن گونه قرار بده که در آیات و احکام آن تدبیر کنم، در حالی که قوانین دین تو را اخذ می‌کنم».

در همین جهت، در مکتوب حاضر تلاش شده است تا در حد توان و با الگوگیری از آموزه‌های قرآنی و کلمات اهل بیت (علیهم السلام) به موضوعات اخلاقی و

ص: ۹

گاه خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی پرداخته شود تا گامی باشد - هر چند کوتاه - در جهت خلق جلوه های زیبای اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی و...

که ضرورت جامعه امروز ماست؛ جامعه ای که متأسفانه با فرهنگ قرآن کم و بیش فاصله گرفته و در عین حال، درمان تشویش ها و مشکلاتش هم در همین کتاب آسمانی نهفته است.

امیدواریم مبلغین محترم، فرصت ماه مبارک رمضان را مغتنم شمرده و با پرداختن به این موضوعات، در تحقق «سبک زندگی اسلامی» سهم باشند؛

چرا که اگر شیوه های زندگی مردم، رنگ و بوی قرآنی به خود بگیرد، در عرصه های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... هم سلوکی توحیدی و خدایی خواهند داشت و از درون، متمایل به استمرار حرکت انقلاب اسلامی در عرصه های مختلف خواهند بود و «ولایت فقیه» در شریان های جامعه بیشتر و بیشتر جاری و ساری خواهد شد، و این همه مقدمه ای خواهد بود بر ظهور یگانه منجی آدمیان و جهانیان، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ان شاء الله.

در پایان، از زحمات مؤلف ارجمند حجت الاسلام والمسلمین ماندگاری و گروه محققین همراه شان، کمال قدردانی را نموده و توفیق روزافزون را برای

ایشان مسئلت دارم.

احمد شرفخانی

معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

اردیبهشت ۱۳۹۷

ص: ۱۰

مقدمه

مهم ترین مسئله زندگی هر انسان این است که نمی داند چه کسی را باید راضی کند و باید پاسخگوی انتظارات چه کسی باشد و همین سرگردانی تبدیل به بحرانی ترین مسئله زندگی شده است. گاهی به انتظارات مردم، گاهی به

انتظارات نزدیکان (خانواده، رفقا و همسایگان)، گاهی به تمایلات نفس و گاهی به رهنمودهای عقل و گاهی هم به انتظارات خالق و راهنمای خود توجه

می کند که این تهافت او را دچار چندگانگی کرده است.

حقیقت این است که هر انسانی باید در درجه اول، پاسخگوی ولی نعمت، خالق، هادی و حامی اصلی خود که کسی جز خدای تبارک و تعالی نیست،

باشد. در درجه دوم، انتظارات کسانی اهمیت دارد که از جانب خدا به عنوان هادیان، راهنمایان و شفیعان ما هستند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت ایشان (علیهم السّلام) مصداق اتم آن هستند و در درجه سوم، باید انتظارات امام (رحمه الله)، شهدا و رهبری که حیات بخش خود و جامعه اش بوده اند را برآورده کند.

اینجا حکایت یک تیر و چند نشان است. آیات خطابات یا همان آیاتی که با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز می شود که در قرآن حدود نود آیه است، در واقع انتظارات خدا از بندگان، انتظارات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) از پیروان، انتظارات امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از منتظران و انتظارات امام (رحمه الله)، شهدا و رهبری از رهروان است و حرکت در مسیر برآوردن این انتظارات، همان حرکت در مسیر صراطِ مستقیم که در نمازها بارها تقاضا می کنیم «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» می باشد.

آیات خطابات برای استفاده در منابر از جمله بهترین محتواها می باشد که از منظرهای مختلف و متناسب با مخاطب های متعدد می توان به آن پرداخت

و از آن جهت که کلام پروردگار است و ماه مبارک رمضان هم بهار قرآن است، مزیت حداکثری دارد.

از این فرصت استفاده کرده و از حجج اسلام مهدوی عارف و محمدی که در تألیف این اثر حقیر را یاری نمودند، تشکر می کنم و از معاون فرهنگی

سازمان اوقاف و امور خیریه کشور حجت الاسلام و المسلمین شرفخانی که مانند سال های گذشته جهت تکثیر و توزیع این کتاب ما را تنها نگذاشتند،

تشکر و قدردانی می نمایم.

در پایان امیدوارم این اثر برای مبلغین عزیز راه گشا بوده و بنده را نیز از دعای خویش بهره مند سازند.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمد مهدی ماندگاری

قم - شعبان المعظم سال ۱۴۳۹

ص: ۱۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب هایی که قبلاً نازل کرده بگروید و هر کس به خدا و

فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است». (۱)

سفارشی که این آیه می کند، این است که منتظران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ایمان شان

را روز به روز افزایش دهند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» (۲)؛ به چه کسی ایمان بیاوریم؟ «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (۳) ایمان تان را به خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیشتر نمایید چون «آمِنُوا» ی اول حکایت از این دارد که ایمان

ص: ۱۵

۱- نساء، ۱۳۶.

۲- همان.

۳- همان.

به خدا و رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) هست و «آمَنُوا»ی دوم یعنی ایمان مان را بیشتر کنیم.

دیگر به چه ایمان بیاوریم؟ به کتابی که بر پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) نازل شده، یعنی

قرآن کریم و به کتبی که بر پیامبران قبل نازل شده است و به طور کلی، به تمام کتب آسمانی ایمان بیاورید.

و هر کس کفر بورزد، یعنی این نشانه های روشن را نبیند و بپوشاند، «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (۱)

در واقع خودش راه را گم کرده است؛ «فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (۲). ضلال به معنی دور شدن و گم کردن راه است. کسی که می خواهد از قم به سمت تهران حرکت کند، باید در جاده قم - تهران حرکت کند. اگر به اشتباه جاده قم - اراک را انتخاب نماید، هر قدمی که به آن سو برمی دارد از مقصدش دورتر می شود. حکایت کسی که در جاده ایمان حرکت نکند و نشانه های ایمان را بپوشاند نیز همین است، هر روز که از عمرش بگذرد از مقصدش دورتر می شود؛ چون مقصد خداست «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (۳)

معنای ایمان به خدا

ایمان به خدا یعنی ایمان به اسماء خدا. در دعای جوشن کبیر، هزار اسم از اسماء الهی آمده است. در اینجا به بیان سه اسم از اسامی پروردگار و توضیح

مختصری در مورد آن اکتفا می شود.

ص: ۱۶

۱- نساء، ۱۳۶.

۲- همان.

۳- بقره، ۱۵۶.

خالقیت خدا

ایمان به خدا یعنی اینکه باور کنیم خداوند خالق است. خدا قبل از هر چیزی نسبت به موجودات خالق است و همه مؤمنین باید به این مطلب ایمان بیاورند

که کسی جز خدا خالق شان نیست؛ «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (۱)

ربوبیت خدا

باور کنیم که خداوند انسان را تربیت می کند. زمانی که انسان از خدا چیزی طلب و درخواست می کند، خداوند گاهی آن را به انسان می دهد و گاهی هم نمی دهد و گاهی اوقات هم آنچه که داده است را پس می گیرد؛ «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ» (۲) و همه این ها برای تربیت انسان است؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳)

رازقیت خدا

خداوند رازق است؛ «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ رِزْقُهَا» (۴)

معنای ایمان به روز قیامت

ایمان به روز قیامت یعنی باور کنیم که به طور حتم روزی به نام قیامت برای همگی فرا خواهد رسید که روز حساب و کتاب است و نحوه حساب و کتابش

ص: ۱۷

۱- انعام، ۱۰۲.

۲- بقره، ۱۵۵.

۳- حمد، ۲.

۴- هود، ۶.

نیز دقیق و ذره ای است؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۱)

معنای ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

در دنیای امروز، هر روز خبرگزاری جدیدی تأسیس می شود و مردم هم آن ها را دنبال می کنند. ایمان به پیامبران یعنی خبرگزاری ای از طرف خدا به نام انبیای الهی تأسیس شده است که اخبار مطمئنی را ارائه می دهد. در آیه ۳۶ سوره نحل چنین آمده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (۲) خدا می گوید: ما برای هر امتی رسولی قرار داده ایم که خبرگزاری

من است. ای مردم! هر کاری که خواستید انجام بدهید، به خبرگزاری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رجوع کنید و ببینید آیا این کار مجاز است یا غیرمجاز؟ ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی ایمان به صادق ترین خبرگزاری ها؛ «صَدَقَ رَسُولُهُ النَّبِيُّ الْأَمِينُ الْكَرِيمُ» (۳)

معنای ایمان به قرآن و کتب آسمانی

اشاره

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۴) قرآن کتاب هدایت است. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ (۵) قرآن کتاب قانون و مسیر سعادت است. ایمان داشتن به این مطالب و درک آن ها، معنای ایمان به قرآن است.

ص: ۱۸

۱- زازله ، ۷ و ۸.

۲- نحل ، ۳۶.

۳- دعای ختم قرآن کریم.

۴- بقره، ۲.

۵- اسراء ، ۹.

برای دروس و کتب تحصیلی، کتاب هایی به نام حل المسائل وجود دارد که دانش آموزان برای دروس دشوار مانند فیزیک، ریاضی، جبر و... به کتاب

حل المسائل رجوع می کنند و راه حل مسئله های سخت را از آن یاد می گیرند.

باید ایمان داشته باشیم که قرآن حل المسائل زندگی است. کسانی که با قرآن زندگی می کنند، در زندگی گره کوری که باز نشود، ندارند. قرآن داروخانه

دردهای زندگی است و انسان برای هر دردی می تواند به سراغ قرآن بیاید و از درمان آن بهره مند شود؛ «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (۱)

معنای ایمان به ملائک

ملائک مأموران خداوند هستند و گاهی خداوند ملائک را برای این به سوی بندگانش می فرستد که سلام خدا را به آن ها برسانند؛ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ» (۲) و گاهی هم به فرشتگانش می گوید: بندگان اهل استقامت را کمک کنید؛ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (۳)

مراتب ایمان

اشاره

برای هر یک از شاخه های ایمان که در بالا به آن ها اشاره شد، سه مرتبه وجود دارد.

ص: ۱۹

۱- اسراء، ۸۲.

۲- قدر، ۱-۵.

۳- فصلت، ۳۰.

مرتبۀ اول ایمان؛ درک شنیداری

گاهی نشانه ای از خدا را برای انسان می گویند و او می شنود که به آن علم الیقین می گویند. گوینده سخن می گوید و شنونده می شنود و با شنیدن، مطلب گوینده را درک می کند که به این نوع از درک، درک شنیداری می گویند. نکته قابل تذکر این است که راه های مختلفی برای رسیدن به این نوع از درک یعنی درک شنیداری و علم الیقین وجود دارد؛ راه هایی اعم از شنیدن، خواندن، تفکر و سؤال نمودن.

مرتبۀ دوم ایمان؛ درک دیداری

گاهی انسان با دیدن، مطلبی را درک می کند؛ مثلاً وقتی انسان به مکه می رود و عظمت خداوند و لطف ملائک را می بیند و آن عظمت و لطف را با دیدنش درک می کند، به این درک، درک دیداری می گویند.

به دریا بنگرم دریا تو بینم

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامن رعنا تو بینم (۱)

مرتبۀ سوم ایمان؛ چشیدن خدا

خوشا به حال آن ها که خدا، قیامت، قرآن، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ملائک خدا را بچشند.

کسی که خدا را بچشد، دیگر گناه نخواهد چشید و به غیر خدا تکیه نمی کند؛

« وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ » (۲)

ص: ۲۰

۱- نرم افزار گنجور، بابا طاهر، دوبیتی ها، دوبیتی شماره ۱۶۲.

۲- طلاق، ۳.

آن کس که تو را شناخت، جان را چه کند؟

فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟

دیوانه کنی، هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟(۱)

جمهوری اسلامی، بستری برای ازدیاد ایمان است و شهدا آن را چشیدند؛ اما برخی در جهت عکس حرکت می کنند و مسیر ضلالت را طی می نمایند و به جای خدمت، خیانت می کنند؛ به جای بهشت، جهنم را برای خود می خرند.

این ها کسانی هستند که در یچه های ایمان را می بینند، اما چشم هایشان را بسته اند.

خلاصه

درک ایمان

۱. شنیداری (علم الیقین): راه آن عبارت است از:

أ. شنیدن

ب. خواندن

ت. تفکر

ث. سؤال

۲. دیداری (عین الیقین): رعایت تقوا

۳. چشیدنی (حق الیقین): گذشت از همه چیز برای خدا

ص: ۲۱

۱. ایمان به خدا: اسماء و صفات خدا از قبیل:

أ. خلاقیت

ب. ربوبیت

ت. رازقیت

۲. ایمان به رسول خدا:

أ. خبرگزاری خدا

ب. مربی

ت. شاهد و مبشراً و نذیراً

۳. ایمان به قیامت:

أ. حتمیت

ب. همگانی

ت. ذرّه ای

۴. ایمان به ملائک، مأموران خداوند برای هر امری

ص: ۲۲

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می شود در راه خدا بسیج شوید، کندی به خرج می دهید. آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست».

مثال

همه ما می دانیم که قبل از آمدن به عالم دنیا، در عالم رحم مادر بوده ایم.

رحم مادر دنیای کوچکی است که جنین از چهار ماهگی که در او روح دمیده می شود، تا نه ماهگی که می خواهد به دنیا بیاید، حدود پنج ماه زندگی اش در آن عالم است. اگر فرض را بر این بدانیم که مصاحبه با جنین مقدور و ممکن

ص: ۲۵

است و از او پرسیده شود که آیا دوست داری از عالمی که در آن قرار داری بیرون بیایی؟ حتماً خواهد گفت: خیر، چون با آن عالم انس گرفته است و

خبری از عالم بیرون از رحم مادر هم ندارد. اگر به او گفته شود: آیا خبر داری که در عالم بیرون از رحم میوه هایی مثل خربزه و هندوانه که به اندازه قد و قواره توست وجود دارد؟ قطعاً باور نمی کند؛ زیرا او با همان خوراکی ای که خداوند در وجود مادر برایش قرار داده، انس گرفته است. اولین کاری که نوزاد پس از بیرون آمدن از رحم مادر انجام می دهد، گریه است؛ چون انس شدیدی به عالم رحم مادر پیدا کرده است. او گریه می کند چون معترض است که چرا من را از عالم به آن زیبایی، خانه به آن خوبی، بیرون آورده اید؟! با اینکه جنین در عالم رحم مجبور است خود را میچاله و جمع کند، ولی با همان وضعیت به آن

مکان انس گرفته است و آنجا در نظرش از حیات مطلوبی برخوردار بوده است.

اگر فرض شود که در عالم رحم مادر سینما یا تلویزیون می بود و فیلمی از عالم خارج از رحم مادر به جنین نشان داده می شد که در عالم خارج از رحم

مادر خانه هایی پانصد متری، هزار متری، باغ، میوه، خوردنی های مختلف و رنگارنگ و خیلی چیزهای عجیب، بزرگ و زیبای دیگر وجود دارد، آنگاه همین

جنین مانوس با عالم رحم مادر، درون شکم مادر لحظه شماری می کرد که کی از آنجا بیرون می آید. در روایات دارد که مثل انسان نسبت به دنیا و آخرت همین است؛ انسان هم مانند جنین که به عالم رحم مادر انس دارد، به عالم دنیا انس دارد. (۱) یا اینکه خدا به وسیله قرآن و روایات آخرت را برای انسان به تصویر کشیده و فرموده است عالم آخرت وجود دارد و نسبت آن عالم به عالم

ص: ۲۶

۱- «ان مثل المومن فی الدنيا کمثل الجنین فی بطن امه اذا خرج من بطنها بکی...»؛ محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۹؛ إحياء علوم الدین، ابو حامد غزالی، ج ۴، ص ۴۹۷.

دنیا از نسبت دنیا به عالم رحم مادر بسیار بزرگ تر است، اما با این حال باز هم انسان به دنیا دل بسته است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»؛ ای بچه های داخل رحم دنیا، « مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ »؛^(۱)

شما را چه شده است وقتی گفته می شوید که از عالم رحم دنیا (توسط جهاد) کوچ کنید و به عالم آخرت بروید، به این دنیا چسبیده اید،

« اِنَّا قَلْتُمْ اِلَى الْاَرْضِ »،^(۲) اَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْاٰخِرَةِ «^(۳) ای بچه های رحم دنیا! باور کنید آنچه که در رحم دنیا می بینید نسبت به آنچه که در آخرت هست، بسیار کوچک تر است.

اگر کسی مثل محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) و آل محمد(علیهم السلام) به آخرت ایمان داشته باشد، مشتاق آخرت می شود و به دنیا دل نمی بندد.

دیدن دنیا و آخرت

اشاره

ویژگی اصلی یاران امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، مؤمنان واقعی، یاران پیامبر و آل پیامبر(علیهم السلام)، و کسانی که می خواهند به درد امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) بخورند، کسانی که می خواهند مصداق «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» های قرآن باشند، این است که دنیا را با آخرت

بینند. دیدن دنیا با آخرت علائمی دارد که به شرح ذیل است:

ص: ۲۷

۱- توبه ، ۳۸.

۲- همان.

۳- همان.

اشاره

دنیا چسب‌هایی دارد؛ مثلاً وقتی انسان چیزی را می خورد می گوید: چقدر چسبید و وقتی هم خیلی می چسبند، زیاد می خورد، آنقدر می خورد که گفته

می شود: «إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ»؛ (۱) «آنقدر خوردم که دیگر برای نفس کشیدن هم جا

ندارم!» کسی که دنیا را با آخرت ببیند، نمی گذارد دنیا خیلی به او بچسبد و مدام چسب دنیا را کم می کند و دلبستگی اش را به دنیا در کنترل دارد. در

روایات متعددی از معصومین (علیهم السلام) آمده است که: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛ (۲)

چسب دنیا ریشه همه بلاهاست. کسی که به شهوت، ریاست و پست دنیا بچسبد، غلط‌های زیادی انجام خواهد داد.

مثال

سه نوع عینک هست: دوربین، نزدیک بین، دودید؛ یعنی دو ذره بین دارد، یک ذره بین در پایین برای نزدیک بین قرار دارد و دیگری هم در بالا که برای دوربین است. در عینک دودید اگر چشم به سمت ذره بین بالا قرار بگیرد، نزدیک را تار می بیند و برای مطالعه و خواندن قرآن چشم اذیت خواهد شد. عینک

نزدیک بین هم برای دیدن نزدیک است و عینک دوربین برای دیدن نقاط دور

ص: ۲۸

۱- واقعه ، ۸۳.

۲- غررالحکم و دررالکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، محقق و مصحح: سیدمهدی رجایی، نشر دارالکتاب الإسلامی، چ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۴۸؛ الکافی (ط - دار الحدیث)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دارالحدیث، چ اول، قم، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۳۳۹؛ الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، چ اول، قم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵؛ روضهالواعظین و بصیر المتعظین (ط - القدیمة)، محمد بن احمد فتال نیشابوری، انتشارات رضی، چ اول، قم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۴۱.

است. اما سؤال این است که در دنیا انسان کدام عینک را باید بر روی چشم گذاشت و با آن دید؟ پاسخ عینک دودید است.

آن هایی که نزدیک بین هستند و فقط دنیا را می بینند و به خاطر دنیا هر کاری انجام می دهند، ممکن است حتی سر امام حسین (علیه السّلام) را هم از تن جدا کنند، درب خانه فاطمه زهرا (علیها السّلام) را هم به آتش بزنند و هزاران نفر را به کام مرگ بکشانند.

پس هر کس که فقط دنیا را ببیند، مانند همان بچه داخل رحم مادر، اصلاً نمی خواهد از رحم مادر بیرون برود؛ چون فکر می کند همه عالم همان دنیا است.

مصدق تاریخی برای عینک دوربین

عده ای هم فقط آخرت را می بینند و دنیا را خیلی تحویل نمی گیرند که تعداد این افراد خیلی کم است؛ مانند ابوذر غفاری که از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. او در زندگی تنها به یک زیرانداز، یک کاسه، یک آفتابه و چند وسیله دیگر که جمعاً حدود هفت الی هشت قلم بیشتر نبوده است، بسنده نمود و ساده ترین حالت ممکن را داشت.

در یکی از منابع چنین آمده است: «وكان رزقُ ابي ذرٍّ اربعَ مئةِ دينارٍ؛ (۱) همه هزینه ابوذر، چهارصد دینار بود».

ابوذر خود در جایی گفت: «كان قُوتی عهدِ رسولِ الله صاعاً مِنَ التَّمْرِ فلست بزائد عليه حتى ألقى الله عز وجل؛ (۲) هزینه و خوراک من در زمان حیات رسول

ص: ۲۹

۱- تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، جمال الدین ابوالحجاج یوسف المزنی، ج ۳۳، ص ۲۹۷.

۲- الاستیعاب فی الاسماء الاصحاح، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر القرطبی المالکی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۲، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) یک صاع خرما بود. چیزی بر آن نیفزوده ام و بدین منوال می گذرانم تا با پروردگارم دیدار کنم».

جذاب ترین لباس برای دختر، لباس شب عروسی اش است؛ ولی حضرت زهرا(علیهاالسلام) به تمام عالم نشان داد لباس شب عروسی که بسیار هم دوست داشتنی است؛ به آن دل بسته نیست. فاطمه زهرا(علیهاالسلام)، امام حسن(علیه السلام)، امام حسین(علیه السلام)، امیرالمؤمنین(علیه السلام) و فضه نشان دادند با اینکه غذای افطارشان را بسیار دوست دارند ولی به آن وابسته نیستند برای همین سه روز افطارشان را به سائل دادند؛

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (۱)

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است (۲)

یکی از دل بستگی های همه انسان ها، دل بستگی به خانواده است. گاهی اوقات این دل بستگی نمی گذارد کسی به جبهه برود. در زمان جبهه به بعضی ها

که می گفتیم به جبهه بروید، می گفتند: طاقت دیدن اشک فرزندانم را ندارم و این یعنی او به خانواده اش دل بسته بود.

داستانی از شهید یونس زنگی آبادی

گفتم: حاج یونس تو که پسرت چند روزی بیشتر نیست که به دنیا آمده است؛

چرا برای دیدنش به منزل بر نمی گردی؟ گفت: چگونه در حالی که امام امت به خدمت ما در جبهه ها نیاز دارد من به دیدن فرزندم بروم، خدا خودش او را

ص: ۳۰

۱- انسان ، ۸.

۲- نرم افزار گنجور، حافظ ، غزلیات ، غزل شماره ۳۷.

حفظ می کند، الان جبهه از هر چیز دیگری واجب تر است. (۱)

علامت دوم: توشه برداشتن از دنیا برای آخرت

« وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى » (۲) امام علی (علیه السلام) می فرمایند: بعد از جنگ صفین

به پشت دروازه های کوفه آمدم و با مردگان شروع به صحبت کردم. «یا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوَحِّشَةِ، وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ، وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ، يَا أَهْلَ التَّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ»؛ (۳)

ای ساکنان خانه های وحشتناک، ای ساکنان

سوراخ های تنگ و تاریک، ای بی کس ها، ای غریب ها، ای وحشتناک ها، ای خاک نشین ها،

«أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَاحِقٌ»؛ (۴) شما چند روزی جلوتر از ما به عالم آخرت رفته اید، ما هم چند روز دیگر به دنبال شما به آنجا خواهیم آمد. «أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَيَكُنْتُ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكِحْتُ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قَسِمْتُ»؛ (۵) خانه هایتان را دیگران ساکن شده اند، همسران تان هم تجدید فراش نموده اند، مال هایتان را هم تا قرآن آخر تقسیم نموده اند. «هَذَا خَيْرٌ مَاعِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَاعِنْدَكُمْ» (۶) ما خبرهای دنیا را گفتیم شما هم برایمان از خبرهای آن طرف بگویید که در آن طرف چه خبر است؟ «أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ

ص: ۳۱

۱- زندگی نامه و خاطرات سردار شهید حاج یونس زنگی آبادی فرمانده تیپ امام حسین (علیه السلام) لشکر ۴۱ ثارالله کرمان، سایت پایگاه جامع فرهنگ ایثار و شهادت استان کرمان، تاریخ انتشار: ۲۹ دی ماه ۱۳۹۴.

۲- بقره، ۱۹۷.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲،

ص ۶۱۹.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

خَيْرِ الزَّادِ التَّقْوَى»؛^(۱) اگر اجازه داشتند حرف بزنند و اگر ما گوش شنوا می داشتیم، می شنیدیم که به ما می گویند: اگر آخرت را باور داشته باشید و دنیا را با آخرت ببینید، خواهید دانست که نمی توانید پول، ماشین، زیبایی، پست، مقام و شهرت را با خود به عالم آخرت بیاورید؛ اما نمازها، اشک ها، خیرات،

اخلاق و اعمال تان را با خود می آورید. هر کس عالم آخرت را ببیند، اولاً سعی می کند به دنیا نچسبد؛ «أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^(۲) ثانیاً سعی می کند کوله بارش را از اعمال نیک پر کند؛ چرا که در آنجا کسی به داد کسی نمی رسد؛ «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^(۳)

علامت سوم: تسویه حساب با خدا و خلق خدا

اشاره

کسی که عالم آخرت را ببیند، سعی می کند هم با خدا و هم با خلق خدا تسویه حساب کند. اگر خطایی کرده، علاوه بر اینکه باید حلالیت بطلبد، به خدا هم بگوید: «وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ رَبِّي وَ إِيْتُوبُ إِلَيْهِ»^(۴) و در صدد جبران برآید. در تسویه نمودن با خلق باید حقوقی که از مردم ضایع نموده است را بپردازد.

یکی از بهترین استغفارها این است که بگوییم: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»^(۵)

وقتی خطای فرزندان یعقوب (علیه السلام) آشکار شد، نزد پدر آمدند و گفتند: شما برای ما استغفار کنید؛ زیرا ما آبرویی نداریم. خوب است که

ص: ۳۲

۱- همان.

۲- توبه ، ۳۸.

۳- انعام، ۱۶۴.

۴- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، مترجم: محمدباقر کمره ای، نشر اسوه، چ سوم، قم، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۱۹.

۵- یوسف ، ۹۷.

ما هم نزد امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، پدرمان بگوییم: « يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ » (۱).

پیام آیه

پیام اصلی آیه این است که اگر کسانی که خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، اهل بیت (علیهم السلام)، امام بزرگوار، شهدا و انقلاب را قبول دارند، به خاطر حب دنیا در جهاد فی سبیل الله شرکت نکنند و از دین خدا، ولی خدا و ارزش های دین خدا دفاع نکنند، آن ها برخلاف تعهد ایمان شان، تعهد پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و آل پیامبر (علیهم السلام) و تعهد پیروی از راه امام (رحمه الله) و شهدا حرکت کرده اند.

داستان تاریخی

حضرت زهرا (علیها السلام) در بستر بیماری بودند. زنان مدینه به عیادت ایشان آمدند. از قرائن روایت برمی آید که خانه حضرت (علیها السلام) از زنان ملاقات کننده پر شده بود و جمعیت زیادی آمده بودند. یکی از زنان مدینه به نمایندگی از بقیه حضار از

حضرت (علیها السلام) سؤال و احوال پرسى نمود. احوال پرسى اعراب به این نحو است:

« يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (عليها السلام) كَيْفَ أَصِيبُحَتِ عَنْ عِلَّتِكَ؟ » (۲) ای دختر پیامبر (علیها السلام) چگونه با دردهایت شب را صبح نموده ای؟»

حضرت زهرا (علیها السلام) در بستر خوابیده بودند؛ از فضا و اسماء کمک گرفتند که بنشینند. مردم از درد جسم حضرت زهرا (علیها السلام) پرسیدند و حضرت (علیها السلام) از درد

ص: ۳۳

۱- همان.

۲- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۱۵۸.

روح شان به آن ها متذکر شدند و خطبه ای طولانی خواندند. مرحوم مجلسی (رحمه الله) در کتاب شریف بحار الأنوار این خطبه را آورده است. حضرت (علیه السلام) دو صفحه برایشان سخنرانی کردند که ما در اینجا تنها بخشی از آن را بیان می کنیم:

« أَصْبَحْتُ وَ اللَّهُ عَائِفَهُ لَدُنِّيَا كُمْ قَالِيَهُ لِرِجَالِكُمْ »؛ (۱) شبم را در حالی صبح کردم که از دنیای شما دنیاپرستان بیزارم و از مردان مردنمای شما متنفرم. از این جمله حضرت (علیه السلام) به دست می آید که قاتل ایشان حب دنیا بوده است. هر چه فاطمه زهرا (علیه السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خانه مهاجر و انصار را کوبیدند، در خانه را باز نکردند و یا اگر هم در خانه را باز کردند، به ایشان جواب رد

دادند. کسانی که بعد از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) را تنها گذاشتند و در

بین کارزار امام حسین (علیه السلام) را تنها گذاشتند، کسانی که در هشت سال جنگ

تحمیلی حتی یک روز هم به جبهه نرفتند، منطق و درد همه شان یکی است و دردشان همین آیه قرآن است.

« مَا لَكُمْ »؛ (۲) شما را چه شده است؟ « إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ »؛ (۳) وقتی به شما می گویند بروید و از علی (علیه السلام)، زهرا (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) و از جمهوری اسلامی دفاع کنید، به زمین چسبیده اید؟ « أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ »؛ (۴)

آیا به حیات دنیا راضی شده اید؟ یعنی آنقدر دنیا به

کام تان شیرین آمده است که به دنیا چسبیده اید و حاضر نیستید از آن جدا

ص: ۳۴

۱- همان.

۲- توبه، ۳۸.

۳- همان.

۴- همان.

شوید و از اسلام دفاع کنید؟ «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ (۱) اگر به خاطر دو روز دنیا از علی بن ابیطالب (علیه السلام)، زهرای مرضیه (علیها السلام)، امام مجتبی (علیه السلام)،

امام حسین (علیه السلام) و از انقلاب و جمهوری اسلامی دفاع نکنید، سرتان کلاه بزرگی رفته است؛ چون دنیا خیلی کوچک و ناچیز است.

مثال

یک دنیا و یک آخرت و یک خدا داریم. جای خداوند در قلب و جای دنیا در دست است. اگر این دو را جابجا نمودیم، وجود ما هم نامتوازن می شود.

برخی دنیا را در دل جا داده اند، لذا به حب دنیا تبدیل شده است و خدا را در دست شان گرفته اند و با خدا کاسبی می کنند در حالی که جای دنیا

در دست است. اگر دنیا در دست باشد، دنیای زیبایی خواهد شد؛ چون دنیا محل عبادت، تجارت، زراعت، خدمت و محل کسب معرفت و تقوا

می شود.

«وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (۲) دنیا بازار و مزرعه است. این آیه و روایت بیان کننده رها کردن دنیا نیست، بلکه می گوید دنیا را درست ببینید، دنیا وسیله است، دنیا هدف نیست. قرار است انسان از دنیا برای آخرتش استفاده کند که «وَأِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (۳) و گرنه اگر در مسیر حب دنیا قرار بگیریم، این مرض پنج مرحله دارد:

ص: ۳۵

۱- همان.

۲- بقره، ۱۹۷.

۳- انعام، ۶۴.

مرحله اول، میل به دنیا؛

« تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ * وَتَذُرُونَ الْآخِرَةَ »؛ (۱) مدام دل انسان به سمت دنیا کشیده می شود

؛ اعم از گفت و گوی دنیا، آرزوی دنیا، خواب های دنیایی و میل به دنیا.

برای اینکه میل به دنیا انسان را آلوده نکند، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمایند: با قرآن انس بگیرد (۲)

از هر سه آیه قرآن، یک آیه اش راجع به آخرت است. دستور داده شده است که شب ها سوره واقعه، (۳)

سوره حشر (۴) و سوره هایی که درباره قیامت است خوانده شود، تا کمی میل انسان به دنیا کم گردد. (۵)

ص: ۳۶

۱- قیامت ، ۲۰ و ۲۱.

۲- «إِنَّ الْقُلُوبَ تَصَدُّ كَمَا يَصَدُّ الْحَدِيدُ . قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ مَا جَلَاءُ وَهَذَا قَالَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرُ الْمَوْتِ ؛ همچنان که آهن زنگ می زند، این دل ها نیز زنگار می بندد. عرض شد: ای رسول خدا! صیقل دادن آن ها به چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن و به یاد مرگ بودن؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، حسین بن محمد تقی نوری، نشر مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) ، چ اول، قم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳- از زید شحام روایت شده است که ه امام باقر (علیه السلام) فرمود: «هر کس در هر شب پیش از خواب واقعه را قرائت کند محشور می شود در حالی که چهره اش چون ماه شب چهارده تابان باشد»؛ ثواب الاعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه، مترجم: علی اکبر غفاری، نشر کتاب فروشی صدوق، چ اول، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۶۳.

۴- «أَخْرَجَ ابْنُ السِّنِيِّ فِي عَمَلِ يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ وَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَمَرَ رَجُلًا إِذَا أُوِيَ إِلَى فِرَاشِهِ أَنْ يَقْرَأَ آخِرَ سُورَةِ الْحَشْرِ وَ قَالَ إِنَّ مَتْمَتًا؛ انس بن مالک از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت کرده است که به مردی فرمود: هر گاه می خواهی به رختخواب بروی، حشر را قرائت کن و اگر مردی شهید محسوب می شوی؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی چا، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۰۲.

۵- «وَقَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ أَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ فَمَنْ أَثْقَلَهُ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَجَدَ قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: برترین بی رغبتی به دنیا، یاد مرگ است. برترین عبادت، یاد مرگ است و برترین اندیشیدن، یاد مرگ است. پس، هر که یاد مرگ وجودش را پر کند، گور خود را باغی از باغ های بهشت بیابد؛ جامع الأخبار (للشعیری)، محمد بن محمد شعیری، نشر مطبعه حیدر یه، چ اول، نجف، بی تا، ص ۱۶۵؛ امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ؛ کسی که بسیار یاد مرگ کند، به مقدار کمی از دنیا راضی می شود»؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث

العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۳۶.

مرحله دوم، حرص برای جمع نمودن دنیا!

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»؛ (۱) گاهی انسان برای نهایتاً هفتاد

سال عمری که می خواهد داشته باشد و اگر هم آنقدر عمر کند، میلیاردها و هزاران میلیارد پول جمع می کند، اما مگر انسان چقدر می خواهد بخورد؟

چقدر جا لازم دارد؟ چند عدد کفش و لباس، چند عدد ماشین لازم دارد؟ آیا غیر از این است که آخرین لباسی که بر تن انسان می کنند کفن است که

حتی جیب ندارد؟! انسان حرص دارد، اما باید به آن جهت بدهد، مثلاً آن را به سمت کسب معرفت ببرد؛ زیرا هر چقدر هم به دنبال معرفت برود سیر نخواهد

شد. آن را به سمت عبادت ببرد؛ زیرا کسی همچون زهرای مرضیه (علیها السلام) هر قدر هم که نماز بخواند باز هم سیر نمی شود. آن را به سمت تلاوت قرآن ببرد؛ زیرا اهل بیت (علیهم السلام) هر قدر هم که قرآن می خواندند چیزی از اشتیاق شان کم نمی شد.

مرحله سوم، زیاده روی در مصرف و اسراف؛

«إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»؛ (۲) گاهی در یک خانواده پنج نفره، به اندازه پنجاه نفر غذا درست می شود، هر انسانی تنها چهار دست لباس آن هم برای چهار فصلش نیاز دارد، اما برخی چهل دست لباس دارند. این ها اسراف است در حالی که می تواند به جای این اسراف ها، برای آخرتش پس انداز کند.

ص: ۳۷

۱- همزه، آیات ۱ و ۲.

۲- اسراء، ۲۷.

مرحله چهارم، به خاطر اینکه دنیا را از دست ندهد، از حق دفاع نمی کند؛

« أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا »؛^(۱)

به زمین چسبیده اید. امام صادق (علیه السلام) فرمود: مادرم زهرا (علیها السلام) و پدرم علی (علیه السلام) برخی شب ها با امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) به در خانه مهاجر و انصار می رفتند، اما یک نفر هم پاسخ مثبت به آن ها نداد؛ زیرا می خواستند دو روز بیشتر زندگی کنند. اکنون همه آن ها مرده اند و استخوان هایشان هم پوسیده است، ولی روسیاهی به ذغال مانده است. حب دنیا، سرطان است.

مرحله پنجم، به خاطر به دست آوردن دنیا، با حق مبارزه می کنند؛

درب خانه فاطمه (علیها السلام) را به آتش کشیدند در حالی که می دانستند آن خانه، خانه وحی است. سجاده را از زیر پای امام حسن (علیه السلام) کشیدند، در حالی که می دانستند ایشان « سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ »^(۲) است و به امام حسین (علیه السلام) تیر

زدند و ایشان را تنها به خاطر رسیدن به حکومت ری کشتند، در حالی که نمی دانستند پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مورد ایشان چنین گفته است: « حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ ». ^(۳) امروز هم برخی می دانند که دروغ بد است، ولی تنها به خاطر علاقه به دنیا و رسیدن به ریاست دنیا از دروغ کمک می گیرند. برخی می دانند خوردن اموال بیت المال آتش است، اما به خاطر حب دنیا این آتش را برمی دارند. اگر انسان حب دنیا را کنترل نکند و دنیا از دستش در برود و به قلبش داخل

ص: ۳۸

۱- توبه ، ۳۸.

۲- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی ابن بابویه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۰۶.

۳- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

شود، جمهوری اسلامی که سهل است، در مقابل فاطمه (علیها السلام) هم می ایستد.

راه درمان حب دنیا

اشاره

در بالا- درد را گفتیم و اکنون به بیان درمان آن می پردازیم. ویروس کشنده و وا کسن سازنده است. اگر ویروس حب دنیا در جان افراد و در جان مسئولین

بیفتد، آن ها را می کشد؛ ولی وا کسن انسان را می سازد. فرق ویروس و وا کسن چیست؟ وا کسن همان ویروس ضعیف شده است، یعنی تا انسان دنیا را کوچک نکنند، دنیا بر سر جایش قرار نمی گیرد؛ پس باید دنیا را کوچک کرد. اما چگونه دنیا را کوچک کنیم؟ با سه مقایسه می توان دنیا را در دل و فکر کوچک نمود:

۱. مقایسه دنیا با عظمت خدا؛

وقتی امام (رحمه الله) می خواستند حکم ریاست جمهوری شهید رجایی را تنفیذ نمایند، مثال زیبایی برای ایشان زدند، فرمودند: آقای رجایی! شما

رییس جمهور ایران شده ای و ایران یک قطعه از قاره آسیاست، تا اینجا یک بار ایران را کوچک کردند که ایران در مقایسه با قاره آسیا خیلی کوچک است.

قاره آسیا یک قطعه ای از کره زمین است؛ برای بار دوم آن را کوچک کردند.

کره زمین یک قطعه منظومه شمسی است و برای بار سوم آن را کوچک کردند.

منظومه شمسی یک قطعه از راه شیری است؛ برای بار چهارم آن را کوچک کردند و در نهایت چنین گفتند که کهکشان راه شیری یک قطعه از حکومت

خداست و تو رییس جمهور ایران شده ای و خدا رییس جمهور همه عالم است؛ «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ (۱) ضمناً خدا رییس جمهور آخرت هم

ص: ۳۹

هست «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (۱) به او گفتند تو رئیس جمهور یک ذره از ملک خدا شده ای. مدام قرآن می گوید: «مَتَاعٌ قَلِيلٌ» (۲)

یعنی دنیا ناچیز است. تا دنیا را کوچک نکنیم، در دست جا نمی گیرد؛ پس دنیا را با عظمت خدا مقایسه کنید تا کوچک شود.

۲. مقایسه ثروت دنیا با ثروت خدا؛

چقدر ثروت مندان ثروت دارند؟ ثروت ثروت مندان در مقایسه با «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۳) چه نسبتی دارد؟ دنیا را کوچک کنید زیرا وقتی دنیا کوچک شود، سر جایش می نشیند. دنیا را با عظمت آخرت مقایسه کنید. رضا شاه و محمدرضا شاه پهلوی حدود ۵۷ سال بر ایران حکومت کردند. اگر انسان می خواهد حکومت کند در آخرت حکومت کند مانند حسین بن علی (علیهما السلام) که در روز قیامت بر عالم حکومت می کند زیرا هر یک روز قیامت معادل ۵۰ هزار سال دنیاست و این حکومت گران بهاتر است.

۳. مقایسه دنیا با عظمت انسان؛

انسان خیلی بزرگ است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «قیمت شما بهشت است و به کمتر از بهشت خودتان را نفروشید». (۴) بعضی ها خود را به پول، به

ص: ۴۰

۱- حمد، ۴.

۲- آل عمران، ۱۹۷.

۳- منافقون، ۷.

۴- «و قال (علیه السلام): أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا؛ و آن حضرت فرمود: آیا آزادمردی نیست که این نیم خورده دنیا را به اهل دنیا وا گذارد برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، آن را جز به بهشت نفروشید؛ کلمات قصار، قصار ۴۵۶؛ نهج الباغه (للصبحی صالح)، محمد بن حسین شریف الرضی، محقق و مصحح: صبحی صالح، نشر هجرت، چ اول، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۵۶.

ریاست، به شهرت فروخته اند اما شهدا بسیار گران فروشی کردند. آن ها بر روی خود قیمتی گذاشتند که تنها خدا بتواند آن ها را بخرد» إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ «(۱)

خلاصه

دنیا = عالم رحم مادر

رفتار انسان ها نسبت به عالم دنیا و آخرت = رفتار جنین نسبت به عالم رحم مادر و دنیا

نتیجه: حب الدنيا

رفتار صحیح: دیدن دنیا با آخرت = عینک دودید

علائم دیدن دنیا با آخرت:

۱. به دنیا نمی چسبد.

۲. از دنیا برای آخرت توشه برمی دارد.

۳. تسویه حساب با خدا و خلق خدا = پرداخت حقوق مردم (حق الناس) و حلالیت و استغفار

پیام آیه: حب الدنيا = حرکت برخلاف تعهدات ایمانی و تعهدات پیروی

از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، ائمه (علیهم السلام)، امام (رحمه الله) و شهدا.

مراحل حب الدنيا:

ص: ۴۱

۱. میل به دنیا

۲. حرص برای جمع نمودن دنیا

۳. زیاده روی در مصرف (اسراف)

راه درمان حب الدنیا: کوچک کردن دنیا

کوچک کردن دنیا:

۱. مقایسه دنیا با عظمت خدا

۲. مقایسه ثروت دنیا با ثروت خدا

۳. مقایسه دنیا با عظمت انسان (بهای آدمی چیزی جز بهشت نیست)

ص: ۴۲

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها پرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است و جاسوسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت

دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است». (۱)

پنج اصل زندگی ایمانی

اشاره

اگر این پنج اصل در هر خانواده ای جاری شود، تأثیرات باور نکردنی آن در اصلاح روابط میان اعضای خانواده مشاهده خواهد شد:

ص: ۴۵

اشاره

اولین مشکلی که در خانواده ها اتفاق می افتد سوءظن است. «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»؛ (۱) ظن یعنی آنچه که گمان من می گوید. ما موظفیم تا مطلبی ثابت نشده نسبت به کسی گمان بد نداشته باشیم، «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَىٰ أَحْسَنَهُ» (۲) وقتی در جامعه چنین مأموریتی به ما داده اند، به طریق اولی باید در خانه بیشتر رعایت شود و زن و شوهر به یکدیگر اعتماد متقابل داشته باشند.

به عنوان مثال: یکی از بدترین جملات در زندگی این است که وقتی پولی از کیف مرد خانه کم شد، به خانمش بگوید آیا تو دست در جیب من کرده ای؟ به

عبارتی یعنی تو دزدی کرده ای؟! این حرف، حرف بدی است. انسان سؤالش را بهتر هم می تواند بیان کند مثلاً بگوید: خانم می شود کمکم کنی ببینی پولم را کجا گذاشته ام؟ بیا خرج ها را با هم مرور کنیم. اگر آن بنده خدا هم برای کاری ضروری دست در جیب تان کرده است که مثلاً کرایه تا کسی دختر و پسرمان را بدهد یا هر چیز دیگر، می گوید که راستی شما خواب بودید، من نخواستم بیدارتان کنم، مقداری پول برداشتم که کرایه تا کسی را بدهم یا مقداری پول برداشتم برای جای مهمی خرج کردم. شما هم در پاسخش بگویید: ایرادی ندارد شما صاحب اختیارید.

اثر اجرایی شدن اصل اول

خداوند با انسان ها قرار خوبی گذاشته است، فرموده است: هر وقت بنده

ص: ۴۶

۱- همان.

۲- حقایق الناضره فی أحكام العترة الطاهرة، الشيخ يوسف البحرانی، مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱۵، ه ق، ج ۲، ص ۳۶۲.
ص ۳۵۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۲، ص ۳۶۲.

من نسبت به بندگان و نسبت به خدا حسن ظن داشته باشد من هم آنجا هستم. تعبیر زیبایی است: من نزد حسن ظن بندگانم هستم. (۱) علت اینکه نماز جماعت ثوابش آنقدر زیاد است چیست؟ چون شما حسن ظن دارید و

می‌گویید: نماز امام جماعت مقبول‌تر است، بهتر بالا می‌رود. ما پشت سر او می‌ایستیم و نماز می‌خوانیم تا نماز ما هم بهتر قبول شود.

اکنون بخشی از مشکلات سیاسی جامعه ما به خاطر سوءظن‌هاست. هنوز چیزی ثابت نشده است، دلیلی محکمه‌پسند ارائه نشده است، به یکدیگر به

راحتی تهمت می‌زنند و آبروی همدیگر را می‌برند. اصل اول «اجْتَبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ» (۲)

یعنی ذهنیات را نسبت به همسر و حتی فرزندان کنار بگذار. حتی در مورد آنچه که برایت ثابت شده هم خود را به تغافل بزن و این چنین با خود

بگو: احتمالاً من اشتباه دیده و شنیده‌ام.

وَقَالَ (عليه السلام) مِنْ أَشْرَفِ (أَفْعَالِ) أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ ؛ (۳) امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این رابطه می‌فرمایند: یکی از بارزترین کارهای کریمان، «تغافل» از چیزهایی است که از آن آگاهند».

ص: ۴۷

۱- «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي إِِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا؛ من در نزد گمانی که بنده ام به من دارد حاضرم اگر گمان خیر به من دارد پس پاداش خیر می‌بیند و اگر گمان بد به من دارد پس کیفری بد در انتظار اوست»؛ جهاد النفس وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی، مترجم: علی افراسیابی نهاوندی، نشر نهاوندی، چ اول، قم، ۱۳۸۰، ح ۱۴۷؛ الکافی (ط - الإسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۲.

۲- حجرات، ۱۲.

۳- نهج الباغه (للصباحی صالح)، محمد بن حسین الشریف الرضی، محقق و مصحح: صباحی صالح، نشر هجرت، چ اول، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۵۰۷.

در حدیث دیگری آن امام بزرگوار (علیه السلام) می فرماید: « مَنْ لَمْ يَتَغَافَلَ وَ لَمْ يَغْضَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَنَغَّصَتْ عَيْشَتُهُ ؛ (۱) کسی که «تغافل» و چشم پوشی در بسیاری از امور نکند، زندگی برای او ناگوار خواهد شد».

اصل اول این شد که با ذهنیات در خانه رفتار نکنیم؛ بلکه با یقینیات رفتار کنیم. بنابراین، نکته ای که این آیه می فرماید این است که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (۲) خدا بر ذهنیات انسان اطلاق گناه کرده است. لذا در روایت داریم که کفایت می کند به یک نفر به این دلیل که هر چه می شنود را برای دیگران تعریف می کند، دروغگو بگوییم. (۳) بسیاری از خبرهایی که در کانال های مجازی است، دروغ است؛ زیرا به صرف شنیدن آن را پخش می کنند.

اصل دوم؛ تجسس در خانه ممنوع، اجرای تغافل به جای آن

«وَلَا تَجَسَّسُوا ؛ (۴) تجسس در خانه کاملاً مردود است. دقت لازم است، اما تجسس

ممنوع است. دقت نسبت به یکدیگر در میان زن و شوهر، والدین به فرزندان و میان خواهر و برادر لازم است، ولی نباید تجسس وجود داشته باشد. در روایات

ص: ۴۸

۱- شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم ، محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، محقق و مصحح: جلال الدین حسینی ارموی محدث، نشر دانشگاه تهران، چ چهارم، تهران، ۱۳۶۶، ج ۵، ۴۵۵.

۲- حجرات ، ۱۲.

۳- « كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ » ؛ در دروغگویی مرد همین بس که هر چه بشنود بگوید؛ نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، نشر دنیای دانش، تهران، چ چهارم، ص ۴۴۲؛ وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، نشر مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) ، چ اول، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۸۸.

۴- حجرات ، ۱۲.

در مقابل تجسس گفته شده است که تغافل داشته باشید؛ «شتر دیدی ندیدی».

بخش عمده ای از مشکلاتی که در زندگی اتفاق می افتد، برای این است که مرد و زن در برخی حوزه های خصوصی یکدیگر تجسس می کنند. بعضی از مشاغل، مشاغل خاصی است، بعضی از حوزه های خانوادگی نیز همین گونه است؛ اگر به همسر، فرزندان و... اعتماد وجود دارد، دلیلی برای تجسس نیست. اکنون بسیاری از گرفتاری ها به دلیل تجسس در حال وقوع است.

البته این نیز گفته شده است که: «إِتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ؛ (۱) از مواضع تهمت پرهیز کنید». یعنی کاری نکنید که دیگران را به تجسس وادار کند. در روایت

دیگری از امام علی (علیه السلام) آمده است که: «وَقَالَ (عَلِيهِ السَّلَام) مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمِ

فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ؛ (۲) آن که خود را در جاهایی که موجب بدگمانی است نهاد، آن را که گمان بد بدو برد سرزنش نکنند».

تجسس در موبایل ها، نامه ها، یادداشت ها، رفیق ها، جیب و کیف ها در خانواده ها مشکل ایجاد می کند، در حالی که می توان مشکل را به خوبی مطرح

کرد و پرسید که آیا این مسئله را می توانی برایم توضیح دهی؟ بسیار ساده و شفاف با یکدیگر صحبت کنند، اشکالی ندارد، اما قطعاً تجسس برای خانواده

مشکل ایجاد می کند؛ زیرا با تجسس، در واقع گمان هایم را پرورش می دهم؛ اگر من در خانه پلیس بازی در آوردم، ذهنیت هایم مدام پرورش پیدا می کند. نباید در خانه پلیس بازی و اطاعتی بازی و یا تعقیب و مراقبت باشد.

ص: ۴۹

۱- شرح مصباح الشریعه، زین الدین بن علی شهید ثانی، مترجم: عبدالرزاق بن محمد هاشم گیلانی، محقق و مصحح: محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، نشر پیام حق، چ اول، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۵۲.

۲- نهج الباغه (للصبحی صالح)، محمد بن حسین الشریف الرضی، محقق و مصحح: صبحی صالح، نشر هجرت، چ اول، قم، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۰۰.

« وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا »؛ (۱) در محیط خانه اجازه ندهیم از کسی غیبت بشود.

بارها به زوج های جوانی که در محضرشان هستیم می گوئیم: شما وقتی ازدواج کردید، بر اساس روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، دارای دو پدر و مادر شده اید؛ یعنی دو خانواده دارید، خانواده خودتان و خانواده همسران. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

ما سه پدر داریم: «الآباء ثلاثة: أبٌ ولدك، و أبٌ زوجك، و أبٌ علمك» (۲).

پدر و مادری که واسطه خلقت شمايند، پدر و مادری که واسطه ازدواج شمايند، پدر و مادری که واسطه تعليم و تربيت شمايند. هر سه حق پدر و مادری به گردن ما دارند. وقتی پدر و مادر و خواهر و برادر همسر، خانواده من شدند، ديگر حق بدگویی آن ها را نداريم؛ زیرا الان خواهر و برادر يم، پدر و فرزنديم، مادر و فرزنديم و بايد آبروداری کنیم.

داستانی از مثنوی

ابراهیم خواص گوید: با جمعی از صوفیان در کشتی بودیم. موج دریا کشتی را بشکست و ما به ساحل افتادیم. به جایی که نمی دانستیم کجاست. هیچ

خوردنی نداشتیم و دل بر مرگ نهادیم. با یکدیگر گفتیم هر یک نذری کنیم

ص: ۵۰

۱- حجرات، ۱۲.

۲- سید حیدر آملی، المقدمات من کتاب نص النصوص، ص ۴۹۸، تهران، قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه پژوهش های علمی در ایران، چاپ اول، ۱۳۵۲؛ نراقی، ما محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۴۰، بیروت، اعلمی، چاپ چهارم، بی تا؛ عبدالحسین امینی، الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب، ج ۱، ص ۶۵۰، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق؛ ملا- هادی سبزواری، شرح مثنوی (سبزواری)، محقق و مصحح: مصطفی بروجردی، ج ۱، ص ۲۹۸، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴؛ علی مشکینی، تحرير المواعظ العددیه، ص ۲۴۷، قم، الهادی، چاپ هشتم، ۱۴۲۴.

شاید فرجی شود. هر یک چیزی نذر کرد من گفتم: نذر کردم که گوشت فیل نخورم. یاران گفتند: چه وقت چنین سخن است. گفتم به خدا که بر زبان من آمد و از روی هزل نگفتم که در آن حکمتی باشد. پس یاران در پی قوتی شدند. بچه پیلی یافتند خواستند آن را بکشند و بخورند و از من خواستند با آنان موافقت کنم. گفتم: همین لحظه بر زبان من رفت که گوشت پیل نخورم.

چون از خوردن فارغ شدند هر کس به زیر درختی رفت. نا گهان پیلی غران بیامد. یاران همگی دل بر مرگ نهادند. پس یک یک آنان را بویید و از هر یک

که بوی گوشت شنید، زیر پا بمالید. نوبت به من رسید و من تسبیح و شهادت می گفتم. فیل مرا بویید و چون بوی بچه خود در من ندید، مرا برداشت و بر پشت گذاشت و به راه افتاد. پنداشتم به گونه ای دیگرم خواهد کشت. پس شتابان رفت تا به راهی گشاده رسید. و مرا بر زمین نهاد. من از آنجا مقدار یک دو فرسنگ رفتم به شهری رسیدم و نجات یافتم. (۱)

نکته داستان این است که فیل به بچه اش غیرت دارد؛ اگر کسی گوشت بچه اش را بخورد، حتماً لهش می کند. در روایت داریم وقتی ما را در قبر

می گذارند، ملکی می آید دهان ما را بو می کند. اگر دهان ما بوی گوشت مؤمنین مؤمنات بدهد، «لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» (۲) اگر مؤمن یا مؤمنه ای غیبت کرده باشد دهانش بوی گوشت مؤمن و مؤمنه را می دهد (۳) فیل به بچه اش غیرت باشد

ص: ۵۱

۱- مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، ص ۸۷؛ ترجمه فرج بعد از شدت، مترجم: حسین بن اسعد دهستانی، ج ۲، ص ۹۴۰-۹۴۴.

۲- حجرات، ۱۲.

۳- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من اغتاب امرءً مسلماً... جاء يوم القيامة يفوح من فيه رائحة أتت من الجيفة يتأذى به أهل الموقف؛ فردی که شخص مسلمان را غیبت نماید... از دهان او در روز قیامت بوی متعفن تر و گندیده تر از مردار منتشر می شود. به گونه ای که اهل محشر از این بوی متعفن مورد آزار و اذیت قرار خواهند گرفت و اگر چنین شخصی قبل از مرگ توبه نکند، مانند شخصی خواهد بود که حرام خدا را حلال کرده است»؛ شرح مثنوی معنوی؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، مترجم: محمدباقر کمره ای و حسن حسن زاده آملی، محقق و مصحح: ابراهیم میانجی، نشر مکتبه الإسلامیه، چ چهارم، تهران، ۱۴۰۰ ق، ج ۸، ص ۳۸۳.

دارد آیا خدا به عیالش غیرت ندارد؟ «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ» (۱) در روایت است که خلق عیال خدا هستند. اگر ملک دهان مان را بو کرد و دهان مان بوی گوشت مؤمن و مؤمنه را داد خانه قبر چنان فشارمان می دهد تا شیری که از مادر خورده ایم از دماغ مان بیرون بیاید مثل کاری که فیل کرد. سپس این آیه خوانده می شود که: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (۲)

یکی از اصولی که خانواده های ما را حفظ می کند این است که زبان مان را نسبت به همدیگر حفظ کنیم و غیبت نکنیم.

روایت

حتی در خانواده پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز این آسیب بوده است. در حدیث آمده که

زنی مسئله ای را از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پرسید. وی کوتاه قد بود. پس از رفتنش عایشه کوتاه قدی او را با دست خویش تقلید کرد. حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) به او فرمود: خلال کن.

عایشه گفت: مگر چیزی خوردم؟ فرمود: خلال کن. عایشه خلال کرد و پاره گوشتی از دهانش افتاد. در حقیقت حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) با تصرف ملکوتی، واقعیت ملکوتی و اخروی غیبت را در همین جهان به عایشه ارائه دادند. (۳) روز قیامت، روز تجسم اعمال است.

ص: ۵۲

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ص ۳۱۶.

۲- حجرات، ۱۲.

۳- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶۱؛ جامع احادیث الشیعہ، السید البروجری، المهر، قم، ۱۴۱۴ ق، ج ۲۳، ص ۲۹۶.

بعضی ها می گویند: مادر، پدر یا همسرمان که بزرگ ترند غیبت می کنند و ما نیز خجالت می کشیم به آن ها چیزی بگوییم. گفتیم: الحمدلله اکنون همه

موبایل دارند هر کس در حال غیبت کردن است بگویید: خانم یا آقا یک لحظه صبر کنید ضبط موبایلم را روشن کنم. حتماً می پرسد برای چه می خواهی این کار را بکنی؟ بگویید می خواهم ضبط کنم و به کسی که پشت سرش حرف می زنی نشان دهم. بگویید که در قرآن در آیه هجده سوره قاف چنین آمده

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ (۱) حرفی از ما صادر نمی شود مگر اینکه دو مأمور آن را می نویسند و ضبط می کنند.

پس اول، در خانواده ذهنیت ها و ظن هایمان را کنار بگذاریم و با یقینیات کار کنیم؛ دوم، تجسس نکنیم و تغافل داشته باشیم؛ سوم، حرف دیگران بدون

حضورشان در خانه ممنوع باشد. حال می خواهد حرف هر کس باشد فرقی ندارد، چون غیبت فضای خانه را واقعاً آلوده می کند.

اصل چهارم؛ تقوا و مراقبت از خدا، قیامت و فتنه های شیطان

اشاره

سه نوع مراقبت داریم. اگر انسان این مراقبت های سه گانه را داشته باشد هیچ گاه گناه نمی کند.

یک: مراقب خدا باشیم

اگر حواس تان به خدا باشد، در واجبات و مأموریت های تان کم نمی گذارید.

عادت کرده ایم که هر گاه یکی بالای سرمان بایستد، کارمان را درست انجام بدهیم ولی اگر کسی بالای سرمان نباشد، درست انجام نمی دهیم؛ در حالی

ص: ۵۳

که «وَاتَّقُوا اللَّهَ» (۱) خدا بالای سرمان است. این نکته یک اصلی است که در خانه

باید جاری باشد. اما گاهی اوقات پدر و مادرها، بچه ها را به گونه ای تربیت می کنند که تا زمانی که بچه ها نزد والدین شان هستند رعایت می کنند و در

خلوت ممکن است رعایت نکنند.

پسری می گفت: به زور برای نماز صبح بیدار می شوم و واقعاً خوابم می آید، می گفت: اگر نماز می خوانم، تنها از ترس پدرم است. یعنی اگر بابا نباشد دیگر نماز نمی خوانم. دخترها هم همین طور می گویند: اگر چادر سرم می کنم از ترس مادرم است به عبارتی قربتاً الی المادر!

والدین باید بچه ها را طوری تربیت کنند که به جای حساب بردن از والدین، از خدا حساب ببرند. بگویند: دخترم، اگر زمانی من و پدرت در خانه نبودیم،

بدان که خدا هست، ما در خانه دورین هم نگذاشته ایم اما خدا می بیند، شاید ما هرگز از تو نپرسیم اما خدا می پرسد «وَاتَّقُوا اللَّهَ» (۲) پس مراقب خدا باشیم.

دو: مراقب قیامت باشیم

اشاره

«وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا»؛ (۳) مراقبت دوم، مراقبت نسبت به شیطان و قیامت است.

از حساب و کتاب و قدرت خدا کسی نمی تواند فرار کند. شخصی در نجف به نام عبد فرّار بود. همه را فراری می داد. وارد شهر و دیار و کوچه که می شد،

همه از ترس برایش کوچه باز می کردند. یک روز وارد حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد

ص: ۵۴

۱- حجرات ، ۱۲.

۲- همان.

۳- بقره ، ۱۲۳.

و مردم برایش کوجه باز کردند. عالم بزرگی وسط صحن ایستاد و احترامش نکرد. عبد فرّار به آن عالم چپ چپ نگاه کرد که تو چرا فرار نکردی؟ عالم به او نگاهی کرد و گفت: اسمت چیست؟ گفت: عبد فرّار. همه از من فرار می کنند تو چرا فرار نکردی؟ عالم تلنگری به او زد. گفت: «أَفَرَزْتَ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ؟» گفت: آیا قدرت فرار از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) را هم داری؟ لحظه ای فکر کرد و گفت: نه و همان باعث توبه اش شد. (۱)

در بسیاری از مشاوره ها به زن و شوهرها می گویم: نگاه کنید پیچاندن آخوند و دادگاه و... کاری ندارد، ولی تنها کسانی که نمی توان پیچاند، یکی

خداست و دیگری قیامت است. پس مراقب خدا و قیامت باشیم که بسیار جدی و بسیار نزدیک است؛ «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَنَرَاهُ قَرِيبًا» (۲)

داستان

سعد بن معاذ هم رزمنده و هم جانباز است. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در تشیع و تکفین و تدفینش شرکت کردند. هر یک از این ها مقام های بالایی است. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با

دستان مبارک جنازه سعد بن معاذ را در خاک گذاشته است. مادرش می گفت:

خوشا به حال پسر، از این بهتر دیگر نمی شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: خیلی هم به او خوش نمی گذشت. چرا یا رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم)؟ اکنون خانه قبر چنان فشارش داد که شیری که از مادر خورده بود از دماغ هایش بیرون آمد. چون در خانه با زن و فرزندانش ترش رویی و بداخلاقی می کرده است. (۳)

ص: ۵۵

۱- ر.ک: شرح حال حکیم فرزانه حاج علی محمد نجف آبادی، ص ۲۷.

۲- معارج، ۶ و ۷.

۳- «علل الشرائع لی، الأمالی للصدوق علی بن الحسین بن الشقیق الهمدانی عن جعفر بن أحمد بن یوسف عن علی بن بزرج الخیاط عن عمر بن الیسع عن عبد الله بن الیسع عن ابن سنان عن أبي عبد الله ع قال: أتت رسول الله صفیله إن سعد بن معاذ قد مات فقام رسول الله صواماً أضحابه معه فأمر بغسله سجداً وهو قائم على عضاده الباب فلما أن حنط وكفن وحمل على سريره تبعه رسول الله صبلاً حذاء ولا رداء ثم كان يأخذ يمنة السرير مرّة ويسره السرير مرّة حتى انتهى به إلى القبر فنزل رسول الله صحتي لحده وسوى اللبن عليه وجعل يقول ناولوني حجراً ناولوني تراباً رطباً يشد به ما بين اللبن فلما أن فرغ وحنا التراب عليه وسوى قبره قال رسول الله صيا نى لما علم أنه سيبلى ويصل البلى إليه ولكن الله يحب عبداً إذا عمل عملاً أحكمه فلما أن سوى التربة عليه قالت أم سجد يا سجد هينئاً لك الجنة فقال رسول الله صيا أم سعد مه لا تجزى على ربك فإن سعداً قد أصابته ضمه قال فرجع رسول الله صورجع الناس فقالوا له يا رسول الله لقد رأيناك صيغت على سعد ما لم تصنع على أحد إنك تبعت

جَنَازَتُهُ بِلَا رِدَائٍ وَلَا حِذَائٍ فَقَالَ صِبَّانُ الْمَلَائِكَةِ كَأَنْتَ بِلَا رِدَائٍ وَلَا حِذَائٍ فَتَأَسَّيْتُ بِهَا قَالُوا وَكُنْتَ تَأْخُذُ يَمَنَّهُ السَّرِيرِ مَرَّةً وَيَسِيرَهُ
السَّرِيرِ مَرَّةً قَالَ كَأَنْتَ يَدِي فِي يَدِ جِبْرِئِيلَ آخِذٌ حَيْثُ يَأْخُذُ قَالُوا أَمَرْتُ بِغُسْلِهِ وَصَلَّيْتُ عَلَى جَنَازَتِهِ وَلَحَدْتُهُ فِي قَبْرِهِ ثُمَّ قُلْتُ إِنَّ
سَعِيداً قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ قَالَ فَقَالَ صَنَعَمَ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ «؛ بحار الأنوار، محمد باقر، مجلسي، نشر دار إحياء التراث
العربي، بيروت، ١٤٠٣، ج ٦، ص ٢٢٠.

سومین اِتُّقُوا در قرآن راجع به فتنه های شیطان است؛ «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً» (۱) فتنه های شیطان را مراقبت کنید.

اصل پنجم: ببخشند باشیم

«إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»؛ (۲) ای پدر و مادرها! اگر می خواهید خدا ما را ببخشد، ما نیز

به ویژه در خانه افراد را بسیار ببخشیم. در خانه انتقام نگیریم، مجازات و تلافی نکنیم. در بسیاری از زندگی ها تلافی کردن در میان زن و شوهر وجود دارد. زن و مرد به هم می گویند: تو این طور برخورد کردی، منم این گونه تلافی می کنم. اما

ص: ۵۶

۱- انفال ، ۲۵.

۲- حجرات ، ۱۲.

به یاد داشته باشیم که اگر خدا بخواهد تلافی کند، پدرمان را درمی آورد. پس همچنان که خدا می بخشد، ما هم یکدیگر را ببخشیم.

خانمی که هم سنش زیاد بود و هم همسر و فرزند داشت می گفت: حاج آقا یک خطایی در مورد پدرم کرده ام، یک سال است که دارم می روم درب خانه

گریه می کنم، اما درب خانه را به رویم باز نمی کند. با خود گفتم: عجب پدر بی رحمی!

خدا در این آیه قرآن می فرماید: «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»؛ (۱) آیا نمی خواهید که خدا شما را ببخشد؟ قرآن می گوید: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا»؛ (۲) ببخشید و زود بگذرید. گذشت در خانه بسیار زیباست و انتقام و تلافی اصلاً زینده نیست.

پنج اصل قرآنی را برای حفظ خانواده از آیه ۱۲ سوره حجرات مطرح کردیم.

۱. با ذهنیات قضاوت نکنیم، بلکه با یقینیات قضاوت کنیم.

۲. تجسس نکنیم و تغافل کنیم.

۳. حرف دیگران در خانه ممنوع باشد.

۴. خدا و قیامت را مراعات کنیم و تقوا پیشه کنیم.

۵. بخشنده باشیم.

ثمرات مراعات اصول پنج گانه

اگر این پنج اصل در خانه اجرا شود، فضای خانه آرام می شود. فضای خانه که

ص: ۵۷

۱- نور، ۲۲.

۲- بقره، ۱۰۹.

آرام شد، وقتی می‌گوییم جمعیت تان را زیاد کنید، نمی‌گویید: حوصله ندارم.

فضای خانواده را بی‌حوصله کرده ایم و تحمل بچه بیشتر را نداریم. فضای خانه را پلیسی کرده ایم، دیگر تحمل بچه بیشتر را نداریم. اگر فضای خانه فضایی لطیفی باشد، فضای مهربانی، خدمت و تغافل باشد، هر چه اولاد در آن خانواده بیشتر باشد، لذتش بیشتر است. این اصول در خانه رعایت نمی‌شود، برای همین می‌گویند یک فرزند، دو فرزند نهایتاً سه فرزند بس است.

خلاصه

اصول زندگی ایمانی

یک: با ذهنیات قضاوت نکنیم، بلکه با یقینیات قضاوت کنیم.

دو: تجسس نکنیم و تغافل کنیم.

سه: حرف دیگران در خانه ممنوع باشد.

چهار: خدا و قیامت را مراعات کنیم و تقوا پیشه کنیم.

پنج: بخشنده باشیم.

ص: ۵۸

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛ (۱) ای مؤمنان! چرا چیزی را می گوئید که خود به آن عمل نمی کنید؟ اینکه چیزی را بگوئید که خود عمل نمی کنید، موجب خشم شدید خدا است».

می دانیم اینکه انسان چیزی را بگوید و به آن عمل نکند، غیر از آن است که عمل نکند به آنچه گفته است. تفاوت در این است که در اولی شخص

از ابتدا قصد عمل کردن ندارد و منافق گونه چیزی را ادعا می کند، اما در مورد دوم ممکن است از ابتدا قصد عمل کردن داشته باشد، ولی به دلیلی مانند

سستی اراده و تنبلی موفق به انجام آن نشود. (۲)

بنابراین، کسانی که در مورد موضوعی سخن می گویند، در عمل کردن به آن چند دسته می شوند:

ص: ۶۱

۱- صف ، ۲ و ۳.

۲- ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلام می جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم، قم، ۱۳۷۴، ج ۱۹ ، ص ۴۲۱.

۱. کسانی که سخن می گویند و به آن عمل می کنند.

۲. کسانی که سخن می گویند و از ابتدا قصد عمل به گفته خود را ندارند.

۳. کسانی که سخن می گویند و قصد عمل کردن دارند، ولی به دلایلی مانند سستی اراده و تنبلی موفق به انجام آن نمی شوند.

۴. کسانی سخن می گویند و قصد عمل کردن دارند، ولی به خاطر تغییر شرایط و موقعیت با اینکه اراده انجامش را دارند، نمی توانند آن را انجام دهند.

اهمیت سخن و عمل گوینده

مخاطب این آیه، گویندگان هستند؛ اعم از آن کسی که منبر می رود، علما، مبلغان یا والدین و بزرگ ترها و همچنین مسئولین و در نگاه کلی همه مردم

که اهل سخن گفتن، نصیحت کردن، توصیه کردن و امر به معروف و نهی از منکر هستند.

« وَ قَالِ عَلِيَّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ »؛ (۱) هر که خود را پیشوای مردم نمود باید پیش از یاد دادن به دیگری، نخست به تعلیم نفس خویش پردازد

(زیرا اثر سخن کسی که گفتار و کردارش یکسان باشد بیشتر است و مردم در مخالفت با او نمی کوشند) و باید پیش از ادب کردن و آراستن دیگری به زبان، به روش خود او را آراسته سازد (مثلاً پیش از آن که به دیگری بگوید نماز بخوان تا رستگار شوی، باید خود نماز بخواند).

ص: ۶۲

۱- نهج الباغه (للصبحی صالح)، محمد بن حسین شریف الرضی، محقق و مصحح: صبحی صالح، نشر هجرت، چ اول، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۸۰.

با در نظر گرفتن همین اصل، می توان به تفاوت دوره شاهنشاهی و جمهوری اسلامی اشاره کرد. زمانی که شاه دستوری می داد، خودش و خانواده اش استثناء بودند و عمل نمی کردند؛ اما زمانی که ولی فقیه دستور می دهد، اولین کسانی که به آن عمل می کنند، خودش و خانواده اش هستند.

به همین دلیل به ما توصیه کرده اند: هر کس می خواهد خودش را امام ولو امام جماعت قرار دهد و مربی و هدایت گر دیگران باشد، باید ابتدا از خودش شروع کند.

پیامدهای سخن گفتن بدون عمل

اشاره

عواقب سخن گفتنی که عمل در پی نداشته باشد را می توان در سه محور بیان کرد:

۱. گرفتن توفیق عمل از شنونده

فرد شنونده در این حالت با خود می گوید آن آقا که عالم بود عمل نکرد، پس من هم عمل نمی کنم چون به احتمال زیاد این حرف درست نباشد.

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی

برآوردند غلامان او درخت از بیخ (۱)

اولین اتفاق بد این است که من توفیق عمل را از شنونده گرفته ام.

دلیل نماز نخواندن عده ای از جوان ها، نمازخوان بودن پدر و مادرهاست!

اگر نماز خواندن «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۲) است پس چرا پدر و مادر ما که

ص: ۶۳

۱- گلستان سعدی، باب اول، حکایت ۱۹ .

۲- عنکبوت ، ۴۵.

نماز می خوانند غیبت می کنند، دروغ می گویند و به دیگران سوءظن دارند؟!

اگر تأثیر نماز این است، چه فایده ای دارد که ما نماز بخوانیم؟

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: « إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعَلَمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا؛ (۱) همانا وقتی که عالم به علمش عمل نکند، (باید بداند که) موعظه اش در دل های (شنوندگان) بلغزد و (اثر نکند) همان گونه که باران بر سنگ صاف می لغزد (و نفوذ نمی کند)».

بنابراین آن کس که حرف بزند و عمل نکند، توفیق عمل را از مخاطبش گرفته است.

۲. پاشیدن بذر سوءظن

مراقب باشید که با عمل نکردن به حرف هایتان، بذر سوءظن را نپاشید. اگر یک آخوند به حرفش عمل نکند، مخاطب می گوید همه آخوندها چنین هستند،

اگر یک مدیر به حرفش عمل نکند آن را به همه مدیران انتساب می دهد.

چرا بعد از گذشت چهل سال از عمر جمهوری اسلامی، برخی از مردم به بعضی از مسئولین بدبین شده اند؟ چون مردم دیده اند که مسئولین حرف های

پر زرق و برق می زنند ولی عمل در کارشان نیست.

۳. سست شدن اعتقادات شنونده

اشاره

گناه سخن گفتن و عمل نکردن «دزدی اعتقاد» است. وقتی کسانی که اعتقاد دارند، می بینند کسی که مدعی است سخن می گوید و عمل نمی کند،

ص: ۶۴

داستان

فضیل بن عیاض سر راه بگير و دزد بود، ولی عاقبت به خیر شد. دلیل عاقبت به خیری اش شاید این بود که در یک راهزنی ای که کرده بود، وقتی نوچه ها

بار را نزد فضیل و سردسته دزدها آوردند، دید در میان یکی از این بارها یک دستمال پیچ دارد؛ حساس شد و گفت این دستمال پیچ را باز کنید. وقتی باز

کردند، دیدند در صفحه ای آیت الکرسی نوشته شده بود و در کنار آیات این دعا که خدایا! از برکت آیت الکرسی بار و بنه ما را از دستبرد فضیل و نوچه هایش حفظ فرما. گفت: تمام بار این کاروان را برگردانید. گفتند: برای چه بعد از این همه زحمت و تلاش، یکی دو روز کمین نشستن برای به دست آوردن یک بار خوب و شیرین و اکنون که زحمت کشیدیم و بار را به دست آورده ایم، می گویی

برگردانید؟! گفت: اعتقاد این بنده خدایی که این آیت الکرسی را همراه بارهائش کرده است، این بوده که آیت الکرسی اموالش را حفظ می کند. حال

که ما این بارها را دزدیدیم او فریاد می زند که ای مردم، آیت الکرسی خاصیت خودش را از دست داده است. (۱)

فضیل بن عیاض با خودش استدلالی می کند و می گوید چون شکمم گرسنه است، دزدی می کنم _ البته این توجیه به طور قطع غلط است _ اما دزدی اعتقاد نمی کنم.

اگر مسئولی بیاید و به مردم بگوید ای مردم، برای رضای خدا خدمت کنید و

ص: ۶۵

۱- کشف الأسرار و عده الأبرار، احمد بن ابی سعد رشیدالدین میبدی، تحقیق: علی اصغر حکمت، نشر امیرکبیر، چ پنجم، تهران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۸۷.

کمتر حقوق بگیرید بقیه اش را خدا جبران می کند و در قیامت پاداش می دهد، بعد ببینیم خودش حقوق نجومی می گیرد و به کارگران چنین می گوید، آیا

کارگر باید با ثواب و مدیر با حقوق نجومی معامله کند؟ پس آن حرف ها چه شد؟ کارگر و مردم عادی با قیامت و برخی از مدیران با دنیا معامله کنند؟ اگر

ما عمل نکنیم، مردم عمل نمی کنند. مردم به همه علما و به همه گویندگان سوءظن پیدا می کنند.

در اولین انتخابات در جمهوری اسلامی ایران، مردم ۹۸.۲ درصد به جمهوری اسلامی آری گفتند. در آخرین جمهوری اسلامی حدود شصت درصد پای صندوق آمدند یعنی به هر دلیلی سی و خرده ای درصد رأی ندادند که بخشی از این رأی ندادن مردم به خاطر تبلیغات مسموم آمریکا، اسرائیل و انگلیس است، ولی بخش دیگرش به خاطر عمل بد برخی مسئولین است.

لذا امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «قَطَعَ ظَهْرِي اثْنَانِ»؛ دو گروه کمر امام صادق (علیه السلام) را شکستند «عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ»، وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ»؛ (۱) عالمی که نه تنها به حرف هایش عمل نمی کند، بلکه برخلاف دستورات قرآن نیز عمل می کند و خطاهایش را توجیه می کند. این حرف ها اختصاص به آخوندها و مبلغین و مسئولین ندارد، بلکه روی سخن با کلیه مردم است. همگی در جایگاه های مختلفی مانند مادر و پدری، برادر و خواهری، همسری، دوستی، طلبگی، استادی و دانشجویی حرف می زنیم.

این مطالب برای این بیان نشد که تنها دیگران را محاکمه کنیم، بلکه

ص: ۶۶

۱- فقط دو شخص کمرم را شکستند؛ عالمی که از انجام گناه ابایی ندارد و نادانی که اهل عبادت باشد؛ بحار الأنوار (ط- بیروت)، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۰۸.

به طور قطع اگر محاکمه آن‌ها توسط مردم انجام نگیرد، توسط خداوند انجام خواهد شد. این مطالب برای این در اینجا بیان شد که هر یک ابتدا خودش را محاکمه کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا؛ اگر به خدا اعتقاد دارید باید حواس‌تان باشد حرفی که زده می‌شود سند است؛ «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (۱)

اگر طبق این سند عمل کنید، روز قیامت سرتان بالاست و اگر طبق آن عمل نکنید، در روز قیامت سرافکنده‌اید. بسیاری از مردم سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی‌دانند و خود را در سخن گفتن آزاد می‌بینند، در حالی که مؤثرترین و خطرناک‌ترین اعمال آدمی همان سخنان او است. (۲)

علاج سخن بی عمل (علاج زبان)

کم حرف زدن

اول اینکه کم حرف بزیم:

کم گوی و گزیده گوی چون در

تا زانک تو جهان شود پُر (۳)

« مَنْ عَلِمَ أَنْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا لَمْ يَنْفَعَهُ؛ (۴) هر که بداند سخنش از کردار او است کم سخن گوید مگر در آنچه سودش بخشد».

ص: ۶۷

۱- ق، ۱۸.

۲- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، نشر دارالکتب الإسلامیه، چ اول، تهران، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

۳- نظامی گنجوی.

۴- تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرّانی، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، نشر کتابچی، چ ششم، تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۹؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۳۷.

در روایات به کم حرف زدن توصیه های زیادی شده است، لذا به مسئولین گفته ایم کمتر حرف بزنید؛ چون بعدها همین حرف ها بر علیه خودتان استفاده

می شود. **يَا هِشَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ وَ الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَ الْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ؛ (۱)** از

موسی بن جعفر (علیهما السلام) منقول است که ایشان خطاب به هشام بن حکم که از اصحاب ایشان است فرمودند: ای هشام، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: هر گاه مؤمن را خموش دیدید به نزدیک او درآیید زیرا او حکمت فرا دهد. و مؤمن کم سخن است و پرکار، و منافق بسیار گوی است و کم کار».

محکم و مطمئن سخن گفتن

دوم اینکه قرآن می گوید: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ (۲)** محکم

بگوئید، بر اساس آیات و روایات بگوئید. تا مطمئن نشدید حرفی درست است، آن را بر زبان نیاورید و پخش نکنید؛ زیرا در روایت آمده است: «کفایت می کند در دروغگو بودن یک انسان که هر چه شنید نقل می کند». (۳) یکی از اتفاقاتی که در فضای مجازی رخ می دهد، همین اتفاق است. خبری می رسد، بدون

ص: ۶۸

۱- تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرّانی، نشر جامعه مدرسین قم، چ دوم، قم، ۱۳۶۳، ص ۳۹۷.

۲- احزاب، ۷۰.

۳- «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»؛ معانی الأخبار، محمد بن علی ابن بابویه، مصحح و محقق: علی اکبر غفار ی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول، قم، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۵۹؛ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه ج ۴۳ بحار الأنوار)، محمدباقر مجلسی، مترجم: محمد روحانی علی آبادی، نشر مهام، چ اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۴.

اینکه تحقیق شود که آیا این خبر درست است، غلط است، شایعه است یا تهمت است، به سرعت تکثیرش می کند و برای دیگران ارسال می کند بعد

متوجه می شود که این مطلب دروغ بوده است؛ در حالی که در این عمل آبروی یک نفر از بین رفته است. حتی یک روایت را می خواهید برای کسی پیامک کنید حتی اگر این روایت غلط ندارد آن را پخش نکنید ابتدا ببینید این حرف و روایت درست است یا خیر، بعد آن را پخش کنید.

داستان

شخصی تعریف می کرد: حدود بیست سال پیش منزل ما در خیابان هفده شهریور بود و ما برای نماز خواندن و مراسم عزاداری و جشن های مذهبی به مسجدی که نزدیک منزل مان بود می رفتیم. پیش نماز مسجد حاج آقایی بود به نام شیخ هادی که امور مسجد از قبیل نماز جماعت، مراسم شب های قدر،

نماز عید و جشن نیمه شعبان را برگزار می کرد. اگر کسی می خواست دخترش را شوهر بدهد و یا برای پسرش زن بگیرد با شیخ هادی مشورت می کرد و در آخر هم شیخ خطبه عقد را جاری می کرد. اگر کسی در محله فوت می کرد شیخ هادی برای او نماز میت می خواند و کارهای بسیار دیگر.

یک روز من برای خواندن نماز مغرب و عشاء راهی مسجد شدم و برای گرفتن وضو به طبقه پایین که وضوخانه در آنجا واقع بود رفتم، منتظر خالی

شدن دستشویی بودم که در این حین، در یکی از دستشویی ها باز شد و شیخ هادی از آن بیرون آمد. با هم سلام و علیک کردیم و شیخ بدون اینکه وضو بگیرد، دستشویی را ترک کرد.

من که بسیار تعجب کرده بودم، به دنبال شیخ راهی شدم که ببینم کجا

وضو می گیرد و با کمال شگفتی دیدم شیخ هادی بدون گرفتن وضو وارد محراب شد و یکسره بعد از خواندن اذان و اقامه نماز را شروع کرد و مردم هم به شیخ اقتدا کردند. من که کاملاً گیج شده بودم، سریعاً به حاج علی که سال های زیادی با هم همسایه بودیم گفتم: حاجی، شیخ هادی وضو ندارد، خودم دیدم از دستشویی بیرون آمد ولی وضو نگرفت. حاج علی که به من اعتماد کامل داشت، با تعجب گفت: بسیار خب فرادی می خوانم.

این ماجرا بین متدینین پیچید. من و دوستانم برای رضای خدا، همه را از وضو نداشتن شیخ هادی آگاه کردیم و مأمومین کم کم از دور شیخ متفرق شدند تا جایی که بعد از چند روز خانواده او هم فهمیدند. زن شیخ قهر کرد و به خانه پدرش رفت، بچه های شیخ هم برای این آبروریزی، پدر را ترک کردند.

دیگر همه جا صحبت از مشکوک بودن شیخ هادی بود که آیا اصلاً مسلمان است؟ آیا جاسوس است؟ و....

شیخ بعد از مدتی محله ما را ترک کرد و دیگر خبری از او نبود، ما هم به همراه دوستان و متدینین خوشحال از این پیروزی، در پوست خود نمی گنجیدیم، بعد از مدتی از حوزه علمیه یک طلبه جوان فرستادند و اوضاع به حالت عادی برگشت.

دو سال بعد از این ماجرا، من به اتفاق همسر به عمره مشرف شدیم. در مکه به خاطر آب و هوای آلوده بیمار شدم. بعد از بازگشت به پزشک مراجعه

کردم و دکتر پس از معاینه مقداری قرص و آمپول برایم تجویز کرد. روز بعد وقتی می خواستم برای نماز به مسجد بروم، تصمیم گرفتم قبل از آن به درمانگاه بروم و آمپول بزنم، پس از تزریق به مسجد رفتم و چون هنوز وقت اذان نشده بود وارد

دستشویی شدم تا جای آمپول را آب بکشم. در حال خارج شدن از دستشویی، ناگهان به یاد شیخ هادی افتادم، چشمانم سیاهی می رفت، همه چیز دور سرم شروع به چرخیدن کرد. انگار دنیا را روی سرم خراب کردند. نکند آن بیچاره هم می خواسته جای آمپول را آب بکشد؟! نکند؟! نکند!؟!

دیگر نفهمیدم چه شد. به خانه برگشتم تا صبح خوابم نبرد و به شیخ هادی فکر می کردم که چگونه من نادان و دوستان و متدینین نادان تر از خودم، ندانسته و با قصد قربت آبرو یش را بردیم و خانواده اش را نابود کردیم.

از فردا، سراسیمه پرس و جو را شروع کردم تا شیخ هادی را پیدا کنم. به پیش حاج ابراهیم رفتم به او گفتم: برای کار مهمی دنبال شیخ هادی می گردم او

گفت: شیخ دوستی در بازار حضرت عبدالعظیم داشت و گهگاهی به دیدنش می رفت. اسمش هم حاج احمد بود و به عطاری مشغول بود. پس از خدا حافظی با حاج ابراهیم، یک راست به بازار شاه عبدالعظیم رفتم و سراغ عطاری حاج احمد را گرفتم. خوشبختانه توانستم از کسبه آدرسش را پیدا کنم. بعد از چند دقیقه جست و جو، پیرمردی با صفا را دیدم که پشت پیش خوان نشسته و قرآن می خواند. سلام کردم. جواب سلام را با مهربانی داد. گفتم: ببخشید من دنبال شیخ هادی می گردم ظاهراً از دوستان شماست، شما او را می شناسید؟ پیرمرد

سری تکان داد و گفت: دو سال پیش شیخ هادی در حالی که بسیار ناراحت و دل گیر بود و خیلی هم شکسته شده بود پیش من آمد، من تا آن زمان شیخ را در این حال ندیده بودم. بسیار تعجب کردم و علتش را از او پرسیدم. او در جواب گفت: من برای آب کشیدن جای آمپول به دستشویی رفته بودم که متدینین بدون اینکه از خودم پرسند، به من تهمت زدند که وضو نگرفته نماز خوانده ام، خلاصه حاج احمد آبرو یم را بردند، خانواده ام را نابود کردند و آبرویی برایم در

این شهر نگذاشتند و دیگر نمی توانم در این شهر بمانم، فقط شما شاهد باش که با من چه کردند. بعد از این جملات گفت: قصد دارد این شهر را ترک کرده و به عراق سفر کند تا در جوار حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) مجاور گردد و بقیه عمرش را سپری کند، من هم هر کاری کردم که مانعش شوم نشد. او گفت: دیگر چیزی برای از دست دادن ندارم. او رفت و از آن روز به بعد دیگر خبری از او ندارم.

ناگهان بغضم سر باز کرد و اشک هایم جاری شد که خدای من این چه غلطی بود که من مرتکب شدم. ای کاش آن موقع کور می شدم و این جنایت را

نمی کردم، ای کاش حاج علی آن موقع به جای گوش دادن به حرفم توی گوشم می زد، ای کاش، ای کاش... و این ای کاش ها که بیچاره ام می کرد.

الان حدود بیست سال است که از این ماجرا می گذرد و هر کس به نجف مشرف می شود، من سراغ شیخ هادی را از او می گیرم ولی افسوس که هیچ

خبری از شیخ هادی مظلوم نیست.

عمل نمودن گام به گام به سخن گفته شده

سوم اینکه از خدا بخواهیم به حرف هایمان قدم به قدم عمل کنیم، اگر عمل کردیم خدای تبارک و تعالی سه برکت به ما خواهد داد؛ « كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ

الْسِتِّكُمْ ». (۱)

امام (رحمه الله) خیلی مقید بودند که اسراف نشود. یعنی چراغ اتاق مطالعه شان را نمی گذاشتند در غیر وقت مطالعه، روشن باشد. چراغ راهرو را روشن نمی کردند،

ص: ۷۲

۱- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر دار الکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸.

می گفتند: از آن طرف نمی توانم خاموشش کنم و روشن می ماند. یک دستمال کاغذی را دو قسمت می کردند و به صورت نصفه استفاده می کردند. باقیمانده آب لیوان را دور نمی ریختند؛ می گفتند: اسراف است. یک چیزی روی آن می گذاشتند. (۱)

آثار عمل به گفته ها

اگر سخنی گفته شود و به آن عمل شود، ثمرات خوشایندی در پی خواهد داشت.

عاملین به احکام خدا را زیاد می کند؛ یعنی هر کس عمل گوینده را ببیند، به طور قطع عامل می گردد و چنین فردی در واقع با عمل خویش تبلیغ نموده است؛

بذر حسن ظن را نسبت به گوینده سخن در دل شنونده می پاشد؛

سخن برخاسته از اعتقاد را در میان مردم می گستراند.

برخی از والدین به فرزندان شان می گویند: این فیلم و سریال ها خوب نیست، آن ها را نگاه نکن. اگر این فیلم و سریال ها خوب نیست، تلویزیون را خاموش کنید. اگر بد هستند، پس چرا والدین آن ها را نگاه می کنند و اگر هم خوب است، پس چرا فرزندان آن ها را نگاه نکنند. یا می گویند: تا این موقع شب بیدار

بودن خوب نیست. اگر بیدار بودن بد است، پس والدین هم زودتر بخوابند و اگر خوب است، پس مانع بیدار بودن فرزندان نشوند.

ص: ۷۳

۱- راوی: همسر امام خمینی (رحمه الله) (مرضیه حدیده چی (دباغ)، برداشت هایی از سیره امام خمینی (رحمه الله)، ج ۲، ص ۱۱۰؛ ر.ک: درس هایی از امام: قناعت و ساده زیستی، رسول سعادت مند، انتشارات تسنیم، چ دوم، قم، ۱۳۹۰.

رابطه ایمان با گفتار

۱. انواع رابطه سخن با عمل

۲. اهمیت حرف با عمل

۳. پیامدهای سخن بی عمل:

أ. سلب توفیق

ب. تکثیر سوءظن

ج. سستی اعتقادات

علاج زبان

۱. صمت و کم حرفی

۲. قول سدید و محکم

۳. عمل تدریجی به حرف ها

ص: ۷۴

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا * هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را یاد کنید یادی بسیار * و صبح و شام او را به پاکی بستانید * اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی برآورد و به مؤمنان همواره مهربان است».

زندگی برخی در دنیا نورانی و زندگی برخی ظلمانی است. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ» (۲) هر کس می خواهد زندگی اش نورانی باشد، راهش ذکر و تسبیح است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»؛ (۳)

باید اهل ذکر و تسبیح باشد. قرآن نور است چون کلام

ص: ۷۷

۱- احزاب ، آیات ۴۳ - ۴۱.

۲- بقره ، ۲۵۷.

۳- احزاب ، ۴۱.

خداست، هر آنچه که وصل به خدا باشد نورانی می گردد.

ذکر یعنی چه؟ وقتی زندگی شهدا را بررسی می کنیم، می بینیم تمام کارهایشان از چهار جهت به خداوند وصل بوده است، لذا زندگی هایشان

نورانی بوده است.

چهار شاخصه و خصلت شهدا

اشاره

اول، هر کاری که قصد داریم انجام دهیم من الله باشد؛ دوم، الی الله باشد؛ سوم، مع الله باشد؛ چهارم الله باشد.

من الله یعنی چه؟

اشاره

هر کاری که قصد داریم انجام بدهیم، «من الله» و با اجازه خداوند باشد، دستورش را خدا داده باشد. اگر خانم می خواهد از خانه بیرون بود و می خواهد در مقابل آینه بایستد و آرایش کند، این سؤال را با خود مرور کند که آیا خدا آرایش بیرون از خانه را به او اجازه داده است یا خیر؟ اگر اجازه نداده، پس این عمل ذکر نیست، لذا حتی اگر در طول مسیر قرآن را هم از حفظ بخواند، همانند حرکت کردن در تاریکی است؛ زیرا آن عمل «من الله» نیست. بسیاری از کاسبان اهل ذکرند، ولی اگر زمانی که می خواهند جنس شان را قیمت گذاری کنند، انصاف را در نظر نگیرند، کاسبی شان من الله نیست، ولو اینکه دور تا دور مغازه شان را هم تابلوی «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ»

الْفَرَجِ» (۱) بگذارند.

ص: ۷۸

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۸۳، ص ۷.

وارد مغازه ای شدم. صاحب مغازه بیننده برنامه سمت خدا بود و من را شناخت. می خواستم جنسی را بخرم که قیمتش چهل هزار تومان بود. صاحب مغازه گفت: چون شما میاید می خواهم ارزان حساب کنم. شما بیست هزار تومان بدهید. گفتم: من راضی به ضرر شما نیستم. شما جنس چهل هزار تومانی را به بیست هزار تومان بفروشی احتمالاً ضرر می کنید. گفت: نه حاج آقا، مقداری سود دارد. یعنی پانزده هزار تومان خریده است و به من بیست هزار تومان می دهد و به مردم چهل هزار تومان می دهد. این پول حلال نیست و پای منبر من هم می نشیند.

اگر می خواهی چیزی را دوست داشته باشی، ابتدا نگاه کن که آیا برای دوست داشتنش اجازه داری یا خیر؟ «الْمُؤْمِنُ مَنْ كَانَ حُبَّهُ لِلَّهِ وَ بَغْضُهُ لِلَّهِ وَ أَخْذُهُ لِلَّهِ وَ تَرْكُهُ لِلَّهِ»؛ (۱) باید از خدا اجازه داشته باشیم.

اگر زندگی را «من الله» کنیم، زندگی مان دائماً ذکر است و حتماً لازم نیست که زبان مان ذکر بگوید.

داستان

وهب یکی از یاران امام حسین (علیه السلام) در کربلا بود. وقتی خواست به سمت میدان برود، تازه عروس برای همسرش کمی عشوه گری و طنازی نمود و دل داماد را برد.

وهب کمی پای رفتنش سست شد که بروم یا نروم؟ مادر به کمکش آمد. با اینکه وهب را بسیار دوست داشت، ولی امام حسین (علیه السلام) را بیشتر از او دوست

ص: ۷۹

۱- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، محقق و مصحح: سید مهدی رجایی، نشر دار الکتاب الإسلامی، چ دوم، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱۷۶۹.

داشت. به فرزندش گفت: وهب! اگر امام حسین (علیه السلام) را تنها بگذاری، شیرم را حلال نمی‌کنم. می‌دانست اگر وهب به میدان برود، دیگر هرگز برنخواهد گشت و سرش را برایش خواهند انداخت. ولی چون امام حسین (علیه السلام) را بیشتر دوست داشت، اجازه داد برود. وهب به میدان رفت و جنگ زیبایی نمود.

چون مسیحی بود و آباء و اجدادش کمی مسئله دار بودند، خودش را این گونه معرفی می‌کرد: «أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نِعَمَ الْأُمَيْرِ»^(۱) من را با آقایم بشناسید، آقایم حسین (علیه السلام) است. او را شهید کردند و سرش را از بدن جدا نموده و به سمت مادرش پرت کردند. مادرش سر بریده را به سینه اش چسباند و گفت: حالا شیرم را حلال کردم.^(۲)

برای کارهایمان از خدا اجازه بگیریم. اگر قرار است در مجلسی رقص و آهنگ باشد، ما اجازه رفتن به این گونه مجالس، نشستن بر سر هر سفره ای،

دیدن هر تصویر و فیلمی و... را نداریم. اگر کارهایت را با اجازه خداوند انجام دادی، زندگی ات ذکر و نورانی است؛ زیرا «من الله» است.

وقتی به برخی می‌گوییم چرا فرزندانمان را عروس و داماد نمی‌کنید؟

می‌گویند: ازدواج جلوی پیشرفت شان را می‌گیرد. در حالی که آرامش مهم‌تر از پیشرفت است و خدا می‌گوید: ازدواج برای آرامش است؛ «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»^(۳)

چرا می‌گذاریم فرزندانمان سی ساله شوند؟ فرزندانمان را از پانزده سالگی تا سی سالگی در معرض گناه قرار می‌دهیم. خداوند ازدواج را اجازه داده است، ولی ارتباط آزاد را اجازه نداده است. به مادری گفتم آیا خبر دارد که دخترتان،

ص: ۸۰

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۲۷.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۶.

۳- روم، ۲۱.

پسرتان با نامحرم ارتباط پیامکی دارد؟ می گوید: جوانند، ایرادی ندارد. وای به حال آن پدر و مادری که برای کار بی اجازه فرزندانش می گوید: ایرادی ندارد!

در حالی که این کار بدون اجازه خداوند است. باید ازدواج ها، کاسبی ها، مهمانی ها و حرف زدن هایمان، همه با اجازه خدا باشد.

داستان

یوسف پیامبر(علیه السلام) تنها یک بار کاری را «من الله» انجام نداد و خدا گوشش را تاباند و او را هفت سال دیگر در زندان نگاه داشت. او اجازه نداشت به آن کسی که خوابش را تعبیر کرد و از نزدیکان حاکم بود، بگوید: حواست به من هم باشد و من را فراموش نکن. (۱)

یونس پیامبر(علیه السلام) نیز همین طور؛ یک بار کاری را بدون اجازه خدا انجام داد و خداوند او را در شکم ماهی قرار داد و گفت: اگر استغفار نکرده بود، تا قیامت در شکم ماهی نگهش می داشتم. آدم ابوالبشر(علیه السلام) نیز یک بار کار را بدون اجازه خدا انجام داد و خداوند او را از بهشت بیرون راند.

داستان

از امام باقر(علیه السلام) چنین نقل شده است که جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبه رو شد - در آن روز زنان مقنعه خود را در پشت گوش ها قرار می دادند - (و طبعاً گردن و مقداری از سینه آن ها نمایان می شد) چهره آن زن، نظر آن جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که زن گذشت، جوان همچنان با چشمان خود او را بدرقه می کرد در حالی که راه خود را ادامه می داد.

ص: ۸۱

۱- «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ»؛ یوسف، ۴۲.

تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد.

نا گهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشه ای که در دیوار بود صورتش را شکافت! هنگامی که زن گذشت، جوان به خود آمد و دید خون

از صورتش جاری است و به لباس و سینه اش ریخته است! (سخت ناراحت شد) با خود گفت: به خدا سوگند من خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می روم و این ماجرا را بازگو می کنم، هنگامی که چشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او افتاد، فرمود چه شده است؟ و جوان ماجرا را نقل کرد، در این هنگام جبرئیل، پیک وحی خدا نازل شد و این آیه را آورد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (۱).

ما اجازه نداریم به هر چیز و هر کسی که سر راه مان بود نگاه کنیم.

إلى الله یعنی چه؟

اشاره

و کاری کنیم که خودمان و مردم را به سوی خدا ببریم، «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ» (۲) «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (۳) «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۴) باید ثمره کارمان ما و مردم را به سمت خدا ببرد. امروز جمهوری اسلامی بسیاری از افراد و بسیاری از مردم دنیا را به سمت خدا برده است، ولی برخی هم عقب گرد کرده اند.

خاطره

شهید محسن حججی روزی که به پای مادرش افتاده بود تا پای ایشان را

ص: ۸۲

۱- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، نشر دار الکتب الاسلامیه، چ اول، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۳۵ و ۴۳۶؛ منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، حسین بروجردی، مترجم: عده ای از فضلاء، انتشارات فرهنگ سبز، چ اول، تهران، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۵۸۹.

۲- علق، ۸.

۳- نجم، ۴۲.

۴- بقره، ۱۵۶.

بیوسد، اصلاً حواسش به دوربین نبود. از پدر خانمش که پرسیدم گفت:

خانمش مخفیانه فیلم گرفت، برای همین اصلاً حواسش به دوربین نبود؛ ولی یک بوسیدن دست و پای والدین با سرنوشت او چه کرد. بسیاری از جوان ها به تبعیت و یادگیری از این شهید، همین کار را تکرار کردند و می کنند و این به این معنی است که کاری کنیم که کارهایمان تبلیغ خداوند و «الی الله»

باشد. «من الله» با اجازه خدا و «الی الله» تبلیغ خداست؛ یعنی کاری که همه را به سمت خدا ببرد.

شیخ رجبعلی خیاط توصیه شنیدنی ای دارد؛ می گفت: مردم را به سمت خودتان دعوت نکنید، بلکه به سمت خدا دعوت کنید. (۱) ای کاش! در کلیه انتخابات هایی که در کشور انجام می شود، هر کسی در ریاست جمهوری، در مجلس، در شورا و در خبرگان می گفت: ای مردم، اگر فکر می کنید من شما را به سمت خدا می برم به من رأی بدهید، تا امروز وضع بهتری می داشتیم.

مع الله یعنی چه؟

«مع الله» یعنی دست مان در دست خدا باشد، یعنی مع دستورات خدا و ولی خدا، یعنی باید شبیه اولیاء خدا حرکت کنیم. «مع الله» همین کاری است که در نماز جماعت می کنیم؛ همین که حق نداریم از امام جماعت جلو بزنیم و یا

ص: ۸۳

۱- شیخ به شاگردان خود مکرر تأکید می کرد: «همه کارها باید برای خدا باشد، حتی خوردن و خوابیدن. هرگاه این استکان چای را به قصد خدا بخوری، دل تو به نور الهی منور می شود، ولی اگر برای حظ نفس خوردی، همان می شود که خواسته بودی»؛ یکی از شاگردان شیخ، توصیه های ایشان به اخلاص را چنین توصیف می کند: شیخ می گفت: «اینجا (خانه خودش) که می آید برای خدا بیاید، اگر برای من بیاید ضرر می کنید! حال عجیبی داشت، مردم را به خدا دعوت می کرد، نه به خود»؛ سایت تحلیلی خبری عصر ایران، شیخ رجبعلی خیاط؛ خالص برای خدا، یکم خرداد ۱۳۸۹.

عقب بیفتیم، با امام جماعت به رکوع برویم و با او سجده کنیم. در زندگی مان نیز باید با ولی خدا باشیم «رهسپاریم با ولایت تا شهادت»، برخی شعار را عوض کرده اند: «رهسپاریم با ولایت تا منفعت». زمانی که همراهان امام حسین (علیه السلام) دیدند همراهی با ایشان بوی حکومت نمی دهد و بوی خون می دهد، از نیمه راه برگشتند. برخی همراه با انقلاب آمدند، به محض اینکه پست ها را از دست دادند، برگشتند. برخی تا قبل از انتخابات همراه با ولایت آمدند، ولی بعد از انتخابات که به آن ها سهمیه ای ندادند، برگشتند. اگر زمانی که همه در مسیر زندگی حرکت می کنیم با ولایت همراه باشیم، زندگی تبدیل به ذکر می شود؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (۱) «سبحان الله»، «الحمد لله» و «الله اكبر» می شود.

«مع الله» یعنی قانون خدا را رعایت کن، یعنی تقوا. لذا می گویند: «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (۲)

در آیات زیادی از قرآن آمده است که خدا با متقین است. اگر با خدا باشی، خدا هم با توست. هر کس با خدا باشد، خدا هم با اوست و آنکه با خدا باشد، پادشاهی می کند.

با خدا باش پادشاهی کن

بی خدا باش هیچ غلطی نمی توانی بکنی

«لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةٌ أَوْ جَوْلَةٌ»؛ (۳) افرادی که بی خدایند فقط جولانی می دهند، همانند یزید که تنها جولانی داد و اصلاً نتوانست غلطی بکند.

برخلاف امام حسین (علیه السلام) که با خدا بود، اکنون هم در مورد ایشان می گویند:

ص: ۸۴

۱- ذکر تهلیل.

۲- توبه، ۳۶.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، سیدمهدی رجایی، نشر دارالکتاب الاسلامی، چ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۴۴.

«این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست». این شهدا کیستند که همه عالم دیوانه آن هابند.

«من الله» زندگی کنیم، زندگی ذکر می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا». (۱) بعد می گوید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْنَا»؛ (۲) خدا و ملائکه اش ب شما درود می فرستد. اگر «الی الله» مان همانند شهدا درست شود، تبلیغ خداست. «مع الله» مان درست شود یعنی با قانون خدا بودن. و در آخر «الله» است.

الله یعنی چه؟

«الله» به معنی خلوص نیت است. شهدا برای نام و نشان نرفتند، بلکه برای خدا رفتند؛ همانند شهدایی که برای گمنامی تلاش می کردند. همچون شهید ابراهیم هادی و سایر شهدایی که پاک شان را کردند و وقتی که از آن ها پرسیده می شد

چرا چنین می کنید؟ می گفتند: هر چه فکر کردیم دیدیم یاران امام حسین (علیه السلام) نیز در کربلا پلاک نداشتند. این جمله مناجات شعبانیه بسیار زیباست: «إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرَ مَجْهُولٍ»؛ (۳) خدایا کسی که خودش را به تو بشناساند، مجهول نیست». شهید محسن حججی یک عمل خالصانه کرد و خدا هم برایش کاری کرد کارستان، به صورتی که نه تنها همه ایران، بلکه آزادگان جهان را مجذوب خود کرد. خدا این گونه او را عزیز کرد. گاهی اوقات قدمی برای مسجد برداشته

ص: ۸۵

۱- احزاب، ۴۱ و ۴۲.

۲- احزاب، ۴۳.

۳- فرازی از مناجات شعبانیه؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱،

ص ۹۸.

می شود و همه جا بیان می شود یا مثلاً کسی در زمان جبهه یک هفته به جبهه رفته بود، ولی از آن چهل عکس گرفته بود. به فرزندان مان این را یاد بدهیم که برای خدا کار کن، خداوند خودش می داند چگونه از تو تشکر نماید.

خلاصه

چهار شاخصه و خصلت عمل شهدا که عمل انسان را ذکر الله می کند:

۱. من الله: در کارها اذن دین باشد.
۲. الی الله: مقصد و نتیجه کارها رسیدن به خدا باشد.
۳. مع الله: حرکت در زندگی با ولیّ خدا و احکام خدا باشد.
۴. لله: هدف و نیت از انجام کارها کسب رضای خدا باشد.

ص: ۸۶

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید چون خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد». (۱)

مقدمه

در اینجا بخش ابتدایی آیه را بحث خواهیم نمود. ای کسانی که ایمان آورده اید دعوت خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجابت کنید؛ زیرا دعوت خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به شما حیات می بخشد. برای انسان سه نوع حیات وجود دارد:

یک، حیات نباتی یا گیاهی؛ از جهت حیات انسان شبیه به حیات گیاهان

ص: ۸۹

است، اینکه آب و اکسیژن می خواهد تا رشد نماید. انسان در این نوع از حیات با تمام درختان و گیاهان شریک است، هر دو حیات نباتی دارند و در این زمینه میان شان تفاوت و امتیازی نیست.

دو، حیات دیگری که انسان ها دارند، حیات حیوانی است؛ در غریزه، انسان ها با حیوانات مشترکند. هر دو از غرایز مختلفی برخوردارند. در هر دو غریزه شهوت، غضب و مهر و محبت هست.

سه، انسان ها علاوه بر حیات نباتی و حیوانی، حیات سومی هم به نام حیات انسانی دارند؛ خداوند به انسان عقل عطا نموده است تا قدرت انتخاب داشته باشد. حیوانات و گیاهان قدرت انتخاب با استفاده از عقل را ندارند.

آن ها یک مسیر اجباری را طی می نمایند، برخلاف انسان ها که قدرت انتخاب دارند و می توانند بهترین سرنوشت را برای خود رقم بزنند. خدا در این آیه قرآن

در رابطه با حیات انسانی به انسان کمک می کند، در مقابل بسیاری از انسان ها نیز با همین قدرت خود را بدبخت نموده اند.

سوره عصر

«وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»

؛ سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل] * که واقعاً انسان دست خوش زیان است * مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند». (۱)

ص: ۹۰

در دو آیه اول سوره عصر، خداوند قسم می خورد که «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» با توضیحی که در بالا داده شد، به جای انسان لفظ عاقل را می توان گذاشت

«إِنَّ الْعَاقِلَ لَفِي خُسْرٍ» افرادی که اکنون زندگی شان رو به تباهی است، فساد، دزدی، اختلاس، نامردی و مردم آزاری می کنند در ظاهر هم انسانند و هم عقل دارند و ظاهراً با همین عقل شان به دزدی های جدید رو می آورند. مثلاً قبلاً کسی که می خواست دزدی کند، باید در نیمه های شب از دیوار مردم بالا می رفت که بسیار هم پُراسترس بود؛ اما اکنون در خانه در هر ساعتی از شبانه روز از طریق اینترنت دزدی های اینترنتی می کنند و اصلاً به تاریکی شب هم نیازی ندارند، این ها ظاهراً انسانند و عقل هم دارند.

طبق این آیه، تنها خصوصیت حیات انسانی عقل نیست. خداوند به ما عقل و قدرت انتخاب داده است ولی قدرت انتخاب به یک خط کش هم نیازمند است. خداوند به ما علاوه بر عقل، اسلام را که همان دعوت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) است نیز داده است. اسلام، قرآن، عترت و ولایت به عنوان خط کش انتخاب آدمی هستند.

آیه چنین می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ» (۱)؛ دعوت خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجابت کنید. «لِمَا يُحْيِيكُمْ» (۲) زیرا اگر با استناد به همان عقلی که خدا به شما داده است دعوت خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجابت نکنید، خود را بدبخت کرده اید.

قدرت های غرب و شرق با استفاده از قدرت انتخاب و عقل شان در جنگ های

ص: ۹۱

۱- انفال، ۲۴.

۲- انفال، ۲۴.

جهانی اول و دوم ده ها میلیون انسان را کشتند، بر روی شهر ناکازاکی ژاپن بمب هسته ای انداختند و ۲۰۰ هزار نفر را در آن واحد کشتند و در دوره کنونی

سلاح های کشتار جمعی تولید می کنند، اما با عقلی که خط کش ندارد، لذا در آنجا فرمود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ» (۱) «إِنَّ الْعَاقِلَ لِفِي خُسْرٍ». «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» (۲) انسان با عقل به تنهایی در خسران است مگر اینکه به خدا ایمان بیاورد و خدا را برایش خط کش قرار دهد. «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛ (۳) عمل صالح عملی است که با خط کش اسلام انجام می شود. «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»؛ (۴) و این حق را عمل به (یعنی اسلام را) به دیگران توصیه کند. «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (۵) عمل به اسلام، سختی های خاص خودش را دارد؛ باید خود و دیگران را توصیه به صبر کند.

در قرآن تعبیر زیبایی از حیات انسانی به نام «حیات طیبه» وجود دارد. آیه ۹۷ سوره نحل: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً». (۶) آقای قرائتی (۷) می فرمودند: مرده ها دو دسته اند، زنده ها نیز دو دسته اند:

مرده عمودی و مرده افقی. مرده افقی همان مرده های موجود در قبرستان ها هستند. مرده عمودی انسان هایی هستند که انسانیت در آن ها مرده است؛

ص: ۹۲

۱- عصر، ۲.

۲- همان، ۳.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- نحل، ۹۷.

۷- مرده دو رقم داریم مرده افقی مرده عمودی؛ مرده افقی این هاست که قبرستانند مرده عمودی یعنی راه می رود نفس هم می کشد اما بی خاصیت یعنی فساد می بیند «فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ» میت بین احیاء یعنی مرده عمودی، جامعه مرده، جامعه ای است که امر به معروف و نهی از منکر نکند؛ سایت درس هایی از قرآن، معادشناسی ۷. انواع مرگ، محسن قرائتی، تاریخ پخش: ۱۳۷۰/۱۲/۲۴.

زیرا این دسته از مرده ها می توانند برخلاف مرده های نوع اول راه بروند، اما از لحاظ انسانیت است که این افراد مرده اند. چون قرآن و عترت در زندگی شان

نیست انسان نیستند و مرده عمودی و متحرکند. زنده ها نیز دو دسته اند: زنده عمودی که همان افراد زنده ای هستند که در جامعه حاضرند و می توانند راه

بروند، و زنده افقی که شهدا هستند. خدا دوبار در قرآن فرموده است که آنان زنده اند «أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»، (۱)، «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». (۲)

پیام های آیه

اشاره

پیام های آیه (۳)

پیام اول

عامل حیات انسانی اجابت دعوت خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. این مطلب صریح آیه است «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ»؛ (۴) یعنی اگر کسی دعوت خدا و رسول که در واقع همان اسلام و تدین به ولایت الهیه است را نداشته باشد، حیات انسانی ندارد. و اجابت دعوت اسلام شامل پذیرش اسلام، عمل به اسلام و استقامت در مسیر اسلام است.

پیام دوم

کسی که به حیات اسلام و به حیات طیبه زنده باشد، نمی میرد؛ یعنی مرگ او را نمی میراند. مرگ به سراغ همه خواهد آمد و همگی خواهیم مُرد «إِنَّكَ

ص: ۹۳

۱- بقره ، ۱۵۴.

۲- آل عمران ، ۱۶۹.

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» ؛ انفال ، ۲۴.

۴- همان.

میت» (۱) خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز فرمود: تو هم می میری و همه نیز خواهند مُرد. اما مرگ او را نمی میراند، بلکه مرگ او را زنده تر خواهد کرد، «أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (۲) شهدا، انسان های والا مقامی بودند که با حیات دینی زنده بودند و با مرگ شان تازه زنده شدند. بزرگ ترها یادشان است، در اوایل انقلاب از شهید مطهری برنامه هایی پخش می شد، ولی متأسفانه خیلی از مردم ایشان را نمی شناختند، اما به محض اینکه به شهادت رسید، تولد دوباره ای پیدا کرد

و همه او را شناختند. با اینکه حدود چهل سال از شهادت این شهید بزرگوار می گذرد، اما ایشان روز به روز زنده تر می شود. به خاطر اینکه حیات شهید

مطهری به آب و اکسیژن درختان و گیاهان نبود، بلکه حیاتش به اسلام بود.

پس اگر ما با اسلام حیات پیدا نماییم، هرگز نمی میریم.

پیام سوم

اشاره

اگر انسان با اسلام تقویت شود و حیات پیدا کند، هرگز ویروس ها نمی توانند او را از پای در آورند.

مثال

دکتر مریضش را معاینه می کند و آزمایش می گیرد، بعد از همه این مسائل به او بشارتی می دهد و می گوید: در حالی که یک ویروس بیرونی به نام سرماخوردگی به شما حمله کرده است و یک ویروس درونی به نام عفونت گلو و عفونت گوش در درون تان هست، ولی اخلاقی در روند رشد شما ایجاد نشده است. رشد شما رشد خوبی است و جای نگرانی نیست. شما از نظر جسمی قوی هستید

ص: ۹۴

۱- زمر، ۳۰.

۲- بقره، ۱۵۴.

و در مقابل این ویروس ها مقاومت خواهید کرد. دارو هم استفاده نکنید ایرادی ندارد، اگر دارو هم استفاده کنید، سریع تر خوب می شوید.

نظام اسلامی هم یک موجود زنده است. چهل سال از عمر مقدس جمهوری اسلامی گذشته است و ویروس های بیرونی زیادی داشته است. یکی از این

ویروس ها جنگ هشت ساله بود که بر ما تحمیل نمودند. دیگری تحریم ها اعم از تحریم سیاسی، اقتصادی، بانکی، دارویی، مواد اولیه و انواع و اقسام تحریم هایی است که به مدت چهل سال بر ما تحمیل نموده اند.

نظام اسلامی از لحاظ درونی هم عفونت هایی داشته است، مانند: فتنه منافقین، فتنه خلق عرب، فتنه خلق مسلمان، فتنه گنبد و آمل و کردستان،

فتنه ۷۸، فتنه ۸۸ و فتنه ۹۶. هر یک از این فتنه ها به تنهایی می توانست موجودیت نظام را زیر سؤال ببرد. اما در عین حالی که چهل سال است که ویروس بیرونی به ما حمله نموده است و ویروس درونی نیز ما را اذیت می کند، به اعتراف دوست و دشمن رشد نظام اسلامی متوقف نشده است. جمهوری و نظام اسلامی حداقل در بیست موضوع جزء ده کشور اول دنیاست.

این آیه می گوید: نظام اسلامی چون مبتنی بر اسلام و ولایت بوده، زنده است و ان شاء الله زنده خواهد ماند و به رشد خود ادامه می دهد.

از زمانی که وجود نازنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مبعوث شدند، اسلام ویروس های بیرونی زیادی داشته است. در زمان پیامبر ۸۳ (صلی الله علیه و آله وسلم) ۸۳ جنگ و در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم جنگ هایی بر ایشان تحمیل شد. دشمنان اسلام در این جنگ ها آمده بودند تا تیشه به ریشه اسلام بزنند. ویروس درونی نیز داشته است مانند ثقیفه بنی ساعده که این تنها یک مورد از موارد متعدد آن است.

اما امروز دشمنان با چشم خود می بینند که بیشترین گرایش در دنیا به سوی اسلام ناب محمدی: است، و این یعنی «الاسلامُ یعلو ولا یعلیٰ علیه»؛^(۱) یعنی هر چیزی، هر انسانی، هر مکانی که با اسلام پیوند بخورد، آن هم اسلام ناب، زنده می ماند؛

« اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحْیِیْكُمْ » ^(۲) و اگر دشمن هم همه تمام تلاشش را بکند، باز هم نمی تواند آن را نابود کند. امام حسین (علیه السلام) را کشتند ولی نتوانستند ایشان را محو نمایند، «دشمنت کشت، ولی نور تو

خاموش نگشت». حضرت زینب (علیها السلام) به یزید خطاب کرد: «یا یزیدُ فکدُ کیدکَ واسعَ سعیک... لا تمحو ذکرتنا» ^(۳) چون ما به اسلام زنده ایم.

اگر شخصیت و زندگی انسان با اسلام گره بخورد - منظور از اسلام ولایت الهیه، قرآن و عترتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند و همان اسلامی که امام بزرگوار (رحمه الله) در انقلاب فریادش را می زدند است - اگر شخص ما، خانواده، محله و شهر، جامعه و دولت، کشور و نظام ما با اسلام گره بخورد، این حیات تمام شدنی نیست و قطعاً پیروزی است حتی اگر او را بکشند. برای همین قرآن فرموده است: «إِخْدَى الْحُسَیْنِ» ^(۴) چون با اسلام گره خورده ایم و هر که با اسلام گره بخورد مرگ ندارد.

علت نگرانی های موجود در میان مردم نسبت به دولت و جامعه، برخی رفتارهای غیراسلامی ای است که مشاهده شده است. سخن مردم این است که: رفتار غیراسلامی دولت مردان جمهوری اسلامی یعنی مرگ آنان و اگر جامعه

ص: ۹۶

۱- نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، نشر دنیای دانش، چ چهارم، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۵.

۲- انفال، ۲۴.

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۳۵.

۴- توبه، ۵۲.

اسلامی از اسلام دوری کند، یعنی مرگ این جامعه فرا رسیده است. مگر در آندلس هفتصد سال حکومت جمهوری اسلامی نبود؟! از اسلام دوری کرد و اکنون چیزی از آن نمانده است. این مطلب پیام نورانی این آیه است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» اگر می خواهید زنده جاوید باشید، پیوندتان را از اسلام جدا نکنید.

امام بزرگوار و شهدای عزیز نیز برای همین فریاد زدند، فاطمه زهرا (علیها السلام) هم برای همین در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خطبه خواندند که اسلام یعنی ولایت علی بن ابیطالب (علیهما السلام) و اگر از علی (علیه السلام) دوری کنید، مرگ شما فرا می رسد. بنی امیه و بنی عباس مردند چون از ولایت و حقیقت اسلام جدا شدند. در جامعه کنونی

هم همین است، اگر دولت و جامعه ما از ولایت و از اسلام جدا شود، باید ندا سر داد «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۱) نگرانی حضرت آقا به عنوان ولی امر مسلمین و نگرانی مردم متدین، همان نگرانی فاطمه زهرا (علیها السلام) در عصر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که اگر جامعه از ولایت جدا شود، مرگش فرا می رسد.

اسم و رسم اسلام

نظام اسلامی مادامی که با اسلام باشد، پایدار است؛ البته نه با اسم آن که اسم اسلام هم به درد نمی خورد، بلکه باید با رسم اسلام باشد؛ چرا که ابوسفیان هم اسم اسلام را به دوش خود می کشید و با خود به همراه داشت. رسم اسلام ولایت مداری، قرآن مداری و اهل بیت مداری است. اگر رسم اسلام را داشتیم ان شاء الله این نظام، این دولت، این جامعه و این امت تا زمانی که این امانت را به دست صاحب اصلی اش یعنی بقیه الله الأعظم ارواحنا له الفداء تقدیم کند، زنده خواهد ماند.

ص: ۹۷

حیات طیبه اسلامی

۱. دو حیات مشترک انسان و حیوان:

أ. حیات نباتی

ب. حیات حیوانی

۲. حیات اختصاصی انسان = حیات انسانی

۳. راه تبدیل حیات انسانی به حیات طیبه = ایمان و پذیرش اسلام

۴. اجابت دعوت اسلام:

أ. پذیرش اسلام

ب. عمل به اسلام

ج. استقامت در مسیر اسلام

ص: ۹۸

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَعْفِزْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوا پیشه کنید و حدود الهی را رعایت کنید، خدا قدرت تشخیص حق از باطل را به شما می دهد و بدی ها و گناهان تان را می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل عظیم است».

دیدن ظاهر و فهمیدن باطن

در عالم برای انسان یک دیدن و یک فهمیدن وجود دارد. انسان ظاهر دنیا و ظاهر عالم را می بیند، اما باطنش قابل دیدن نیست؛ ولی باید آن را بفهمیم. دنیا یک باطن و لایه پنهانی دارد. خدا دائماً در قرآن «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (۲) را مطرح می کند. لذا یک دیدن ظاهر و یک فهمیدن باطن داریم.

ص: ۱۰۱

۱- انفال ، ۲۹.

۲- بقره ، ۳.

اسباب دیدن

اسباب دیدن، بَصْر است؛ بصر یعنی چشم. خدا چشم را به من و شما عنایت کرده است تا ببینیم.

ابزاری هم برای بهتر دیدن در خدمت چشم هست مانند عینک، هر که چشم دارد، برای بهتر دیدن می تواند از آن استفاده کند.

قدیم ها ذره بین هایی در بین قرآن بود. هر گاه افراد می خواستند قرآن بخوانند، با ذره بین آن را می خواندند تا بهتر ببینند. کسی که چشم دارد، ذره بین کمکش می کند.

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که اگر انسان چشم نداشته باشد، اصلاً قابلیت دیدن ندارد. به همین دلیل اگر عینک هم به چشم بزند،

چیزی را نمی بیند؛ یعنی کسی که قابلیت دیدن ندارد، با ابزار کمکی دیدش باز نمی شود. در مورد فهمیدن هم همین گونه است.

اسباب فهمیدن

اشاره

خدا به ما عقل داده است که بفهمیم. اگر بخواهیم بهتر بفهمیم، حتماً ابزاری هم برای بهتر فهمیدن به ما می دهد.

تقوی

آیه ۲۹ سوره انفال می گوید: هر کس تقوا ندارد، قابلیت فهمیدن ندارد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شرط فهمیدن چنین است: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (۱) اگر

ص: ۱۰۲

شما تقوا پیشه کنید، فهم تان باز می شود و می توانید بفهمید، یعنی اگر تقوا نداشته باشید، قابلیت فهم باطن را ندارید و کوردل هستید. کوردل یعنی دلی دارد که به حقایق عالم راه ندارد و نایناست. قرآن می فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا» (۱)

شرط دیدن و شرط فهمیدن

قرآن مانند عینک است. عینک را به چشم کور بزنی فایده ندارد، قرآن هم برای کسی که کوردل است و تقوا ندارد، فایده ای ندارد؛ «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (۲)

اگر من تقوا داشته باشم، یعنی چشم عاقلم باز باشد، قرآن کمک می کند که آخرت را ببیند و باطن دنیا را بهتر بفهمد. ولی وقتی تقوا نداشته باشم، پس قدرت تشخیص هم ندارم و نمی توانم به درستی تشخیص بدهم.

تفسیر آیه ۲۹ سوره انفال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (۳)

به ما می گوید که چشم برای دیدن ظاهر و عقل و تقوا برای دیدن باطن است.

کسی که چشم نداشته باشد، هر چه عینک بزند هم چیزی را نمی بیند و کسی هم که تقوا نداشته باشد، هر چه آیه و روایت هم برایش بخوانند، فایده ای ندارد.

قرآن مثال دیگری هم می زند: «كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (۴)

فردی که متن قرآن را خوب می خواند و همیشه قرآن در جیبش است ولی تقوا ندارد، همین

ص: ۱۰۳

۱- اعراف ، ۱۷۹.

۲- اسراء ، ۸۲.

۳- سوره انفال، ۲۹.

۴- جمعه ، ۵.

قرآن برایش مانند بار کتابی می شود که بر روی یک چهار پا سوار کرده اند.

تبعات منفی بی تقوایی

کسی که چشم ندارد احتمال دارد در چاله بیفتد چون نمی بیند. کسی هم که تقوا ندارد احتمال دارد در فتنه بیفتد و فتنه همانند چاله است. قرآن می گوید:

کسانی که می خواهند فتنه ای به پا کنند به حق لباس باطل را می پوشانند و به باطل لباس حق را می پوشانند و حق و باطل مخلوط می شود. کسی که تقوا ندارد نمی تواند تشخیص بدهد.

نمونه ای از انقلاب

منافقین در زمان طاغوت در زندان برای زندانی ها قرآن و نهج الباغه می خواندند، ولی تقوا نداشتند. بسیاری از زندانی ها باور کرده بودند که این ها

آدم های خوبی اند. نزد امام (رحمه الله) آمده و می گفتند: منافقین را تأیید کنید این ها قرآن می خوانند، قرآن و نهج البلاغه را تفسیر می کنند و...، اما امام (رحمه الله) به خاطر قدرت تقوا و تشخیصی که داشتند، سرشان کلاه نرفت و آن ها را تأیید نکردند.

کسانی در فتنه سرشان کلاه می رود که درجه تقوایشان پایین باشد و اگر درجه تقوا بالا باشد، قدرت تشخیص هم بالا می رود.

نمونه تاریخی

جنگ صفین ۱۸ ماه طول کشید و در حال تمام شدن بود. مالک اشتر به خیمه معاویه رسیده بود و به قول رزمندگان دفاع مقدس، با یک یا حسین دیگر کار معاویه تمام بود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیروز می شد، اما عمرو عاص

ص: ۱۰۴

فتنه ای کرد. قرآن حق است، برای همین از جلد قرآن برای نیت باطل خویش استفاده کرد. جلد قرآن را بالای نیزه برد و گفت: بین ما و شما قرآن قضاوت

کند. دروغ می گفت: چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرآن ناطق است و اگر کسی می خواست قضاوت کند، باید نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) قضاوت را بیاموزد. هر چه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فریاد زد: من قرآن ناطقم و فریب آن جلد قرآن را نخورید،

یارانش گفتند: ما با قرآن نمی جنگیم. علی (علیه السلام) و یاران راستین ایشان مانند مالک اشتر و عمار فتنه را تشخیص دادند؛ زیرا درجه تقوایشان بالا بود. اما اکثریت سپاه امام (علیه السلام) با اینکه رزمنده بودند، نتوانستند آن را تشخیص بدهند.

فتنه شیطان

شیطان از روز اول مشغول فتنه انگیزی بوده است. آیه ۲۷ سوره اعراف می گوید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ» (۱)

ای فرزندان آدم، شیطان برای پدرتان آدم (علیه السلام) فتنه کرد و حق را با باطل مخلوط نمود. خدا فرموده بود: از همه میوه های بهشت بخورید، ولی از این درخت نخورید. شیطان به آن میوه درخت ممنوعه جلوه حق داد و گفت: این درختی که خدا گفته است نخورید، درخت جاودانگی است. خداوند در آیه بیست سوره اعراف می فرماید: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» (۲)

و در ادامه می فرماید: «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (۳) مگر دوست ندارید جاودانه شوید؟

شیطان از زمان آدم (علیه السلام) فتنه هایش را شروع کرده است تا زمان ظهور امام

ص: ۱۰۵

۱- اعراف ، ۲۷.

۲- همان، ۲۰.

۳- همان.

زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) که ابلیس به دست امام زمان(عجل الله تعالى فرجه الشريف) از بین می رود، همچنان به فتنه هایش ادامه خواهد داد. همان طور که امروز شیطان بزرگ آمریکا و انگلیس فتنه می کنند.

معنای فتنه

اشاره

فتنه چیست؟ فتنه این است که حق را به جای باطل جلوه بدهند. در نظام جمهوری اسلامی اعتراض در برابر تبعیض ها حق است، این حق مردم است که نسبت به تبعیض هایی که در برخی از بخش های نظام اتفاق می افتد اعتراض کنند، در برابر حقوق های نجومی بعضی از مسئولین، پارتی بازی ها و در برابر ظلم هایی که به بعضی از مردم می شود اعتراض کنند؛ روحانیت و علما هم باید اعتراض کنند همانند حضرت آقا که دائماً نسبت به شکل های مختلف فساد معترض هستند.

اما باید مراقب بود که به این حق مسلم لباس باطل نپوشانند. آنانی که به تبعیض ها، رشوه خواری ها و زیاده خواهی ها اعتراض می کنند، چه می خواهند

بگویند؟ می خواهند بگویند این آسیب ها شایسته نظام جمهوری اسلامی نیست. نظامی که خون ۲۳۲ هزار شهید به پایش ر یخته شده است، شایسته

نیست در آن کسی زیاده خواهی، اختلاس و دزدی کند و تبعیض باشد؛ یعنی در واقع اعتراض برای حفظ نظام جمهوری اسلامی است. می خواهند این پیرایه ها را از نظام جمهوری اسلامی پاک کنند. اما در این زمان، دشمن سوءاستفاده و فتنه می کند به این شکل که معترضین را جمع می کند و می گوید: بر علیه جمهوری اسلامی شعار بدهید. اینجاست که باید مراقب بود که کسی به این اعتراض حق، لباس باطل نپوشاند. با اینکه مشکلات به مردم فشار آورده است،

ولی مردم با تمام این فشارها علیه انقلاب و نظام اعتراض نمی کنند. بلکه اعتراض مردم بر علیه آسیب ها و مسئولین نظام است؛ یعنی این اعتراض ها

متوجه افراد و آدم هاست، نه بر علیه نظام و انقلاب. معنای فتنه این است که اعتراضی که برای احقاق حق است، با اعتراضی که بر علیه اسلام و نظام

اسلامی است و باطل است را در هم آمیزند. کسی که تقوا نداشته باشد، این ها را از هم تشخیص نمی دهد.

مثال

در فتنه ۸۸ حضرت آقا فرمودند: هر گروهی، هر کاندیدایی نسبت به انتخابات اعتراض دارد حقیقت است، قانون می گوید حق داری اعتراض کنی، تنها از طریق قانون پیگیری کند. حتی حضرت آقا در آن موقع فرموده بودند همه صندوق ها را هم بگویند بازشماری کنیم، بازشماری می کنیم، هیچ مشکلی نداریم. (۱)

اعتراض در باب انتخابات حق بود، دشمن بر رویش لباس باطل پوشاند.

ص: ۱۰۷

۱- شورای محترم نگهبان هم همین را قبول دارند که اگر کسانی شبهه دارند و مستندات ارائه می دهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار بدعت های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوب های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه ای هست، از راه های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همان طور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود. بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر مواردی خواستند صندوق ها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند. خودشان باشند، آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضاء کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد؛ بیانات رهبری در خطبه های نماز جمعه تهران، در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۹.

چقدر نظام جمهوری اسلامی از لحاظ حیثیتی لطمه دید و چه جوانانی که مجروح و یا شهید شدند تنها به این خاطر که یک عده از سابقه داران نظام و برخی از مسئولین و گروه هایی از مردم متوجه فتنه نشدند و حق را از باطل تشخیص ندادند.

راه رهایی از فتنه

این آیه بسیار زیبا به ما می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (۱).

چشم برای دیدن ظاهر و عقل برای دیدن باطن است. چشم که نداشته باشی، هیچ چیزی اعم از ذره بین، تلسکوپ و میکروسکوپ نمی تواند

برای دیدن کمکت کند. فهم و قدرت تشخیص که نباشد، قرآن هم نمی تواند کمکت کند. قدرت تشخیص با تقوا تقویت می شود و تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرمات.

نتیجه

آیه ۲۹ سوره انفال، انتظارات خدا را از مؤمنان مطرح نمود؛ اینکه ایمان شان را روز به روز افزایش دهند و تقوا را رعایت کنند تا ثمرات آن را اعم از یافتن قدرت

تشخیص «يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»، (۲) پاک شدن سابقه گناه آلود و ناپاک «وَيُكْفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (۳) پیدا کردن طهارت روح «يَغْفِرْ لَكُمْ»، (۴) احتمال در یافتن های بیشتر

ص: ۱۰۸

۱- انفال ، ۲۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

« ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » (۱) به دست بیاورند.

در نتیجه، یک نگاه به نامحرم، فهم انسان را کم می کند. یک ذره، یک مثقال حرام وارد شکم انسان شود، توفیق فهم هم کم می شود و هر کس فهمش

کم باشد، خودش ضرر کرده است. افرادی که حق و حقوق مردم را در بیت المال رعایت نمی کنند، آن ها که نگاه شان، شنیدنی ها، گفتنی ها و حفظ آبروی

مردم را مراعات نمی کنند، به مرور زمان قدرت تشخیص و طهارت روح شان را از دست می دهند و دیگر چیزی را از جانب خدا در یافت نخواهند کرد.

داستان آسیه (علیها السلام) و حضرت لوط (علیه السلام)

آسیه (علیها السلام) با اینکه در کاخ فرعون بود، ولی قدرت تشخیص بالایی داشت و موحد شد. ولی همسر حضرت نوح (علیه السلام) و همسر حضرت لوط (علیه السلام) با اینکه در خانه پیامبر (علیه السلام) بودند، چون تقوایشان پایین بود، لذا قدرت تشخیص شان هم کم بود. امروز برخی در اروپا و آمریکا زندگی می کنند، ولی چون تقوا را رعایت

می کنند، خدا به آن ها فهم اعطا می کند و بعضی در جمهوری اسلامی زندگی می کنند، ولی فهم ندارند چون تقوا را رعایت نمی کنند.

آخرین کلام: بالاترین تقوی

در میان انواع تقوا، بالاترین تقوا، معیت با ولایت است. تقوا یعنی رعایت حدود الهی و بالاترین حدّ الهی، ولایت است.

انقلاب اسلامی برای امت آخرالزمان یک امتحان است. اگر دست مان در

ص: ۱۰۹

۱- همان.

دست ولایت باشد، دچار انحراف نمی شویم. به همین دلیل است که بارها گفته شده است پیرو واقعی ولایت باشید تا به مملکت و دین شما آسیب نرسد.

خلاصه

انتظارات در این آیه

۱. ایمان رو به افزایش باشد؛ یعنی دائماً ایمان به خدا و ایمان به روز قیامت در حال افزایش باشد.
۲. رعایت تقوای الهی یعنی رعایت حدود الهی که بالاترین حد آن همراهی با ولایت است.

ثمرات

۱. پیدا کردن مسیر صحیح در انتخاب ها و گرفتار نشدن به فتنه ها؛ «يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا» (۱)
۲. پاک شدن سابقه ناپاک؛ «وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (۲)
۳. پیدا کردن طهارت روح؛ «يَغْفِرُ لَكُمْ» (۳)
۴. احتمال دریافت های بیشتر؛ «ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (۴)

ص: ۱۱۰

۱- انفال ، ۲۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اشْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از شکیبایی و نماز یاری جوئید زیرا خدا با شکیبایان است». (۱)

در آیه بالا- و دو آیه بعد، خدا به کسانی که ایمان آورده اند، چند توصیه می کند و در واقع خدای تبارک و تعالی انتظار خودش را از بندگان مطرح می کند.

عوامل باطنی در کنار عوامل ظاهری

اشاره

این آیه مقدمه ای دارد. مقدمه فهم این آیه عبارت است از اینکه عالم، عالم اسباب و مسببات است؛ یعنی هر چیزی سببی دارد، هر معلولی علتی دارد و

خداوند ابا دارد که بدون اسباب، کسی را به نتیجه برساند؛ «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَشْيَاءِ بِهَا» (۲). یعنی آب نخورده تشنگی رفع نمی شود، و طیب نرفته بیماری

ص: ۱۱۳

۱- بقره، ۱۵۳.

۲- شرح الکافی (الأصول و الروضه للمولى صالح المازندراني)، محمدصالح بن احمد مازندرانی، محقق و مصحح: ابو الحسن شعرانی، نشر مکتبه الإسلامیه، چ اول، تهران، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۶۹.

خوب نمی شود. خداوند خود مسبب الأسباب است؛ یعنی هم سبب ساز و هم سبب سوز است. اسباب مثل کلیدهای برق منازل اند که در اختیار صاحبان

منازل است، ولی سوییچ این کلیدها در شرکت برق منطقه است، یعنی اگر به اسباب (کلید منزل) دست پیدا کردیم از خداوند (شرکت برق منطقه) بی نیاز

نیستیم؛ چون سوییچ اسباب نزد خداوند است «لَا مَوْثِرٌ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» (۱).

در این عالم یکسری عوامل ظاهری وجود دارد. اسبابی که همه آن ها را می فهمند و می بینند. مثلاً همه می دانند تا کار نکنیم نتیجه ای کسب

نمی کنیم. ارو پایبی ها و آمریکایی ها هم عوامل ظاهری را می دانند و از آن استفاده می کنند، اما نسبت به عوامل باطنی آ گاهی ندارند؛ مثلاً نمی دانند تا نماز نخوانند نتیجه نمی گیرند. این آیه می خواهد بگوید علاوه بر عوامل ظاهری، عوامل باطنی ای هم برای موفقیت هست. همچنان که شما از عوامل ظاهری کمک می گیرید، باید از عوامل باطنی هم کمک بگیرید؛ زیرا این نوع از عوامل موفقیت با عوامل ظاهری آن از حیث مؤثر بودن بسیار متفاوت است «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (۲)

در اینجا قبل از بیان عوامل ظاهری و باطنی موفقیت، ابتدا به بیان نکته مهمی در این زمینه می پردازیم.

شرط موفقیت در دنیا و آخرت

اشاره

هر یک از عوامل ظاهری و باطنی موفقیت، جایگاه خاص خود را دارند و اگر در جای خود استفاده نشوند، نتیجه دلخواه به دست نمی آید؛ مثلاً اگر کسی که

ص: ۱۱۴

۱- التوحید (للسدوق)، محمد بن علی ابن بابویه، هاشم حسینی، نشر جامعه مدرسین، چ اول، قم، ۱۳۹۸، ص ۶۸.

۲- بقره، ۱۵۳.

کاسب است به جای اینکه در مغازه را باز کند، تلاش کند، فکرش را به کار بیندازد، فقط بنشیند و دعا کند، هرگز به نتیجه نخواهد رسید. عوامل ظاهری

و عوامل باطنی مثل دو بال هواپیما هستند. اینکه عوامل ظاهری باشد و عوامل باطنی نباشد، ممکن است در دنیا موفقیت به همراه داشته باشند، ولی قطعاً در آخرت موفقیت آور نیستند. ارو پایی ها و آمریکایی ها در زندگی شان یکسری موفقیت های نسبی دارند و همین مطلب باعث شده است که برخی فکر کنند غرب بهشت است؛ در حالی که شاید آن ها در زندگی دنیوی شان مقدار ی

آسایش داشته باشند، ولی از آرامش که بهشت واقعی دنیاست، بهره مند نیستند و در آخرت هم معلوم نیست بهره مند باشند.

عوامل ظاهری

اشاره

عوامل ظاهری موفقیت در دنیا ۱۰ مورد است که عبارتند از: تلاش، تفکر و برنامه ریزی، کار جمعی، وجدان کاری، تداوم کاری، تخصص کاری، رعایت

قوانین، احترام به یکدیگر، صداقت، رعایت نظم و انضباط و امانت داری. ما در اینجا چند مورد از این موارد را مختصراً توضیح می دهیم:

تخصص

اگر در هر کاری تخصص آن کار را داشته باشیم، موفق خواهیم شد. پس یکی از امور اصلی موفقیت در دنیا این است که باید تخصص کار را داشته باشیم.

تلاش

دومین عامل مهم در کسب موفقیت در زندگی دنیا این است که تلاش کنیم.

پس برای موفقیت در زندگی دنیا هم تخصص و هم تلاش هر دو لازم است.

تداوم

سومین عامل موفقیت در دنیا، تداوم داشتن در کار است؛ یعنی در کار زود خسته نشویم و ثابت قدم بمانیم. اگر کسی در هفته تنها یک روز به مغازه اش

بیاید، قطعاً این فرد موفقیت را به دست نمی آورد. اگر دانش آموز یا محصلی در هفته تنها یک روز را درس بخواند، قطعاً موفق نمی شود. پس تخصص لازم

است، تلاش هم لازم است، تداوم هم لازم است.

عوامل باطنی

اشاره

این آیه دو مورد از عوامل باطنی را بیان می کند و آن دو مورد عبارتند از: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (۱) عوامل باطنی موفقیت برای همه اقشار اعم از کاسب، دانش آموز، طلبه، مدیر، مادر، پدر، صنعت گر، کشاورز و... قابل استفاده است. ما در اینجا تنها به بیان مختصری از هر یک از عوامل باطنی موفقیت می پردازیم.

نماز

وقتی انسان نماز می خواند، معنا و مفهومش این است که: «خدایا من به تو معتقدم و می خواهم عوامل ظاهری ای که در زندگی جمع نموده ام اثربخش باشد. اگر تو با کمک نمازی که من هم اکنون آن را خواندم و توسط آن با تو ارتباط برقرار کردم، به تلاشم اثر بدهی، هم در دنیا و هم در آخرت سعادت مند

ص: ۱۱۶

می شوم. نماز یک عامل باطنی است، لذا در گذشته وقتی علما می خواستند مسئله سختی را حل کنند و نمی توانستند آن را درست حل کنند، همانند

داستان نمازی که ملاصدرا در حرم حضرت معصومه (علیها السلام) (۱) خواند، دو رکعت نماز می خواندند و حل مسئله برایشان آسان می شد.

در شرایط سخت و دشوار آخرالزمان، به دانش آموز، مدیر، والدین، کاسبان و به همه می گوئیم: اگر می خواهید تلاش تان نتیجه بدهد، نمازتان را درست بخوانید و از آن کمک بگیرید.

از عوامل ظاهری غفلت نشود. کشاورز نگوید من بیل نمی زنم، بذر نمی پاشم، آب نمی دهم و کنار زمین خشک می نشینم و دعا می کنم و نماز می خوانم که گندم بروید، مطمئناً چنین چیزی اتفاق نمی افتد، بلکه باید بیل را بزنی، بذر را بپاشی، آبیاری ات را انجام بدهی، مراقبت هم داشته باشی، آنگاه دو رکعت نماز هم بخوانی تا موفقیت ان شاءالله حاصل شود.

روزه

اشاره

خوب است که در بسیاری از اوقات برای حل مشکلات و رفع موانع در زندگی روزه نذر کنیم. یک روز، دو روز و یا سه روز روزه و با خود و خدا عهدی ببندیم.

ص: ۱۱۷

۱- «كنت حين تسويد هذا المقام بكهك من قري قم، فجئت الى قم زائرا لبنت موسى ابن جعفر مستمدا منها و كان يوم الجمعة فانكشف لي هذا الامر؛ هنگام نوشتن این بحث من در قریه کهک قم بودم. از آنجا رهسپار قم شدم، به زیارت دختر موسی بن جعفر (علیهما السلام) مشرف گردیدم و از آن حضرت در حل این مسئله یاری جست. به برکت او در روز جمعه این مطلب بر من کشف گردید»، هرگاه برای ایشان مشکل علمی پیش می آمد و یا در حل یک قاعده فلسفی فرو می ماند، از کهک به قم می آمد و برای حل مشکلات علمی دو رکعت نماز می خواند و از روح مقدس حضرت معصومه (علیها السلام) استمداد می جست؛ دیدگاه علما و بزرگان درباره حضرت معصومه (علیها السلام)، به نقل از سایت حوزه.

چون روزه عامل مؤثری در کسب موفقیت معنوی است، ضمن اینکه برکات خاصی هم دارد و برای کلیه کارها کمک و عامل مؤثری در کسب موفقیت است.

وجه تسمیه روزه به صبر در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» ۱

اشاره

وجه تسمیه روزه به صبر در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (۱)

صبر به معنای استقامت و تحمل است. بر همین اساس در روایات برای صبر سه شاخه بیان کرده اند:

صبر بر طاعت

صبر بر امر خدا، که به آن صبر بر طاعت می گویند؛ یعنی هر چه که طاعت خدا سخت شد تحملش می کنم. چون طاعت خدا سخت است، به آن تکلیف

کار کلفت آور. اینکه انسان در گرمای تابستان به مدت می گویند و تکلیف یعنی هفده، هجده ساعت آب و غذا نخورد، خیلی سخت است. لذا انسان در روزه صبر زیادی در برابر طاعت امر الهی از خود نشان می دهد.

صبر بر معصیت

یک نوع صبر هم در برابر معصیت است؛ اینکه آدمی معصیت شیرین را انجام ندهد، صبر می خواهد و این هم سخت است، اما این سختی را می توان با

کمک گرفتن از عوامل معنوی آسان کرد.

صبر بر مصیبت

صبر بر مصیبت؛ یکی از سختی های زندگی، وجود مشکلات و مصائب است.

تحمل کردن از دست دادن عزیزان، بیماری و حوادث مختلف سخت است.

صبر در برابر مصیبت یکی از اقسام صبر است که باید راه های عملی کردن آن را به مردم آموزش داد.

وعده های خدا در مورد صابران

ادامه آیه بسیار زیبا است «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۱). خدا وعده های زیبایی در قرآن

داده است. وعده داده است که هر کس اهل صبر باشد، کمکش می کند. اگر ما بی پول باشیم و شخص پولداری را در کنارمان داشته باشیم، غم و غصه ای نداریم. اگر توان نداشته باشیم و فرد توان مندی کنارمان باشد، غصه ای نداریم. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۲).

یعنی ای بی پول ها! خدا با شماست غصه نخورید «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۳).

ای ضعیفا! خدا با شماست «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۴) ای آن هایی که در جامعه جایگاهی ندارید! خدا با شماست. «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، (۵) حکومت همه آسمان و زمین برای خداست. اینکه آدم احساس کند خدا با اوست، آرامش بخش است و به او آرامش، عزت و امنیت می دهد.

صدقه

خدای متعال در آیه ۱۰۳ سوره توبه می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (۶) اگر صدقه

ص: ۱۱۹

۱- بقره ، ۱۵۳.

۲- همان

۳- منافقون ، ۷.

۴- فتح ، ۷.

۵- مائده ، ۱۷.

۶- توبه ، ۱۰۳.

بدهید به خودتان کمک می شود. در کنار عوامل ظاهری اعم از اینکه خواندن درس، انجام دادن کار و بیل زدن خوب است، صدقه هم به عنوان یک عامل

معنوی داده شود تا اثرش را بر روی موفقیت انسان بگذارد. ما انسان ها به همه حکمت های عوامل باطنی آگاهی نداریم و باید آن را تجربه کنیم.

دعا

«قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگرم هیچ اعتنایی به شما نمی کند»، (۱) هر کاری را که انجام می دهیم، دعا هم بخوانیم و بهتر آن است که علاوه بر دعای خودمان، به پدر و مادرمان نیز بگوییم که برایمان دعا کنند و به مؤمنین و مؤمنات هم بگوییم که برایمان دعا کنند؛ چرا که دعا در کسب موفقیت عامل مؤثری است.

مثلاً- وقتی از خدا باران و ابرهای باران زا می خواهیم، یک عاملش دعا و یک عاملش نماز باران است، اما عوامل دیگری هم دارد که لازم است به همه

عواملش دقت کنیم. حواس مان باشد که گناه مانع نزول باران است، لذا در دو جا در قرآن کریم آمده است که: اگر استغفار کنید، باران بر شما می بارد.

(۲) باور کنیم وقتی گناه زیاد می شود، آسمان و زمین قفل می شوند « وَ ضَاقَتِ

الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ ». (۳) ممکن است که در ذهن برخی چنین بیاید که

چگونه در اروپا و آمریکا که گناه بیشتر انجام می شود و بیشتر رواج دارد، اما با

ص: ۱۲۰

۱- فرقان ، ۷۷.

۲- «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ»؛ هود، ۵۲.

۳- فرازی از دعای فرج.

این حال آنجا همیشه سرسبز و خرم است و در کشورهای مسلمان من جمله کشور خودمان چنین نیست؟ در پاسخ باید چنین گفت: که خدا گوش آن ها که در مدرسه اسلام ثبت نام کرده اند را می تاباند و تنبیه می کند، نه آن ها که در این مدرسه ثبت نام نکرده اند. در حال حاضر هم این ما مییم که گفته ایم: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** (۱)

برای همین است که وقتی گناه می کنیم، خدا گوش مان را می تاباند و تربیت می کند، برخلاف ارو پایبی ها و آمریکایی هایی که در این مدرسه ثبت نام نکرده اند. در آیه ۴۴ سوره انعام به این مطلب اشاره شده است: **«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ»** (۲) آن ها که به خدا پشت می کنند، هر چه از مادیات بخواهند به آن ها می دهیم **«حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا»** (۳) تا از آنچه که خدا به آن ها داده است کیف کنند، اما یکدفعه **«فَأَخَذْنَاَهُمْ بِعُنْتِهِ»** (۴) با مرگ یقه شان را می گیریم و در قیامت حساب و کتاب شان سنگین می شود.

در حالی که ما اسم مان مسلمان و شیعه قرآن و عترت است و خدا می خواهد تربیت مان کند. برای همین هر جا دست از پا خطا کنیم، به ما هشدار می دهد **«وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»** (۵)

استغفار

استغفار هم یک عامل معنوی است. آیه ۳۳ سوره انفال می فرماید: **«وَمَا كَانَ**

ص: ۱۲۱

۱- ذکر شهادتین؛ فرازی از ذکر اذان و اقامه.

۲- انعام، ۴۴.

۳- همان.

۴- همان.

۵- فرازی از دعای فرج.

اللَّهُ لِيَعِدَّ بِهِمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَتْفِرُونَ» (۱) تا زمانی که مردم استغفار کنند، ما عذاب شان نمی کنیم. پس استغفار هم یک عامل معنوی است. در زندگی استغفار کارایی زیادی دارد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِدَائِكُمْ وَدَوَائِكُمْ؟» (۲) آیا می خواهید به شما بگویم درد شما و دوی آن چیست؟ «دَاوُكُمْ الدُّنُوبُ، وَدَوَاؤُكُمْ الْإِسْتِغْفَارُ» (۳) درد جامعه امروز بشر عادی شدن گناهان است. حرام خواری، خندیدن و سخن گفتن بی جا با نامحرم، دروغ گفتن و تهمت زدن عادی است. در گذشته زمانی که بچه بودیم، اگر کسی دروغ می گفت، میان انگشت شصت و انگشت سبابه اش را گاز می گرفت، این عمل به معنای استغفار بود، اما اکنون گناه دروغ همانند برخی گناهان دیگر عادی و مثل نقل و

نبات فراوان شده است. درمان بسیاری از دردهای امروز جامعه استغفار است.

قرآن

ششمین عامل معنوی قرآن است؛ «وُنَزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَمَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (۴) در حال حاضر تلاوت قرآن پُررنگ شده، ولی آیاص: ۱۲۲

۱- انفال، ۳۳.

۲- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، نشر مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، چ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۳۳؛ ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ نیز ر.ک: بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۲۸۲؛ جامع الأخبار (للشعیری)، محمد بن محمد شعیری، نشر مطبعة حيدر يه، چ اول، نجف، بی تا، ص ۵۷.

۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، نشر مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، چ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۳۳؛ ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۲۸۲؛ جامع الأخبار (للشعیری)، محمد بن محمد شعیری، نشر مطبعة حيدر يه، چ اول، نجف، بی تا، ص ۵۷.

۴- اسراء، ۸۲.

تدبیر در قرآن و عمل به آن هم پُررنگ شده است؟ در حالی که باید قرآن بیش از این در جامعه حضور داشته باشد؛ زیرا قرآن عامل معنوی مهمی است. ای کاش همین مقدار که حواس مان هست که در سفره عقد یا داخل ماشین به جهت یمن و برکتش قرآن بگذاریم، یا زمانی که می خواهیم به خانه نو برویم ابتدا با خود آینه و قرآن ببریم، حواس مان می بود که اگر در کار و زندگی مان قرآن باشد، موفق تر هستیم. در کاسبی نیز همین گونه باشیم، هر یک از کاسب ها در کشوی میزش یک قرآن داشته باشد و زمانی که مشتری ندارد، دو صفحه قرآن بخواند.

اهل بیت (علیهم السلام)

اهل بیت (علیهم السلام) هم عامل معنوی موفقیت هستند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۱) ما وسیله لازم داریم، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «وَنَحْنُ الْوَسِيلَةُ» (۲)

الحمد لله مردم به این مورد اهمیت می دهند، اما باید با بصیرت بیشتری ادامه یابد: «يا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ». (۳)

ذکر

ذکر نیز عامل معنوی است؛ «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (۴) اگر خدا را به یاد داشته باشیم،

خدا هم به یاد ما خواهد بود و کسی که خدا به یاد او باشد، خیر و برکت به زندگی اش سرازیر می شود.

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (۵)

ص: ۱۲۳

۱- مائده ، ۳۵.

۲- بحارالأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵ ، ص ۲۲.

۳- فرازی از دعای توسل.

۴- بقره ، ۱۵۲.

۵- همان.

نهمین عامل معنوی شکر است؛ « لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ » (۱) متأسفانه امروز در جامعه، فرهنگ شکر گذاری کم رنگ شده است؛ « وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ » (۲)

خلاصه

اشاره

۱. عالم، عالم اسباب و مسببات است؛ یعنی هر چیزی سببی و هر معلولی علتی دارد.

۲. خداوند ابا دارد که بدون اسباب کسی را به نتیجه برساند؛ « أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا » (۳) یعنی آب نخورده تشنگی رفع نمی شود و طبیب نرفته بیماری خوب نمی شود.

۳. خداوند خود مسبب الأسباب است؛ یعنی او سبب ساز است. اسباب مثل: کلیدهای برق در منازل هستند که در اختیار صاحبان منازل است، ولی سویچ اصلی این کلیدها در شرکت برق منطقه است. یعنی اگر به اسباب (کلید منزل) دست پیدا کردیم، از خداوند (شرکت برق منطقه) نباید بی نیاز باشیم؛ چون سویچ اسباب نزد خداوند است « لَا مُؤَثِّرُ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ » (۴)

ص: ۱۲۴

۱- ابراهیم ، ۷.

۲- سبأ ، ۱۳.

۳- شرح الکافی (الأصول و الروضه)، محمد صالح بن احمد مازندرانی، محقق و مصحح: ابو الحسن شعرانی، نشر مکتبه الإسلامیه، چ اول، تهران، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۶۹.

۴- التوحید (للصدوق)، محمد بن علی ابن بابویه، هاشم حسینی، نشر جامعه مدرسین، چ اول، قم، ۱۳۹۸، ص ۶۸.

۴. اسباب دو دسته هستند: اسباب ظاهری، اسباب باطنی.

عوامل ظاهری

۱. تلاش؛ ۲. تفکر و برنامه ریزی؛ ۳. کار جمعی؛ ۴. وجدان کاری؛ ۵. تداوم؛ ۶. تخصص؛ ۷. رعایت قوانین؛ ۸. احترام به یکدیگر؛ ۹. صداقت؛ ۱۰. رعایت نظم و انضباط؛ ۱۱. امانت داری.

عوامل باطنی

۱. نماز؛ ۲. روزه؛ ۳. صدقه؛ ۴. دعا؛ ۵. استغفار؛ ۶. قرآن؛ ۷. توسل به اهل بیت (علیهم السلام)؛ ۸. ذکر؛ ۹. شکر.

ص: ۱۲۵

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ هاست حفظ کنید. بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سخت گیر [گمارده شده] اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند انجام می دهند». (۱)

ای کسانی که ایمان آوردید خود و خانوادهتان را از آتش جهنم که در دنیا برخلاف قیامت شعله آتشش دیده نمی شود، دور نگاه دارید.

مقدمه

وقتی روایتی خوانده می شود، می پرسند: آیا سند این روایت درست است؟

ص: ۱۲۹

آیا این روایت که خوانده شد حتماً از امام (علیه السلام) صادر شده است؟ اما در اینکه کلمات موجود در قرآن از خدای تبارک و تعالی است، هیچ شک و تردیدی نیست و همچنین در اینکه خدا راست گفته است و با کسی شوخی نکرده است. همه این تعبیر را بعد از تلاوت قرآن می‌گوییم: «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» خدا راست گفته است.

انواع آتش

خدا می‌گوید دو نوع آتش داریم: یک آتش، آتش عینی است، مانند آتش سماور، آتش گاز و آتش بخاری و به گفته قرآن یک آتش هم وجود دارد که در

دنیا شعله اش دیده نمی‌شود، ولی در قیامت دیده می‌شود. اگر کسی از آن آتش فرار کرد، عاقل واقعی است.

نکته زیبای آیه

هر کس آتش دنیا را خاموش کند، به او می‌گویند مهربانی کردی و تحسینش می‌کنند، همان طور که در مورد آتش نشان‌ها چنین می‌گویند که چه آدم‌های مهربانی‌اند که آتش را خاموش می‌کنند. ولی در مورد کسی که می‌خواهد آتش آخرت را خاموش کند، می‌گویند: چرا فضولی می‌کنی؟ حال آنکه گناه و نافرمانی خدا آتش آخرت است.

مثال

اگر روی پیشانی دختری یک گلوله آتش باشد و برادرش این آتش را خاموش کند، آن دختر حتماً خواهد گفت: چه برادر مهربانی دارم. ولی اگر موهای همین

ص: ۱۳۰

خانم از مقنعه یا روسری اش بیرون آمده باشد و برادرش به او بگوید موهایت را نامحرم می بیند، می گوید فضولی نکن!

وقتی می خواهیم آتش دنیا را تذکر بدهیم، می گویند: خدا پدر و مادرت را بیمارزد، ولی وقتی می خواهیم آتش آخرت را تذکر بدهیم، می گویند: فضولی نکن، چه کار به کار مردم داری؟ تو را که در قبر آن ها نمی گذارند، «عیسی به دین خود موسی به دین خود!»

ماهیت آتش غیبی قیامت

هیزم آتش قیامت، اعمال خود مردم است؛ «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (۱) در آنجا سنگ ها هم هیزم می شوند. (۲)

کسی جز خودمان آتش جهنم را شعله ور نمی کند.

اگر انسانی که بعد از بلوغ سی سال زندگی کرده است را در نظر بگیریم، اگر روزی تنها یک گناه انجام داده باشد و توبه هم نکرده باشد، حدود ده هزار

هیزم برای آتش قیامت خودش آماده کرده است. آتشی که با ده هزار هیزم شعله ور می شود، بسیار سوزان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» باید باور کنیم که

گناه، آتش است. آن ها که به بیت المال دست درازی می کنند، اگر بدانند هر قران بیت المال آتش است و در این دنیا یا در آخرت از حلقوم شان در خواهند آورد، هرگز چنین کاری نمی کنند.

داستان بزّاز

پارچه فروشی بود که هرگاه می خواست پارچه های مردم را قیچی کند، از متر اژ

ص: ۱۳۱

۱- تحریم، ۶.

۲- حجاره: سنگ.

درخواستی کمتر قیچی می کرد و این گونه سر مردم کلاه می گذاشت. مثلاً اگر خریدار دو متر پارچه می خواست، پارچه فروش یک متر و نود سانتی متر قیچی می کرد و ده سانتی متر را برای خودش برمی داشت. شبی خواب دید به اندازه ای که از پارچه های مردم دزدیده بود، آتشی برایش مهیا کرده اند. در واقع با اعمال خودش چنین آتشی درست کرده بود. بسیار ترسید و با وحشت از خواب بیدار

شد. پس از اینکه بیدار شد، با خود تصمیم گرفت دیگر چنین نکند و با خود گفت دیگر آتش بازی نمی کنم.

اگر آتش قیامت را باور کنیم، همه مان نسبت به همدیگر تذکر می دهیم که حرام نخوریم؛ «يَا كُلُّونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» (۱) مال یتیم نخوریم، دروغ گویی، بی حیایی و سایر گناهان را مرتکب نشویم؛ زیرا همه این ها آتش بازی است.

مثال

اگر پدر و یا همسری این حقیقت را درک کند که بی حیایی آتش است، هیچ گاه به دختر یا خانمش نمی گوید: جوراب نازک بپوش، آرایش کن، کمی خودت

را مرتب کن، موهایت را هم بیرون بگذار؛ زیرا اگر آتش زغالی بر سر فرزندش یا خانمش باشد، به سرعت خودش را می رساند و آتش را خاموش می کند و او را نجات می دهد، پس اگر بفهمد که حقیقت گناه آتش است، اگر یک موی دختر و یا همسرش بیرون باشد، سریع از آتش جهنم نجاتش می دهد. اگر شوهر، شوهر مهربانی باشد، به آتش بازی همسرش که زندگی دنیایی او را هم به آتش

می کشاند، رضایت نمی دهد.

ص: ۱۳۲

خداوند در قرآن می فرماید: «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا»؛ (۱) انسان

در آتش دنیا تنها یک بار می سوزد «مرگ یک بار شیون هم یک بار»، اما در آتش قیامت، بعد از اینکه گوشت و پوست انسان می سوزد، دوباره به امر خداوند گوشت و پوست رویده می شود تا مجدداً بسوزد. قرآن می گوید: «لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا»؛ (۲) اینکه این اتفاق چند بار و تا کی ادامه دارد، معلوم نیست و این مطلب تفاوت میان آتش دنیا و آتش آخرت است. یعنی اگر انسان ها برای آتش دنیا یک بار به فرزندان شان می گویند: مراقب باش، برای آتش آخرت باید صدبار بگویند: مراقب باش. پس به یکدیگر دائماً متذکر باشیم که: از گناه دور بمان؛ زیرا آتش گناه خاموش شدنی نیست. بالأخره آتش نشانان بعد از چند روز توانستند آتش پاسکو را خاموش کنند، اما آتش قیامت خاموش شدنی نیست.

نتیجه

اگر انسان باور کند که گناه در زندگی اش آتش است، سه اتفاق می افتد:

۱. از آتش گناه فرار می کند که نامش «ورع» است؛ «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ» (۳) همان طور که در دنیا به آتش نزدیک نمی شود، به آتش گناه نیز نزدیک نمی شود. هرگز با خود نمی گوید: به مجلس نامحرم می روم و خود را کنترل می کنم. حضرت

ص: ۱۳۳

۱- همان ، ۵۶.

۲- نساء ، ۵۶.

۳- الکافی (ط-اسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر دارالکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۵۶.

یوسف (علیه السلام) از زلیخا فرار کرد و کسی که عاقل باشد از آتش گناه فرار می کند.

نزدیک نشدن به آتش گناه، ورع نام دارد و ورع نوعی پیشگیری است. این قول پزشکان بسیار معروف است که می گویند: «پیشگیری راحت تر از درمان است».

۱.۲ اگر به یک باره گناه در مقابلش سبز شد، رو برمی گرداند؛ حضرت یوسف (علیه السلام) به استقبال گناه نرفت ولی «وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ»؛ (۱) به یک باره گناه در مقابل حضرت یوسف (علیه السلام) سبز شد و زلیخا درها را بست و در مقابلش فرار گرفت. در این حالت، بهترین کاری که می توان انجام داد این است که اگر گناه پیش روی انسان است، انسان رویش را برگرداند؛ آن

زمان است که روی انسان به سوی خدا قرار می گیرد و اینجاست که درهای قفل شده نیز باز می گردد. به این عمل «عفت نفس» گویند. هر گاه با آتش

گناه مواجه شدید، به سرعت به آغوش خدا پناه ببرید؛ «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» (۲) عفت نفس یعنی در مواجهه با گناه، ترمز بزن و در آغوش خدا و اهل بیت (علیهم السلام) پناه بگیر و سریع بگو: «يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) أَدْرِكْنِي»، همانند زمانی که ترمز ماشین بریده است و در لب پرتگاه ایشان را صدا می زنی، اگر نامحرمی مقابلت سبز شد و از تو گناه تقاضا کرد، بگو: «يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) أَدْرِكْنِي»، همچنین زمانی که کسی می خواهد رشوه بدهد و گناه وسوسه ات می کند، بگو «يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) أَدْرِكْنِي» کمکم کن و از آتش نجاتم بده.

۳. استغفار می کند؛ زمانی که بر روی لباس انسان آتشی می افتد، همه سعی می کنند خاموشش کنند. استغفار آتش خاموش کن است؛ «وَمَا كَانَ اللَّهُ

ص: ۱۳۴

۱- یوسف ، ۲۳.

۲- یوسف، ۲۳.

خلاصه

انتظار خدا و اولیاء خدا

مراقبت از آتش نسبت به خود و خانواده

آتش

۱. ظاهری = دنیوی

۲. باطنی = اخروی

برخورد دوگانه مردم با آتش دنیا و آخرت

• خاموش کردن آتش دنیا = دلسوزی و مهربانی

• خاموش کردن آتش آخرت = فضولی

راه مراقبت از آتش آخرت

۱. پرهیز از زمینه های آتش گناه = ورع

۲. کنترل در برابر آتش گناه = عفت

۳. خاموش کردن آتش گناه = استغفار

ص: ۱۳۵

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»؛ ای کسانی که ایمان معموم کنید.

آورده اید، از نعمت های پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم بخورید و اگر تنها او را می پرستید، خدا را شکر کنید». (۱)

خدا می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، حرف های خدا را قبول کنید.

در دنیا دو نوع رزق وجود دارد: رزق حلال و رزق حرام.

کاسبی که جنس درجه دو و سه را با هم مخلوط می کند، ممکن است دخلش پر شود و شاید در کسب و کارش هم رونق ایجاد شود، ولی برکت ندارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» باور کنید که برکت در رزق حلال است؛ «كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (۲)

این توقع اول خداست.

در بازار برای موفقیت در کاسبی، باید قانون بازار را رعایت کرد؛ در ورزشگاه

ص: ۱۳۹

۱- بقره، ۱۷۲.

۲- همان.

باید آیین نامه ورزشی را رعایت کرد؛ در پادگان باید آیین نامه نظامی را رعایت کرد؛ در دانشگاه باید آیین نامه آموزشی را رعایت کرد. خدا هم می گوید اگر

آیین نامه حلال و حرام اسلام را رعایت کنید، من رزق حلال را برای شما تضمین می کنم.

داستان

روزی امیرمؤمنان (علیه السلام) با چند نفر از یارانش در کنار مسجدی برای خواندن نماز توقف نمودند، به مردی که در آنجا ایستاده بود فرمود: این استر مرا ننگه دار تا نماز بخوانیم.

هنگامی که آن حضرت وارد مسجد شد، مرد افسار اسب را به سرقت برد و فروخت! امام پس از اتمام نماز، از مسجد بیرون آمدند در حالی که دو درهم

در دست داشتند تا به عنوان مزد به آن مرد بدهند، ولی مشاهده کردند استر رهاست و افسارش به سرقت رفته!

حضرت دو درهم را به یکی از خادمان شان دادند تا برای مرکب افساری بخرد، خادم وارد بازار شد و با همان افسار به سرقت رفته مواجه گشت که دزد

آن را به دو درهم فروخته بود. دو درهم را به مغازه دار داد و افسار را گرفت و نزد حضرت آورد، وقتی نگاه امام (علیه السلام) به افسار استرش افتاد فرمود: این مرد شتاب کرد و خود را از روزی حلالی که از دست من برایش مقرر شده بود، محروم نمود و آن را تبدیل به حرام کرد، سپس فرمود:

« ان العبد لیحرم الرزق الحلال بترك الصبر ولا یزاد علی ما قدر له؛ [\(۱\)](#) قطعاً انسان

ص: ۱۴۰

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، محقق و مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، نشر مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چ اول، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۰.

با بی صبری و افتادن در جاده شتاب، روزی حلال را بر خود حرام می کند و با این کار بر آنچه برایش از جانب حق مقرر شده نمی افزاید.

رزق و برکت را خدا می دهد، پس انسان رزق حلال بطلبد تا خدا برکت بدهد و این انتظار اول خداست؛ «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (۱) رزق حلال

این است که کار کنید و آن را به دست آورید. چرا ربا حرام است؟ چون آدم رباخوار کاری انجام نمی دهد و تنها پولش را به دیگری می دهد و سود پولش

را می گیرد، در حالی که او کاری را انجام نداده است.

گاهی یک نفر با پولش با دیگری که کار می کند، شریک می شود و می گوید: سرمایه از من، کار از تو و هر چه به دست آوردی، فلان درصد مال تو و فلان

درصد مال من، این اشکالی ندارد و اسمش مضاربه و مشارکت اسلامی است.

ولی اینکه کسی به دیگری مقداری پول قرض بدهد سپس بگوید: قرض هایت را بده ولی مثلاً به جای صد هزار تومان به من صد و بیست هزار تومان بده. این از

گوشت سگ و خوک حرام تر است، چون ربا و حرام است؛ «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (۲) متأسفانه امروز در جامعه اسلامی ربا مثل نقل و نبات فراوان است. قرآن می گوید: هر کس که رباخوار باشد، با خدا می جنگد؛ «فَأَذِّنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ» (۳)

استاد بزرگوار حضرت آیت الله جوادی آملی می فرمودند: آمریکا می گوید گزینه نظامی روی میز است، اما عرضه جنگ نظامی با ما را ندارد؛ زیرا اگر عرضه داشت انجام می داد. او یک بار جنگ نمود و به غلط کردن افتاد. در مقابل

ص: ۱۴۱

۱- بقره، ۱۷۲.

۲- همان، ۲۷۵.

۳- همان ۲۷۹.

خدا فرموده است: رباخوار گزینۀ نظامی اش را بر علیه من بر روی میز گذاشته است. (۱) متأسفانه امروزه برادر به برادر که پول قرض می دهد، می گوید: سودش را چند می دهی؟ اگر درصد نمی دهی پول قرض نمی دهم.

اگر در بانک سپرده گذاری کنیم و بر اساس پول ما کار اقتصادی شود و سود و ضررش هم معلوم باشد، اشکال ندارد، اما این اتفاق نمی افتد؛ فرد پول

را که سپرده می گذارد می گوید سود پولم را بده. وام می دهد، می گوید سود وامم را بده بدون این که طرفین بدانند چرا این سود را می پردازند و چه فعالیت اقتصادی ای صورت می گیرد. اگر قرارداد شرعی مضاربه، مشارکت و انواع و اقسام قراردادهای شرعی باشد، مشکلی ندارد، ولی متأسفانه گاهی در بانک ها این مسائل رعایت نمی شود.

شاید بودجه جمهوری اسلامی کم شده باشد، ولی بودجه خدا که کم نشده

ص: ۱۴۲

۱- اینکه آمریکا نمی تواند غلطی بکند یک حقیقت است؛ در هشت سال جنگ تحمیلی این موضوع به وضوح اثبات شد، آمریکا در مقابل مردمی که حیات شان را در شهادت می بینند، نمی تواند کاری از پیش ببرد! با این حال همین آمریکا وقتی می گوید: گزینۀ نظامی روی میز است، عده ای حساب می برند، اما وقتی خداوند به صراحت در مقابل «ربا» فرموده است گزینۀ نظامی من روی میز است، عده ای هیچ ترسی به خود راه نمی دهند، در حالی که خداوند جدا در این مورد وعده عذاب داده است؛ جوادی آملی، سایت انتخاب، تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۶؛ بعضی با اینکه آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند، اما وقتی تهدید به گزینۀ نظامی می کند، حساب می کنند و مدنظر می گیرند؛ چگونه است که وقتی خدا درباره ربا و رباخواران می گوید آماده جنگ با خدا شوید، هیچ توجهی نمی کنند؟ بانک ها عامل ربا و جنگ با خدا در جامعه هستند؛ جوادی آملی، سایت تلویزیون اینترنتی مستضعفین، ۲۲/آبان/۱۳۹۵؛ وقتی اونی که هیچ کاری از دستش برنیاید گفت: گزینۀ نظامی روی میز است، بعضی ها نگران می شوند ولی وقتی خدای قادر و توانا می گوید ربا اعلان جنگ با خدا است، کسی باور نمی کند... سود تضمینی بانک ها حتی در شرایط تورم هم ربا. ۱۳۹۷/۱/۲۵.

است؛ «وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱) اما مردم برای آینده نگران سیب زمینی و پیازشان هستند. همه خزانه های زمین و آسمان از آن خداست. اگر خدا به ابرها دستور بدهد بیارند، همه زمین های خشک، آباد می شود. خدا مشکل

رزق و روزی ندارد. «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»؛ (۲) خداوند رزق هر جنبنده ای که بر روی زمین هست را می دهد.

داستان

روزی عزرائیل نزد موسی (علیه السلام) آمد، موسی (علیه السلام) پرسید: برای زیارت آمده ای یا برای قبض روحم؟ عزرائیل گفت: برای قبض روح آمده ام. موسی (علیه السلام) گفت:

ساعتی به من مهلت بده تا با فرزندانم وداع کنم. عزرائیل گفت: مهلتی در کار نیست. موسی (علیه السلام) به سجده افتاد و از خدا خواست تا به عزرائیل بفرماید که مهلت دهد تا با فرزندانش وداع کند. خداوند به عزرائیل فرمود: «به موسی (علیه السلام) مهلت بده!» عزرائیل مهلت داد. موسی (علیه السلام) نزد مادرش آمد و گفت: سفری در پیش دارم! مادر گفت: چه سفری؟ موسی (علیه السلام) فرمود: سفر آخرت. مادر گریه کرد. موسی (علیه السلام) نزد همسرش آمد، کودکش را در دامن همسرش دید، با همسر وداع کرد، کودک دست به دامن موسی (علیه السلام) زد و گریه کرد، دل موسی (علیه السلام) از گریه کودکش سوخت و گریه کرد. خداوند به موسی (علیه السلام) وحی کرد: ای موسی! تو به درگاه ما می آیی، گریه و زاریت برای چیست؟ موسی (علیه السلام) عرض کرد: دلم

به حال کودکانم می سوزد. خداوند فرمود: ای موسی! دل از آن ها بکن، من از آن ها نگهداری می کنم و آن ها را در آغوش محبتم می پرورانم. دل موسی (علیه السلام) آرام

ص: ۱۴۳

۱- منافقون ، ۷.

۲- هود، ۶.

گرفت. و به عزرائیل گفت: جانم را از کدام عضو می گیری؟ عزرائیل گفت: از دهانت. موسی (علیه السلام) گفت: آیا از دهانی که بی واسطه با خدا سخن گفته است جانم را می گیری؟ عزرائیل گفت: از دستت. موسی (علیه السلام) گفت: آیا از دستی که الواح تورات را گرفته است؟ عزرائیل گفت: از پایت. موسی (علیه السلام): آیا از پایی که من با آن برای مناجات با خدا به کوه طور رفته ام؟ عزرائیل نارنجی خوشبو به موسی (علیه السلام) داد، موسی (علیه السلام) آن را بو کرد و جان سپرد. فرشتگان به موسی (علیه السلام) گفتند: «يَا أَهْوَنَ الْأَنْبِيَاءِ مَوْتًا كَيْفَ وَجَدْتَ الْمَوْتَ ؛ اَي كَسَى كَه دَر مِيان پيامبران، از همه راحت تر مردی، مرگ را چگونه یافتی؟ موسی (علیه السلام) گفت: «كَشَاهُ تُسَلِّخُ وَ هِيَ حَيَّةٌ؛ مرگ را مانند گوسفندی که پوستش را زنده بکنند، یافتم». (۱)

شرط لقمه حلال چیست؟

همراه با تلاش

اشاره

نان باید با عرق جبین به دست بیاید. در روایت داریم که خداوند عرق ریختن ما را در کسب رزق حلال دوست دارد. (۲)
تلاش کنیم و عرق بریزیم. با تلاش و با رعایت حلال و حرام، هر رزقی که به دست آید رزق حلال است.

ص: ۱۴۴

-
- ۱- مناهج الشارعیین، (علامه میرداماد)، ص ۵۹۰.
 - ۲- رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ تَعَبًا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ ؛ به درستی که خداوند متعال دوست دارد بنده اش را مشاهده کند، در حالی که با سختی در طلب روزی حلال است»؛ میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۴ ، ص ۴۴۵ ؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ۴/۴ ، حدیث ۹۲۰۰ ؛ من الیحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، چ دوم، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳ ، ص ۱۶۳ .

انس بن مالک می گوید: روزی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از غزوه تبوک باز می گشت،

سور بن معاذ انصاری، (یا سعد انصاری) به استقبال آن حضرت شتافت و با پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دست داد. حضرت فرمود: چه باعث شده که دست هایت این گونه سفت و پینه بسته باشد؟ جواب داد: با بیل برای کسب نفقه خانواده ام کار

می کنم. حضرت دست و ی را بوسید و فرمود: این دست هرگز آتش جهنم را حس نمی کند. (۱)

همراه با رعایت حلال و حرام الهی

قانون حلال و حرام خدا را رعایت کنیم. حقوق واجب خدا که همان خمس و زکات است را بدهیم. گروهی از خراسان نزد امام رضا (علیه السلام) آمده بودند و اجازه تصرف در سهم امام را می خواستند، فرمود:

«لَمَا نَجْعَلُ؛ لَأَنْجَعُلُ، لَأَنْجَعُلُ لِأَخِيْدٍ مِنْكُمْ فِي جِلٍ؛ (۲) اجازه نمی دهیم، اجازه نمی دهیم، به هیچ کدام از شما اجازه تصرف نمی دهیم».

از ابی بصیر نقل شده که امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يُعْذِرْهُ اللهُ، إِشْتَرَى مَا لَا يَجِلُّ لَهُ؛ کسی که از محل خمس چیزی بخرد، خداوند او را معذور نمی داند و چیزی خریده است که برایش حلال نبوده است». (۳)

ص: ۱۴۵

۱- تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۴۲؛ الامام صادق (علیه السلام)، عبدالحکیم الجندی، ص ۳۵۰.

۲- الکافی (ط - دار الحدیث)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دار الحدیث، چ اول، قم، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۷۲۹.

۳- وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی، نشر مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، چ اول، قم، ۱۴۲۹ ق، ج ۹، ص ۴۸۴.

روایت محمد بن عثمان عمری از امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صریح تر از روایت های مذکور، به مطلب اشاره می کند. امام (علیه السلام) در پاسخ سؤال های محمد بن عثمان می فرماید:

« وَ أَمَّا مَا سَأَلْت عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَ يَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ نَحْنُ خُصَمَاؤُهُ ». (۱)

اما پرسیده بودی درباره کسی که تصرف در اموال ما (خمس) را که در دست اوست، جایز می داند و بدون اجازه ما، همانند اموال خود، در آن تصرف می کند، کسی که چنین کند، ملعون است و ما دشمن او هستیم.

انتظارات خدا در آیه ۱۷۲ سوره بقره

انتظار اول، لقمه حلال

انتظار اول خدا در این آیه این است که مال تان را حلال کنید؛ « كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ». (۲) شهدا محصول لقمه حلال، شیر حلال، دامن پاک و نطفه پاک هستند. اگر لقمه حرام باشد، ولد چموش، آتش بزن، چاقوکش و دزد خواهد شد. خانم ها به جای اینکه شب به شوهران شان بگویند: من کار ندارم از کجا پول درمی آوری، از هر جایی که می خواهد باشد، فقط دهان و شکم ما را پر و سیر کن، کار خراب می شود. ولی اگر هر خانم متدینه شب به شوهرش بگوید: آیا این پول را از راه حلال به دست آورده ای یا از راه حرام؟ فرقی ندارد

ص: ۱۴۶

۱- وسائل الشیعه، محمد بن حسن شیخ حرّ عاملی، نشر مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، چ اول، قم، ۱۴۲۹ ق، ج ۹، ص ۵۴۰.

۲- بقره، ۱۷۲.

شغل شوهرش کاسبی، رانندگی، کارگری و یا صنعتگری باشد، آنچه که مهم است حلال و پاک بودن لقمه ای است که به خانه می آورد. در اداره، کارمند مسئولیتی دارد، زمانی که می خواهد حقوق را به منزل ببرد، بررسی کند که آیا کارش را در اداره درست انجام داده است و حقوقی که دریافت کرده است حلال و طیب و طاهر است؟ این مسئله اهمیت زیادی دارد؛ زیرا قرار است همین حقوق را برای خانواده اش خرج کند و اگر لقمه حرام باشد، آتش جهنم را به خورد آنان می کند.

در نهایت می توان چنین بیان داشت که لقمه حلال خوردن و جز آن نخوردن نتیجه خداپرستی، اذعان به خداپرستی و تداوم در آن است.

انتظار دوم، شکرگذاری از خدا

اشاره

انتظار دوم خدا از بندگانش این است که او توقع شا کر بودن از بندگانش دارد؛

«وَاشْكُرُوا لِلَّهِ» (۱) انسان شا کر همیشه نیمه پر لیوان را می بیند، نه نیمه خالی آن

را. ولی معمولاً انسان ها با اینکه غرق نعمت های خدا هستند، ولی به خدا نمی گویند: خدایا از تو بابت نعمات فوق العاده ای که به من ارزانی نموده ای،

سپاس گزارم. خدا در قرآن گله ای را بیان فرموده است و چندین بار هم آن را تکرار کرده است: «قَلِيلًا مِّمَّا تَشْكُرُونَ» (۲) «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (۳) بندگان شا کر کم، اندک اند. خدا نفرموده است نماز گزاران و یا روزه بگیران اندک اند، بلکه فرموده است سپاس گزار کم است. معنای سپاس گزار چیست؟ ریشه شکر

ص: ۱۴۷

۱- بقره، ۱۷۲.

۲- مؤمنون، ۷۸.

۳- سبأ، ۱۳.

قناعت است. اگر انسان به کم نعمت از خداوند راضی باشد، در این صورت است که انسان در برابر نعمتی که خداوند به او می دهد، شکرگزار می خواهد

کرد و می گوید الحمدلله. ریشه شکر این است که انسان به خدا بدهکار است نه طلبکار و اینکه انسان هنوز نتوانسته است به اندازه آنچه که خدا به او داده

است، کاری برای خدا انجام دهد.

پایه های شکر خدا

اشاره

شکر کردن خداوند سه پایه دارد:

شکر یعنی اینکه انسان حواسش باشد نعمت از کجا آمده است؟

وقتی انسان می خواهد آب بخورد، ابتدا بگوید: خدایا سپاس گزارم که این نعمت را به من داده ای. اگر انسان در نعمات، مبدأ نعمت که خدای تبارک و تعالی

است را ببیند، حتماً شکرگزار می خواهد کرد. گاهی اوقات انسان واسطه های نعمت را به خوبی می بیند، ولی مبدأ آن را نمی بیند. دکتر واسطه ای است برای خوب شدن بیماران، ولی گاهی بیماران مدام از دکتر تشکر می کنند، ولی مبدأ نعمت سلامتی را نمی بینند، برای همین هم نمی گویند «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۱) در حالی است که دکتر تنها یک وسیله بود و خدا شفا داد. « يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ

ذِكْرُهُ شِفَاءٌ »؛^(۲) شفا به دست خداست. درست است که انسان باید از واسطه نعمت هم تشکر کند، ولی نباید مبدأ را هم فراموش کرد؛ «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ». ^(۳) اگرچه والدین واسطه آوردن رزق به منزل هستند، اما خدا

ص: ۱۴۸

۱- حمد، ۱.

۲- فرازی از دعای کمیل.

۳- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱۰، ص ۴۲۹.

رازق اصلی است، پس او شایسته شکر است.

شکر یعنی انسان حواسش باشد که باید در کجا نسبت به نعمت پاسخگو باشد؟

شکر یعنی دیدن قیامتی که قرار است جواب نعمات را در آنجا بدهد. «ثُمَّ لَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛ (۱) خدا قرار گذاشته است که انسان در روز قیامت بابت هر یک از نعمت‌ها جواب بدهد و این ملاحظه دیگری است که در مورد شکر باید داشته باشیم.

شکر یعنی انسان باید نعمت را در مسیر و جایگاهی استفاده کند

پس از درک دو معنای قبلی شکر که گفته شد، اصلی‌ترین معنای شکر این است که انسان نعمت را در مسیری که خدا گفته است مصرف کند. مثلاً

خداوند آب را برای تفریح خلق نکرده است، یا برای اینکه آدمی با فشار آب گرد و غبار ماشینش را بشوید هم نیست، بلکه خداوند می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا»؛ (۲) آن را مایه حیات خلق کرده ایم. «مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٌّ»؛ (۳) ما آن را برای طهارت خلق کرده ایم، شکر نعمت این است که آن را در جای خودش استفاده کنیم.

خدا پدر و مادر را به ما داده است، اما اصلی‌ترین جایگاه والدین در دعای مستجاب آن‌ها است. لذا وقتی جوانی از من سؤال کرد که بهترین استفاده

از پدر و مادر چیست؟ گفتم: کاری کن که برایت دعا کنند؛ زیرا دعای آنان

ص: ۱۴۹

۱- تکاثر، ۸.

۲- فرقان، ۴۸.

۳- انبیاء، ۳۰.

مستجاب است. پدر و مادر نوکر و کلفت یا عابر بانک نیستند که هر وقت انسان به پول نیاز داشت احوال شان را بپرسد.

داستان

گاهی انسان مریض می شود و احوالش را که می پرسند، می گوید: ای بابا، «هر چه سنگ است، مال پای لنگ است» ما بدبخت بیچاره ها هر قدر هم که

بندگی خدا را بکنیم، ولی باز هم بلا می بینیم. این سخنان ناسپاسی است.

عامه امینی وقتی بر روی تخت بیمارستان بودند و احوال شان را پرسیدند جواب دادند: الحمدلله بهتر از بدتر هستیم؛ یعنی انسان هر شرایطی هم که داشته باشد، شرایط سخت تر و بدتری هم برایش وجود دارد.

خدا از همه انسان ها انتظار دارد که وقتی لب باز کردند، بگویند الحمدلله.

کسی که دیروز مستأجر بوده و امروز خانه چهل متری دارد، باید بگوید: الحمدلله.

ولی مدام می گوید: این خانه است یا قلک؟ در حالی که زمانی که همین خانه را نداشت می گفت: چهل متر خانه هم داشته باشم خدا را شکر می کنم. «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (۱) به آقایی که در اداره ای کار کرده بود گفتم: کارت چطور بود؟

گفت: سی سال در اداره کار کردم، اما هنوز خانه و ماشین ندارم. گفتم: بله، قبول است ولی بچه هایت چطور هستند؟ گفت: چهار فرزند دارم یکی از یکی

بهتر. گفتم: پس بگو الحمدلله، آیا اگر خانه هزار متری می داشتی ولی فرزندت چاقوکش بود خوب بود؟ ماشین شاسی بلند می داشتی و فرزندت عرق خور

بود خوب بود؟ اکنون که فرزندت نمازخوان است، الحمدلله بگو. فقرا بیشتر از ثروت مندان الحمدلله می گویند؛ چون حرص برخی از پول دارها بیشتر است.

ص: ۱۵۰

«إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»؛ (۱) فقط باید خدا را پرستید. مگر ما غیر خدا را هم می پرستیم؟ کسی که حرف همسرش از حرف خدا برایش مهم تر است، آیا این فرد خداپرست است یا همسرپرست؟ کسی که حرف رییس اداره اش از حرف خدا برایش مهم تر است، آیا این فرد خداپرست است یا رییس پرست؟ کسی که ظهر صدای اذان را می شنود، مسلمان است ولی پول از اذان و نماز برایش

مهم تر است، آیا این فرد خداپرست است یا پول پرست؟ کسی که به خاطر پول دروغ می گوید، خیانت می کند، جنایت می کند، از بیت المال دزدی می کند، آیا این فرد پول پرست است یا خداپرست؟

خدای متعال در آخر این آیه می فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»؛ (۲) خداپرست باشید. اگر خداپرست باشید، پیرو امیرالمؤمنین (علیه السلام) می شوید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) چون خداپرست بود به عقیل جواب رد داد. اگر در جمهوری اسلامی همه مسئولین خداپرست بودند، دیگر پارتی بازی انجام نمی شد. پارتی بازی به خاطر

این انجام می شود که خداپرستی از یاد می رود.

ص: ۱۵۱

۱- بقره ، ۱۷۲.

۲- بقره ، ۱۷۲.

زندگی مؤمنانه

ثمره ایمان = حال خوری

راه کسب رزق حلال

تلاش با تفکر، رعایت حلال و حرام، ادا کردن واجبات مالی، انصاف، خدمت و خیرات، روحیه شکر.

راه های شکر

۱. دیدن منعم

۲. دیدن سؤال از نعمت در قیامت

۳. دیدن بهترین استفاده از نعمت که همان تکلیف است

ص: ۱۵۲

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتُنظُرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا دارید و هر کسی باید بنگرد که برای فردا [خود] از پیش چه فرستاده است و گاه [باز] از خدا بترسید در حقیقت خدا به آنچه می کنید آگاه است * و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او

[نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند». (۱)

اولین نکته آیه این است که باید ایمان یک فرآیند رو به افزایش باشد. چنین نیست که ایمان یک دسته باشد و هر کس که جزء این دسته شد، بتواند تا آخر عمر خاطرش جمع باشد. بلکه ایمان یک فرایند رو به تراید است. خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»؛ (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، یک قدم

ص: ۱۵۵

۱- حشر، ۱۸.

۲- نساء، ۱۳۶.

جلو بیایید. یکی از آیات این بود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلَّكُمْ عَلَىٰ تَجَارِهِ تَنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» (۱) بعد می گوید «وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (۲)

تُؤْمِنُونَ صیغه مضارع است و صیغه مضارع بر استمرار دلالت دارد، یعنی لحظه به لحظه باید ایمان

آورد؛ زیرا شیطان دائماً می خواهد سر راه انسان را بگیرد، به همین دلیل انسان باید دائماً ایمانش را حفظ و تقویت کند.

انواع تقوا در قرآن

برای «إِتَّقُوا» های قرآن سه متعلق وجود دارد: «إِتَّقُوا اللَّهَ» (۳) «وَإِتَّقُوا النَّارَ» (۴) «إِتَّقُوا فِتْنَةً» (۵) انسان باید مراقب سه غیر دیدنی باشد. مراقب خدا باشید؛ زیرا اگر چه

دیدنی نیست ولی وجود دارد. یکی از اتمام حجت ها این است که آیا حواست به خدا هست یا نه؟

خاطره

روزی در حرم امام رضا (علیه السلام) جوانی به من گفت: حاج آقا! می خواهم ازدواج کنم ولی کسی را ندارم. پرسیدم: آیا خدا را هم نداری؟ گفت: خدا را که دارم. گفتم:

خب پس چرا خدا را کسی حساب نمی کنی در حالی که او از همه بزرگ تر و زوردارتر است و امکاناتش هم از همه بیشتر است. گاهی اوقات اشتباه از والدین است؛ زیرا آن ها به جای اینکه به فرزندشان بگویند: بچه جان برو جلو و بدان

ص: ۱۵۶

۱- صف ، ۱۰.

۲- همان، ۱۱.

۳- حشر، ۱۸.

۴- آل عمران ، ۱۳۱.

۵- انفال ، ۲۵.

که خدا هوایت را دارد، می گویند: برو خودم هوایت را دارم. بچه هم می پرسد:

بابا هوای تو را چه کسی دارد؟

إِتَّقُوا اللَّهَ؛ (۱) مراقب خدا باشید. هر یک از این مراقبت ها ثمرات تربیتی زیبایی دارد. یکی از ثمرات رعایت تقوا، کم نگذاشتن در تکالیف است؛ چه

بیننده ای باشد و چه بیننده ای نباشد. کسی که مراقب خدا باشد، هیچ گاه در واجباتش کم نمی گذارد و از کسی هم نمی ترسد؛ «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (۲).

امام (رحمه الله) فرمودند: والله در تمام عمرم هرگز لحظه ای از غیر خدا نترسیدم. این کلام امام برگرفته از این است که ایشان همیشه و تنها خدا را در نظر دارد. کسی که خدا را در نظر بگیرد، در واجبات کم نمی گذارد و در محرمات هم وارد نمی شود.

خداوند با هشت دوربین شاهد رفتار و عملکرد ماست: خدا، (۳) پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، (۴) امامان (عليهم السلام)، (۵)

ملائك، (۶) شهدا، (۷)

زمین، (۸)

زمان (۹) و جوارح. (۱۰)

ص: ۱۵۷

۱- حشر، ۱۸.

۲- مائده، ۵۴.

۳- «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»؛ علق، ۱۴.

۴- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»، احزاب، ۵۴.

۵- «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَيُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»، توبه، ۱۰۵.

۶- «كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُ الْمُقَرَّبُونَ»، مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؛ مطفین، آیات ۲۰ و ۲۱؛ ق ۱۸.

۷- «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»، بقره، ۱۵۴.

۸- «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»؛ زلزله، ۴.

۹- «وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»؛ بروج، ۲ و ۳.

١٠- «وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ فصلت ، ٢١.

با گناهی که بر سر راه سبز می شود چه کنیم؟

یک بار وقتی از حرم امام رضا (علیه السلام) بیرون می آمدم، جوانی به من گفت: حاج آقا!

خیلی اتفاق می افتد که گناه در مقابل سبز می شود، در آن زمان چه کنم؟

گفتم: وقتی در مقابله تپه ای از نجاست سبز می شود، چه می کنی؟ گفت:

قطعاً مسیرم را عوض می کنم. گفتم: پس اگر می فهمیدی که گناه از آن تپه نجاست هم نجس تر است، قطعاً مسیرت را عوض می کردی.

آقایی به من گفت: من در شب های عروسی کمی مشروب می خورم، اما آن را با آب مخلوط می کنم. به او گفتم: احسنت! تو انجمن اسلامی مشروب خوارانی؛

چون آنقدر می فهمی که مشروب به تنهایی بسیار نجس است، برای همین مقداری آب با آن مخلوط می کنی تا از نجاستش کم شود. به او گفتم: آفرین،

احسنت. اما من هم پیشنهادی برای دارم و آن اینکه در همان شب های عروسی یک قاشق نجاست را هم با آب مخلوط کن و بخور. گفت: نمی شود.

گفتم: چرا چیز نجسی که خدا به صراحت به نجاستش اذعان دارد را به این دلیل که تو نجاستش را نمی فهمی می خوری، اما آن چیزی که خدا نجاستش را گفته و تو هم آن را می فهمی نمی خوری؟

یکی دیگر از ثمرات رعایت تقوا این است که انسان خود را در برابر پروردگار تسلیم می داند. گاهی انسان چیزی را می فهمد و تسلیم می شود و گاهی هم سر و حکمت چیزی را نمی فهمد و تسلیم می شود، که تسلیم دوم زیباتر است.

انواع تسلیم در برابر خدا

کسی که تسلیم خدا می شود، به یکی از این سه مدال دست می یابد:

۱. تسلیم برنزی؛ تسلیمی است که خدا و ولی خدا حکم کرده اند که هم حکم و هم فلسفه اش واضح است. مثلاً اگر در حین نماز دزد به لوازم کسی

بزند، دستور خدا بر این است که می تواند نماز را بشکند و از مالش محافظت کند. در اینجا هم حکم و هم فلسفه آن واضح است و حکم همان شکستن

نماز است و فلسفه اش هم حفظ مال است. همه در مقابل این حکم تسلیم اند و آن را اجرا می کنند. در روز قیامت به این تسلیم مدال برنزی تعلق می گیرد که قیمت خیلی بالایی هم ندارد.

۲. تسلیم نقره ای؛ در این نوع تسلیم، حکم واضح است ولی فلسفه اش واضح نیست؛ مانند رکعات نماز و... که مدال نقره ای به آن تعلق می گیرد.

۳. تسلیم طلائی؛ در این نوع تسلیم حتی حکم هم واضح نیست. خدا به حضرت ابراهیم (علیه السلام) می گوید: چاقو را برو ی گردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) بگذار. ابراهیم (علیه السلام) می گوید: چشم. (۱) امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: درون تنور برو و هارون مکی می گوید: چشم. حضرت (علیه السلام) فرمودند: چند نفر همانند هارون مکی در خراسان وجود دارد؟ یار خراسانی گفت: هیچ. (۲)

خاطره ای از شهید مصطفی زاهدی

ایشان خانواده سه شهید دفاع مقدس بودند، در دفاع مقدس نیز جانباز شده بود و یک چشمش را در آورده بودند و الباقی بدنش هم پر از ترکش بود. چندین

ص: ۱۵۹

۱- الکافی (ط-الإسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۷، ص ۱۲۳

بار هم برای دفاع از حرم رفته بود و مجروح شده بود. این شهید، همسر برادر شهیدش را به همسری درآورده بود و همسر ایشان دو فرزند از برادر شهید ایشان و سه فرزند هم از ایشان داشتند که فرزندان برادر شهید ایشان اکنون فرزند دو پدر شهید شده بودند. خانمش برایمان تعریف می کرد که یک بار با همسرم به مشهد، نزد امام رضا(علیه السلام) آمده بودیم و ایشان جلوی من ضجه می زدند که تو را به

امام رضا(علیه السلام) راضی باش و بگذار من بروم. خانم شان به من گفت: حاج آقا، وقتی دیدم آنقدر ضجه می زند و امام رضا(علیه السلام) را واسطه می کند، گفتم: برو راضی ام.

جواز شهادتش را از امام رضا(علیه السلام) گرفت و رفت. بعضی ها چون در واجبی همانند جهاد، خدا را دیدند، خون دادند ولی بعضی ها چون در تکلیف واجبی مثل خمس خدا را ندیده اند، حاضر نیستند حتی نان هم بدهند با اینکه مسلمانند.

معنای انفاق و صدقه

انفاق و صدقه به این معناست که پول خدا که به عنوان امانت در اختیار توست را به عیال خدا که فقرا هستند بده؛ خدا نیز به تو پاداش هفت برابر می دهد. آیا معامله ای پرسودتر از این هم وجود دارد؟ خدا در قرآن می گوید: « أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ » (۱) یعنی از مال من که در جیب شماست به فقرا بدهید که «الْفُقَرَاءُ عِيَالُ اللَّهِ» (۲)

فقرا عیال من هستند. از مال خودم برای عیالم خرج کنید من به شما هفتصد برابر می دهم.

ص: ۱۶۰

۱- بقره، ۲۵۴.

۲- منهاج البراعه فی شرح نهج الباعه (خویی)، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، مترجم: حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره ای، محقق و مصحح: ابراهیم میانجی، نشر مکتبه الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۰، ج ۸، ص ۱۸۴.

اگر «إِتَّقُوا اللَّهَ» (۱) قوی باشد کارهای زیادی می توان انجام داد. در واجبات «وَالسَّابِقُونَ» (۲) می شود و در محرمات «فَفِرُّوا إِلَيَّ اللَّهُ» (۳) و «مَعَاذَ اللَّهِ» (۴) می شود و در

مشکلات «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۵) می شود. و حتی بالاتر از آن، همان طور که در زیارت عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَيَّ مُصَابِيهِمْ» (۶)

یعنی حتی در مصیبت ها هم از خدا تشکر می کنیم. حضرت زینب (علیهاالسلام) از خداوند تشکر می کند به این دلیل که اگر در کربلا نبود، مقام ایشان این مقدار بالا نمی رفت. اگر انقلاب اسلامی و دفاع از حرم نبود، قطعاً ستاره هایی مانند شهدا و جانبازان و اسرا شناسایی نمی شدند.

داستان کربلایی کاظم ساروقی

کربلایی کاظم زکاتش را نزد آقای بروجردی برده بود و آقای بروجردی نیز آن را برایش حساب کردند. زکات یک دهم است. به او گفته شده بود که انسان با

پرداخت زکات در واقع یک دهم از مالش را برای خانه آخرتش می دهد و نه دهم آن را برای دنیایش نگه می دارد. وی با خود چنین فکر کرد که خانه آخرت

از خانه دنیا بزرگ تر است. خانه های دنیایی که ممکن است نصیب من شود صد الی دو یست متر است و با چهار قلم جنس هم پر می شود. در حالی که خانه آخرت بسیار بزرگ تر از این حرف هاست. با همین استدلال نه دهم را در

ص: ۱۶۱

۱- حشر، ۱۸.

۲- واقعه، ۱۰.

۳- ذاریات، ۵۰.

۴- یوسف، ۷۹.

۵- بقره، ۱۵۵.

۶- فراز سجده زیارت عاشورا.

راه خدا می دهد و یک دهم را برای خودش نگه می دارد. وقتی خداوند چنین بنده فهمیده ای دارد، چرا قرآن را به قلبش نازل نکند.

ولی ما هنگامی که خمس می دهیم، چهار پنجمش برای خودمان است و یک پنجمش برای امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که به همان یک پنجم سهم امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم چشم دوخته ایم، در حالی که چهار پنجم آن برای خودمان است و تنها یک پنجم آن برای امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است « وَلَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ » (۱). (۲)

در تبلیغات بانک مسکن مشاهده می کنیم که چنین می گوید: برای مسکن آینده فرزندان در این بانک حساب باز کنید، اما ای کاش این نکته را نیز بسیار

می گفتیم که برای آخرت تان نیز حسابی باز نمایید.

طرح پیشنهادی برای بودجه فرهنگی کشور

ماهانه خود و فرزندان مان برای کارهای فرهنگی چیزی وقف کنیم. اگر یک حساب دو دو تا چهار تا کنیم، چنین به دست می آید که اگر به شکل بدبینانه تعداد حزب الهی های جامعه مان یک سوم جمعیت کشور باشد، یعنی چیزی حدود بیست وهفت الی سی میلیون نفر هستند. اگر هر یک از سی میلیون نفر هر کدام ماهیانه هزار تومان وقف کار فرهنگی کنند، سی میلیارد تومان خواهد شد. لذا پرچم وقفی که شهدا به آن پایبند بودند، بدین طریق برافراشته خواهد

ص: ۱۶۲

۱- حشر، ۱۸.

۲- بازخوانی ماجرای کربلایی کاظم ساروقی، سایت خبرگزاری فارس، تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۹۲؛ گزیده ای از سخنان آیت الله مصباح یزدی در دفتر آیت الله سیدعلی خامنه ای، در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۸۷، پایگاه اطلاع رسانی آثار آیت الله مصباح یزدی؛ آیات نورانی، طاهره ابراهیمی، ماهنامه رشد نوجوان از مجموعه مجله های رشد، شماره ۴، سال تحصیلی ۸۸-۸۹، دی ماه ۱۳۸۸. ص ۳۲.

ماند. ما بارها و بارها به سراغ وزارت ارشاد و جاهای مختلف دیگر رفته ایم و اصرار کرده ایم که به ما بودجه فرهنگی بدهند که در این عمل فایده ای حاصل

نمی شود، ولی با این کار دیگر نیازی به بودجه های دولتی نداریم.

به بعضی وزرای کابینه گفتم: برای کارهای فرهنگی به ما بودجه بدهید.

گفتند: ما خودمان گرفتاریم. با خودم گفتم اگر برای بودجه امور فرهنگی کشور گرفتارید، پس بدانید که معنای این گرفتاری این است که پول های شما

لیاقت همان کنسرت های موسیقی را دارد و هر پولی لیاقت خرج شدن برای شهدا را ندارد. به عبارتی منظور وزرا این است که: «جیب ما را نزنید، بروید هر کاری که می خواهید بکنید». ایرادی ندارد ما خودمان، برای شهدا پول تهیه می کنیم. مادر شهیدی به من گفت: من حاضرم هر ماه فلان مقدار برای شهدا خرج کنم. مادر شهید دیگری در ساری به من گفت: حاج آقا، بیست هزار خانم را جمع کرده ام که به حقیقت این تعداد لشکر بانوان است و من این مطلب را خدمت حضرت آقا هم بیان کردم و گفتم که این لشکر در فضای مجازی فعالیت می کنند و من از آن ها خواسته ام که هر یک از این بیست هزار خانم، هزار تومان هم برای شهدا ماهانه کنار بگذارند. ایشان گفتند: با نذر و وقف جلو بروید. مسجدسازی، حسینیه سازی، روضه و اربعین همه باید با پول مردم

باشد و این پول با برکت است. گاهی برکت همین یک قران ها بیشتر از برکت هزینه های میلیاردی است.

به بچه هایمان بگوییم: فرزندم! آیا نمی خواهی برای آخرت چیزی کنار بگذاری؟ وقتی برای امام حسین (علیه السلام) کار می کنی، بدان که خود ایشان حواس شان به کارگزارانش هست و سیراب شان می کند. وقتی تقاضای پول

می کنی، مثل این است که بگویید امام حسین (علیه السلام)، کم ما را بر ایمان جبران کنید. اگر هر مداح، هر قاری و هر منبری، کوچک ترین اشاره ای به پول کرد در واقع آبروی امام حسین (علیه السلام) را برده است.

هر روز نگاه کنید که چه چیزی را در خانه آخرت گذاشته اید. هر روز خانه قبر، انسان را صدا می زند؛ «الْقَبْرُ يَنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ، أَنَا بَيْتُ الْوَحِيدِ فَاحْمِلُوا إِلَيَّ أَيْسًا، وَأَنَا بَيْتُ الظَّلَمَةِ فَاحْمِلُوا إِلَيَّ سِرَاجًا أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ فَاحْمِلُوا إِلَيَّ فِرَاشًا، أَنَا بَيْتُ الْفَقْرِ فَاحْمِلُوا إِلَيَّ كَنْزًا، وَأَنَا بَيْتُ الْحَيَاتِ فَاحْمِلُوا إِلَيَّ تَزْيَاقًا» (۱). خانه قبر خطاب به انسان ها می گوید: ای انسان ها مقداری را هم برای اینجا بفرستید. خدا می گوید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ (۲) یعنی خدا حواسش به

شما هست که چه می کنید. خدا در آیه بعد نیز چنین می گوید: اگر در اینجا خدا را فراموش کنید، خدا هم در قیامت شما را فراموش خواهد کرد ولو اینکه او را فریاد بزنید. (۳) امام رضا (علیه السلام) فرمودند: هر کس در دنیا گره کسی را باز کند، من ضمانت می کنم در قیامت خداوند نیز گره او را باز کند. (۴) پس چه خوب است که گره کسی را باز کنیم و برای کسی گره درست نکنیم.

ص: ۱۶۴

۱- مجموعه ورام، ابی الحسین ورام، ص ۲۰۰.

۲- حشر، ۱۸.

۳- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ حشر، ۱۹.

۴- امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». هر کس گره از کار مؤمنی بگشاید (و غمی را از او بزدايد)، خداوند هم در قیامت، کار بسته او را می گشاید (و اندوهش را می زداید)؛ الکافی (ط-الإسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۰۰.

راه رسیدن به انتظارات خداوند، اهل بیت (علیهم السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۱. ایمان رو به افزایش

۲. تقوا

أ. مراقبت بر خدا = اتقوا الله

ب. مراقبت بر قیامت = اتقوا يوماً

ج. مراقبت بر فتنه شیطان = اتقوا فتنه

۳. علائم مراقبت (توجه به دوربین های خدا):

أ. خدا

ب. پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

ج. اهل بیت (علیهم السلام)

د. ملائک

ه. شهدا

و. زمین

ز. زمان

ح. جوارح

۴. مراقبت یعنی تسلیم:

أ. تسلیم بر نزی

ب. تسلیم نقره ای

ج. تسلیم طلایی

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید آیا می خواهید شما را به تجارتی جاودانه

که شما را از عذاب دردناک دور نگه می دارد، راهنمایی کنم؟»

مثال

بارها پلیس گفته است باید در جاده قوانین آن را رعایت کنید تا از جاده منحرف نشوید و تصادف نکنید. اگر در جاده زندگی قوانین خدا را رعایت کنید، چپ

نمی کنید. شاید دلیل اینکه یک نفر سال ها در انقلاب خدمت کرده است و در دفاع مقدس حاضر بوده، ولی در نهایت ضد انقلاب می شود، این باشد که قوانین خدا را رعایت نکرده است؟

قبل از اینکه وارد اصل بحث شویم، نیاز است در مورد مفهوم «سوق» مطالبی را عرض کنیم:

ص: ۱۶۹

«الدُّنْيَا سُوقٌ رِيحٌ فِيهَا قَوْمٌ وَخَيْرٌ آخِرُونَ»؛ (۱) دنیا بازاری است که همه برای تجارت به آنجا می آیند، اما عده ای تجارت می کنند و عده ای خسارت می بینند، قاعده بازار چنین است. به عنوان مثال یکی با خود یک میلیون

به بازار آورده است. از بازار که بیرون می آید در معامله پانصد هزار تومان سود کرده، اما دیگری با سرمایه یک میلیونی به بازار آمده، ولی دست از پا درازتر از آن بیرون می آید، چیزی به دست نیاورده بماند، آنچه داشته است نیز از دست داده است. (۲)

قوانین بازار دنیا

اشاره

خداوند حکیم در این آیه می گوید: ای انسان ها، من استاد این بازار (بازار دنیا) هستم. خودم آن را خلق کرده ام. اکثر شما در خسارت هستید، مگر اینکه قانون بازار دنیا را رعایت کنید. در ذیل به چند قانون مهم در دنیا اشاره می کنیم.

۱. قبول کردن حرف خدا بیش از حرف های سایرین

اول باید حرف های خدا را بیشتر از حرف های دیگران قبول کنیم. در دوره کنونی بعضی با استفاده از فضای مجازی و ماهواره، امور اقتصادی و تجاری زندگی شان را انجام می دهند و به اخبار و آموزش های آن تکیه می کنند. وقتی به جای تکیه کردن به حرف این و آن، به کلام پروردگار تکیه نماییم، « آمَنُوا » محقق می شود.

ص: ۱۷۰

۱- تحف العقول، حسن بن علی ابن شعبه حرّانی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین، چ دوم، قم، ۱۳۶۳، ص ۴۸۳.

۲- ر.ک: سوره عصر.

۲. انجام عمل صالح

«كَلِمَةٌ لِّمَا إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ حِصَّةٌ نِّى فَمَنْ دَخَلَ حِصَّةً نِّى أَمِنَ مِنْ عَذَابِي * وَلِمَا يَه عَلِيٌّ بِنِ أَبِيطَالِبٍ حِصَّةً نِّى فَمَنْ دَخَلَ حِصَّةً نِّى أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (۱). حدیث قدسی می گوید: هر کس می خواهد نتیجه تجارتش در دنیا امنیت و نجات از عذاب باشد، باید به کلام الهی ایمان داشته باشد و به آن عمل کند.

عذاب های دنیا چیست؟

۱. اضطراب

پس از جست و جودر آیات قرآن کریم، به سه مورد از عذاب های دنیا دست یافتیم. فقر و بیماری عذاب دنیا نیستند، بلکه فقر، بیماری و مرگ، امتحان های

الهی و سنت قطعی خداست. پس آنچه که عذاب در دنیاست و باید مراقبش باشیم چیست؟

زمانی که شهید محسن حججی را به اسارت گرفتند، آرام و قوی بود، چون با خدا معامله کرده بود. آسوده خاطر بود که بر اساس آیه شریفه در این معامله سرش گاه نمی رود.

بعضی معاملات میلیاردی می کنند، ولی چون با خدا معامله نمی کنند، مدام استرس دارند سرشان کلاه برود. ولی آن کسی که با خدا معامله می کند،

سرش کلاه نمی رود. یکی از عذاب های بی خدا بودن در دنیا، اضطراب است.

۲. انحراف

عذاب دنیا یعنی انحراف از حق. افراد زیادی در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ، اهل بیت (علیهم السلام)

ص: ۱۷۱

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

و انبیای الهی (علیهم السّلام) بودند، اما منحرف شدند. همانند سامری که در کنار حضرت موسی (علیه السّلام) بود، ولی گوساله پرست شد و آن را نیز ترویج داد و یا فرزند حضرت نوح (علیه السّلام) با اینکه در کنار حضرت نوح (علیه السّلام) بود، اما منحرف گردید و در زمره معذبین قومش قرار گرفت. برای اینکه از عذاب انحراف نجات یابیم، گفته

شده است که مدام دعا کنید و بگویید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا» (۱) معنی عبارت از این قرار است، هر که می خواهد عاقبت به خیر شود باید با

خدا معامله کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (۲).

یکی از موارد عذاب در دنیا، انحراف است. انحراف در سه شاخه مطرح است که می توان برای هر شاخه آن به آیات قرآن اشاره نمود:

۱. انحراف فکری که آیه ۳۰ سوره اعراف به آن اشاره کرده است: «فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ [در حالی که] گروهی را هدایت نموده و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است؛ زیرا آنان شیاطین را به جای خدا دوستان [خود] گرفته اند و می پندارند که راه یافتگانند». (۳)

۲. انحراف عملی و تجاری که در آیه ۱۰۴ سوره کهف به آن اشاره شده است: «الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»؛ [آنان] کسانی اند که کوشش شان در زندگی دنیا به هدر رفته و

ص: ۱۷۲

۱- شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، محقق و مصحح: جلال الدین حسین ارموی محدث، نشر دانشگاه تهران، چ چهارم، تهران، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۱۹.

۲- محمد، ۷.

۳- اعراف، ۳۰.

خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند». (۱)

۳. انحراف شخصیتی که در آیه ۱۸ مجادله به آن اشاره شده است: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ»؛ روزی که خدا همه آنان را برمی انگیزد، همان گونه که برای شما سوگند یاد می کردند برای او [نیز] سوگند یاد می کنند و چنان پندارند که حق به جانب آن هاست آگاه باش که آنان همان دروغگویانند». (۲)

۳. سقوط

یکی دیگر از عذاب های دنیا، سقوط است. بعضی ها از مقام انسانیت سقوط می کنند همان گونه که در قرآن چنین آمده است: «أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»؛ (۳) اینان از حیوان پست تر می شوند. داعشی های کثیف و صدامی ها در زمان دفاع مقدس و نیز منافقان، از حیوان پست ترند. آنان که در جمهوری اسلامی با آبروی نظام، با خون شهدا و با مردم بازی می کنند و از بیت المال

دزدی می کنند، حق مردم را می خورند و خون شان را در شیشه می ریزند، از حیوان پست ترند. آیا شهدا خون دادند تا عده ای بی عدالتی، دزدی و اختلاس کنند؟ این ها سقوط کرده اند و خود هنوز نفهمیده اند. این ها لعنت الهی را برای خودشان تجارت می کنند.

مراحل بعدی سقوط را در چوب شدن و سنگ شدن انسان می توان مشاهده

ص: ۱۷۳

۱- کهف، ۱۰۴.

۲- مجادله، ۱۸.

۳- اعراف، ۱۷۹.

کرد که در آیات و روایات و در تاریخ اسلام بارها نمونه هایش را دیده و شنیده ایم.

همانند داستان معروف شهر پمپی که مردمان شهر حضرت لوط (علیه السلام) در اثر گناهان زیاد، در حالی که مشغول به گناه بودند، تبدیل به چوب (۱) و سنگ

شدند. البته تبدیل شدن انسان به چوب و سنگ تنها ظاهر انسان را شامل نمی شود، بلکه باطن انسان نیز ممکن است همین گونه تبدیل به سنگ و چوب

گردد؛ همان طور که در آیه ۷۴ سوره بقره می خوانیم: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (۲).

موارد لعنت الهی

اشاره

خداوند در قرآن چهارده گروه را لعنت می کند. لعنت یعنی محرومیت از رحمت خداوند. ماه رجب و ماه رمضان می آید، ولی این افراد هرگز آن را درک نمی کنند و نمی فهمند؛ چون سرشان در آخور دنیا است. در اینجا به چند مورد از موارد لعنت الهی که در احادیث قدسی و در آیات آمده است اشاره می کنیم:

۱. ظالمان

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (۳) دنیا محل تجارت است. ولی برخی ظلم و لعنت الهی را تجارت می کنند. کسانی که حق خدمت را در جمهوری اسلامی رعایت نکنند به اسلام و به امت اسلامی ظلم می کنند. آن هایی که در مقابل رهبری

می گویند ما مطیع رهبر هستیم، ولی در جای دیگر خلاف آن را می گویند و

ص: ۱۷۴

۱- «كَانَتْهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ» ؛ منافقون ، ۴.

۲- بقره، ۷۴.

۳- هود، ۱۸ ؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۸، ص ۱۴۵.

کارهای دیگری می کنند، این ها به اسلام و ولایت ظلم می کنند. این افراد در واقع با آمریکا، اسرائیل و انگلیس هم گامند. این ها نه تنها به خودشان که به

اسلام و مسلمین هم ظلم می کنند. خداوند آنان را لعنت نموده است.

میلیاردها نفر برای شهید حججی، برای پدر و مادرش و بر خانواده اش رحمت فرستادند. همه عالم گفتند: رحمت خدا بر شیر پا کی که خورده ای و بر ذات پا کت. ولی هر که در طول تاریخ، در دنیا به مردم ظلم کرده است و یا ظلم می کند، مورد لعنت مردم قرار گرفته است و هر کس آن ها را دیده است، چنین گفته است: بر پدر و مادرش لعنت باد. همان گونه که در زیارت عاشورا نیز چنین می خوانیم: «اللَّهُمَّ الْعِنَ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ

لَهُ عَلَى ذَ لِكَ، اللَّهُمَّ الْعِنَ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) وَ شَابِعَتِ وَ بَابِعَتِ

وَ تَابِعَتِ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعِنَ هُمْ جَمِيعًا». (۱)

« هَيْلُ أَدْلُكُمْ عَلَى تِجَارِهِ » (۲) « عده ای اینجا در تجارت خانه دنیا برای خود لعنت الهی را تجارت می کنند. آن هایی که ظلم می کنند، در واقع به خودشان ظلم می کنند؛ چون خدا در قرآن می فرماید: ما به احدی به اندازه سر سوزنی ظلم نمی کنیم «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (۳) هر کس به

حرف خدا گوش نکند، اول به خودش ظلم کرده است. افرادی که در جمهوری اسلامی خطا می کنند، ابتدا به خودشان ظلم می کنند. برای همین است که

می گوئیم ظالمان در واقع برای خود لعنت الهی را تجارت می کنند.

ص: ۱۷۵

۱- فرازی از زیارت عاشورا.

۲- صف ، ۱۰.

۳- یونس ، ۴۴.

۲. دروغگویان و کذابین

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ (۱) لعنت خدا بر کسانی که دروغ می گویند. گاهی بعضی بنا به قول معروف وقتی می خواهند خرشان از پل بگذرد، وعده می دهند و به محض اینکه خرشان از پل گذشت، وعده هایشان را فراموش می کنند در حالی که اگر کسی وعده ای بدهد که نمی تواند آن را ادا کند، دروغگو است و خدا دروغگویان را لعن کرده است. اینجاست که درمی یابیم عده ای در تجارتخانه

عالم، به تجارت لعنت الهی مشغولند.

۳. بخیلان

اشاره

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْبَاخِلِينَ»؛ (۲) لعنت خدا بر عده ای که می توانند گره مردم را باز کنند، ولی باز نمی کنند. در بعضی از ادارات دولتی دیده می شود که عده ای مدام به ارباب رجوع می گویند: امروز برو و فردا بیا. اینجاست که باید پرسید چرا این افراد مردم را اذیت می کنند، در حالی که می توانند کار مردم را راه بیندازند.

آنچه که این سؤال را در اذهان مردم تشدید می کند این است که اگر در همان لحظه در اداره، فردی از اقوام همان کارمندی که آن طور می گفت حاضر شود، به سرعت کارش را راه می اندازد. این فرد بخیل است و ظلم می کند و خداوند او را لعنت نموده است. یادمان باشد که تنها افرادی نظیر شمیر، یزید، صدام و داعش مورد لعنت نیستند، بلکه در روزگار فعلی از این دست آدم ها فراوان است که مورد لعنت خدایند. این افراد با دست خود اسباب خسارت را برای

ص: ۱۷۶

۱- آل عمران، ۶۱؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۴۵.

۲- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۴۵.

خودشان درست می کنند. در سوره کهف آمده است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۱) آیا می خواهید به شما بگوییم که در تجارت خانه دنیا دست چه کسانی خالی است؟ آنان کسانی اند که کوشش شان در زندگی دنیا به هدر رفته در حالی که می پندارند عمل نیک انجام می دهند.

خاطره

روزی فردی از ثروت هایش می گفت و به آن افتخار می کرد. به او گفتم: آیا ثروت شما به اندازه صندوق بانک مرکزی است؟ گفت: نه. گفتم: اگر فرضاً

روزی هم به اندازه صندوق بانک مرکزی پولدار بشوی، به شما «گاو صندوق» خواهند گفت!

در حالی که شهید حججی بیست و پنج سال داشت و این گونه در میان زمینیان و آسمانیان معروف شد. در مملکت ما ۲۳۲ هزار شهید با سنی حدود سی الی چهل سال توانستند به جایی برسند که قرآن در این مورد می گوید:

این افراد در روز قیامت هم تراز انبیاء و اولیائند و در یک صف می ایستند؛ «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (۲) پدر و مادر شهید در روز قیامت این صحنه که پسرشان در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و حضرت زهرا (علیها السلام) ایستاده است را خواهند دید و از دیدن آن به خود افتخار خواهند کرد. عده ای هم حدود هفتاد سال عمر کردند، ولی در نهایت گاو صندوق شدند و با ظلم هایی که کردند، برای خود لعنت خریدند.

ص: ۱۷۷

۱- کهف، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲- نساء، ۶۹.

اشاره

تجارتی که انسان را از عذاب اضطراب، انحراف و سقوط در دنیا و از عذاب قیامت در جهنم نجات می دهد چیست؟ تجارت و معامله با خدا. خدایی

که در معامله و تجارت نه تنها بر سر طرف مقابلش کلاه نمی گذارد، بلکه هوای او را هم دارد. به عنوان مثال می توان به پاداش انفاق که خداوند آن را هفتصد برابر خواهد کرد^(۱) و یا قرض دادن به خداوند پاداشی مضاعف دارد^(۲) اشاره کرد و همین طور نیز می توان به گره گشایی از مؤمن

اشاره نمود که در این رابطه سخنان زیادی از معصومین آورده شده است. به عنوان نمونه امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «هر کس گرفتاری مؤمنی را که در سختی افتاده رفع کند، خدا حوائج دنیا و آخرتش را آسان کند».^(۳)

حکایت

اشاره

آورده اند که مردی پارسا، روزی تنها پول موجود در خانه را برداشت و به بازار رفت تا غذا تهیه کند. دو مرد را دید با هم گلاویز شده اند و مشغول دعوا و

جدال هستند. به آن ها گفت: دعوای شما برای چیست؟ گفتند: به خاطر اختلاف مالی! مرد پارسا پول خود را که اتفاقاً به اندازه مقدار مورد نزاع بود به

ایشان بخشید و بین آن ها آشتی برقرار کرد. سپس به خانه برگشت و قصه را برای همسرش تعریف کرد.

ص: ۱۷۸

۱- «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ بقره، ۲۶۱.

۲- «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»؛ حدید، ۱۱.

۳- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، مترجم: سیدجواد مصطفوی، نشر کتابفروشی علمیه اسلامیة، چ اول، تهران، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۸۶.

همسرش گفت: خوب کردی، ثواب کردی! سپس در خانه گشت تا چیزی برای فروش پیدا کند. ریسمانی در خانه بود، آن را به مرد داد تا آن را بفروشد و

غذایی تهیه کند. آن مرد ریسمان را به بازار برد، اما هیچ کس آن را نخرید. هنگام برگشت به خانه، مردی را دید که ماهی می فروشد و کسی ماهی او را نمی خرد، گفت: ای دوست! ماهی تو را کسی نمی خرد و ریسمان من را هم کسی نمی خرد!

چه طور می بینی که با یکدیگر معامله ای انجام دهیم؟ مرد ماهی فروش قبول کرد. ریسمان را به مرد داد و ماهی را گرفت و به سمت خانه حرکت کرد. چون شکم ماهی را شکافتند مروارید بزرگ و پربهایی از آن بیرون آمد! مروارید را به بازار بردند و آن را به صدها هزار درهم فروختند! از برکت آن مال، زندگی توأم با خداپرستی و فروتنی و نیکوکاری می گذرانند. روزی سائلی بر در خانه آن ها

آمد و گفت: مردی در مانده و فقیرم، همسر و فرزندان گرسنه و پریشان دارم، با من مدارا و مهربانی کنید. زن به مردش نگریست و گفت: به خدا قسم همین حا را ما داشتیم تا خداوند به ما نعمت داد و آسانی و آسایش بخشید. شکر آن است که این نعمت موجود را با این فقیر تقسیم کنیم. پس آن را دو بخش کردند و یکی را به فقیر دادند. فقیر مال را گرفت و کمی دور شد. سپس برگشت و گفت: من فقیر نیستم! من فرستاده خدا به سمت شما هستم! خداوند شما را آزمایش کرد. در وفور نعمت شکر کردید و در پریشانی صبر نمودید. پس در

دنیا شما را بی نیاز کرد و در آخرت آن ببینید که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر کسی هم نگذشته باشد!
[\(۱\)](#)

خداوند در معامله شیوه جوانمردی و انصاف را رعایت می کند. خوش قول،

ص: ۱۷۹

۱- کشف الأسرار و عده الأبرار، پدید آورنده: احمد بن محمد میبدی، اهتمام: علی اصغر حکمت، نویسنده: عبدالله بن محمد انصاری، نشر امیرکبیر، چ پنجم، تهران، ۱۳۷۱.

خوش رفتار و دست و دل باز است. هر که با خدا معامله کند، از این موارد بهره مند می شود و راضی از معامله بیرون می آید؛ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (۱) قطعاً انسان پس از چنین معامله سودمندی، به خداوند حسن ظن و ایمان

خواهد یافت. این ها ارزش و قیمت این معامله است. اکنون به دو مورد از ثمرات تجارت با خدا می پردازیم:

۱. روز افزونی ایمان به خدا

اشاره

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (۲) ابتدا ایمان به خدا روز به روز زیاد می شود. تُؤْمِنُونَ فعل مضارع است و فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد. مردم در روز ۲۲ بهمن، روز قدس، اربعین، محرم و صفر و کمک به زلزله زده گان ایمان شان به خدا و ولی خدا بیشتر می شود.

اگر روزی ضعیفی نزدت آمد که توانایی ات بیشتر از او بود و او توانایی اش کم بود، بدان که توانایی خدا از هر دوی شما بیشتر است «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۳) پس هرگز به ضعیف زور گویی نکن. بعضی ها در ادارات زور گویی می کنند. یادمان باشد که طرف حساب در ظلم، خداست.

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»؛ (۴) یعنی در نظر داشتن خدا در همه جا. چشم قاضی و مأمور را می توان بست، همه کارها را بر سر آدم های دنیا می توان آورد، ولی آیا چشم خدا را هم می توان بست؟ آیا از دست خدا می توان فرار کرد؟ اگر بخواهیم

ص: ۱۸۰

۱- مائده، ۱۱۹.

۲- صف، ۱۱.

۳- فتح، ۱۰.

۴- صف، ۱۱.

تجارت مان در عالم زیبا باشد، هرگز نباید فرد اصلی در این تجارت را که خداست فراموش کنیم. اگر نامحرمی داخل مغازه آمد، حواس مان به خدای

حاضر و ناظر که می بیند باشد، اگرچه آن نامحرم حواسش نیست و حیا را رعایت نکرده است. اگر این ملاحظات را رعایت کنیم، ایمان ما روز به روز

بیشتر می شود.

داستان

« قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام) اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَهَا لِمَ حَجَبْتِي وَهُوَ لَا يَرَاكَ فَقَالَتْ (عليه السلام) إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) (أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضَعَهُ مِنِّي) (۱)»

روزی مرد نابینایی با کسب اجازه به محضر حضرت زهرا (علیها السلام) آمد. حضرت از او فاصله گرفت و خود را پوشانید، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که در آن جا حضور داشت، از حضرت زهرا (علیها السلام) پرسید: «با اینکه این مرد نابیناست و تو را نمی بیند، چرا خود را پوشاندی؟» حضرت زهرا (علیها السلام) در پاسخ فرمود: «اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم، وانگهی او بو را استشمام می کند». پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) (به نشانه تأیید شیوه و گفتار حضرت زهرا (علیها السلام)) فرمود: گواهی می دهم که تو پاره تن من هستی. (۲)

«تَوْمُونٌ بِاللَّهِ» (۳) به همین معناست و این عبارت اولین شرط برای تجارت سعادت، رحمت، امنیت و تجارت عزت است، که شهدا این ها را تجارت کردند.

در ابتدا کسی شهدا را نمی شناخت، اما اکنون همه عالم شهدا را می شناسند.

ص: ۱۸۱

۱- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۹۱.

۲- همان.

۳- صف، ۱۱.

هرگز عزتی که حضرت عباس (علیه السلام) دارد، حتی یک نفر از اصحاب عمر سعد آن را ندارد.

ایشان عزت را تجارت کرده است. «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (۱) یعنی هیچ وقت خدا را چه در کاسبی، چه در عروسی و چه در بقیه مواقع فراموش نکنید.

خاطره

به یکی گفتم: چرا برای عروسی تان ما را دعوت نکردید؟ گفتم: حاج آقا عروسی ما به درد شما نمی خورد! شهید مصطفی ردانی پور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به مجلس عروسی اش دعوت نمود و کارت دعوت ایشان را به جمکران فرستاد و یکی هم به مشهد برای دعوت امام رضا (علیه السلام) و دو کارت دعوت دیگر را هم حرم حضرت معصومه (علیها السلام) انداخت. یکی برای دعوت حضرت معصومه (علیها السلام)، یکی هم برای

دعوت مادرشان فاطمه زهرا (علیها السلام) فرستاده بود. در عروسی اش هم خدا را در نظر داشت. (۲)

ص: ۱۸۲

۱- همان.

۲- سحرگاه در آستانه اذان صبح، خواهر مصطفی سراسیمه و حیرت زده از خواب پرید. بی درنگ به سوی اتاق مصطفی رفت و در زد. یقین داشت که مصطفی در آن موقع در سجاده نماز شب در انتظار اذان صبح به تلاوت قرآن مشغول است. مصطفی آرام در را گشود و با چهره حیرت زده خواهرش مواجه شد که بریده بریده کلماتی بر زبان می راند: مصطفی... مصطفی...! به خدا قسم حضرت زهرا (علیها السلام) به همراه سیدی نورانی و بانویی دیگر در مراسم عروسی شرکت کردند. وقتی... وقتی خانم را شناختم عرضه داشتم: خانم جان! فدایتان شوم! قدم رنجه فرمودید! بر ما منت گذاشتید... اما شما و مراسم عروسی؟! فرمود: به مراسم ازدواج فرزندانم مصطفی آمده ایم... اگر به مراسم او نیاییم به مراسم که برویم؟... و تعجب زده از خواب پریدم. یک مرتبه مصطفی روی زمین نشست، دست هایش را روی زمین گذاشت و شروع کرد های های گریه کردن... مرتب زیر لب می گفت: فدایشان بشوم! دعوتم را پذیرفتند. کدام دعوت داداشی؟! تو رو خدا به من هم بگو. چون خواستم مراسم عروسی ما مورد رضایت و عنایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد، دعوت نامه ای برای آن حضرت و دعوت نامه ای برای مادر بزرگوارشان حضرت زهرا (علیها السلام) و عمه پر کرامت شان حضرت معصومه (علیها السلام) نوشتم. نامه اول را در چاه عریضه مسجد جمکران انداختم و نامه دوم را در ضریح حضرت معصومه (علیها السلام)... و اینک معلوم شد که منت گذاشته اند و دعوتم را پذیرفته اند. حال خیالم راحت شد که مجلس ما مورد رضایت مولای مان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) واقع گشته است. شهید مصطفی ردانی پور از بس عاشق حضرت زهرا (علیها السلام) بود که می خواست با یکی از سادات ازدواج کند تا محرم حضرت شود. کارت های دعوت عروسی اش را آماده کرده بود. اول از همه اهل بیت (علیهم السلام) را دعوت کرده بود. یک کارت برای امام رضا (علیه السلام) به مشهد، کارتی برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به جمکران و کارتی هم به نیابت از حضرت زهرا (علیها السلام) داخل ضریح حضرت

معصومه (علیها السلام) انداخت؛ کتاب خط عاشقی (۲)، حسین کاجی، بازنویسی: مهدی قربانی، نشر حماسه یاران، چ دوم، ۱۳۹۵؛ کتاب یادگاران ۸، نفیسه ثبات، خاطره ۱۶، ص ۸۴.

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (۱) شرط اول تجارت، شرط اول انتظار امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و شرط اول تربیت است. زمانی که مادر می خواهد بچه را تربیت کند، نگوید مواظب پلیس و مأمور باش، بگوید مواظب خدا باش؛ زیرا پلیس و مأمور را می توان دور زد اما خدا را نمی توان دور زد، «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (۲)

۲. مراقب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودن

اشاره

«وَرَسُولِهِ»؛ مراقب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) هم باش، یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را هم در نظر داشته باش که ایشان هم شاهد هستند. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»؛ (۳) پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام (علیه السلام) شاهدند.

داستان

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؛ (۴) این آیه می گوید ایمان

ص: ۱۸۳

۱- صف، ۱۱.

۲- صف، ۱۱.

۳- احزاب، ۴۵.

۴- توبه، ۱۰۵.

داشته باشید که بینندگان زیادی دارید. لازمه یار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودن و تجارت پرسود کردن این است که باید به خدا ایمان داشت. اگر بخواهیم در تربیت فرزندان مان موفق باشیم، باید ایمان به خدا را به آن ها یاد بدهیم.

علامت ایمان به خدا و قیامت

علامت ایمان به خدا و قیامت این است: «وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ» (۱).

محصول دامغان پسته است. کسی که فروشنده پسته است و تعدادی خریدار دارد. مثلاً یک نفر پسته او را به ده تومان می خرد، یک نفر به بیست تومان، دیگری به صد هزار تومان می خرد و یک نفر به یک میلیون تومان می خرد. قطعاً او پسته را به آن خریدار یک میلیون تومانی خواهد فروخت.

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ (۲) یعنی هر کس بفهمد خدا چقدر شیرین می خرد، بیشتر عمل صالح جمع می کند تا به خدا بفروشد؛ خدا از شهدا هم بسیار زیبا خرید «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (۳) خدا جان و مال شان را به بهای گران بهای بهشت خرید. بعضی ها ساختمانی به ساختمان هایشان، و یا به ویلایشان اضافه می کنند، این ها خوب است و اشکالی ندارد، اما قابل انتقال به آخرت نیست. اما برخی زیرک ترند و معامله های خوبی با خدا می کنند. بالاترین معامله با خدا این است که گره گشایی کنیم. شهدا گره امنیت و گره های فرهنگی ما را باز کردند. عده ای هم گره های اقتصادی باز می کنند؛ مثلاً هزینه جهیزیه، درمان، تحصیل و

ص: ۱۸۴

۱- صف، ۱۱.

۲- صف، ۱۱.

۳- توبه، ۱۱۱.

ساخت و ساز می دهند، و برای مستضعفان خانه می سازند. گره گشایی بهترین تجارت و بهترین مجاهدت است. در اردوهای جهادی که جوانان دانشجو و

طلبه در آن حضور پیدا می کنند نیز همین امور توسط آن ها انجام می شود. با اینکه جوانند و جوان مغرور است، با اینکه دانشجویند، مدرک لیسانس یا فوق

لیسانس و یا دکتری دارند، اما برای مردم حمام، مسجد، مدرسه می سازند؛ این ها مجاهدت است. در کسب ثمرات آخرت تن پروری نکنیم؛ چرا که عمر

دنیا کوتاه است و ثمرات آخرت بی نهایت.

زمانی رهبر انقلاب در جلسه ای می فرمودند: در عرب دو نوع اسب وجود دارد. یک اسب هست که می دود و خسته می شود سپس می ایستد، و یک

اسب اصیل عربی هم هست که تا جایی که نفس دارد و تا موقعی که از نفس بیفتد می دود. (۱) ایشان فرمودند: ما در جمهور

ی اسلامی این مدل کار کردن را می خواهیم که آنقدر بدویم تا از نفس بیفتیم. البته شعارش را همیشه می دهیم:

«تا زنده ایم رزمنده ایم».

اگر در چهل سال انقلاب هر کس هر قدر می توانست با مال و آبرو گره فقرا را باز کند اقدام می کرد، قطعاً امروز بعد از چهل سال نمی گفتیم در کشور میلیون ها فقیر وجود دارد که این مطلب مایه خجالت جمهوری اسلامی است. اگر مردم

خمس و زکات شان را همان طور که دین تعیین کرده است می پرداختند، امروز فقیران کشور کم بود. در آیه ۱۱۱ سوره توبه می فرماید: «خداوند می خرد» (۲) که برای این مطلب سه سند داده شده است اعم از قرآن و تورات و انجیل. «ذَلِكُمْ

ص: ۱۸۵

۱- ر.ک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۹ آبان ۱۳۹۵.

۲- «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ»؛ توبه، ۱۱۱.

خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱)

باید باور کرد که این تجارت بهتر از این است که

طلاهایمان را زیاد کنیم، حساب هایمان را مدام پر کنیم، ساختمان هایمان را زیاد کنیم. چه بسا که این تجارت از آن تجارت بهتر و سودمندتر است.

خاطره

پدرم می گفت: پدر یک بنده خدایی مرده بود و جنازه اش وسط اتاق بود. این بنده خدا مدام دستش را داخل دهان پدرش می کرد تا چیزی را از آنجا در بیاورد.

گفتیم: آن چیست؟ آیا لقمه ای یا چیز دیگری در دهان میت گیر کرده است؟

گفت: خیر، پدرم یک دندان طلا داشت که حیف است زیر خاک برود.

اگر هر قدر هم که مال دنیا را جمع کنید، حتی دندان تان طلا باشد نیز آن را از دهان تان بیرون می آورند. انگوها، گوشواره ها و توگردنی های تان را هم

کنید آن را هم درمی آورند. درمی آورند، اگر در آستر لباس های تان هم پولی پنهان چه خوب است که خودمان با دست خودمان برای آخرت مان کاری انجام

بدهیم که این تجارت برایمان بهتر است.

در اینجا سه مزد از مزدهای این تجارت را نیز گفته است:

«يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (۲) اگر با خدا معامله کنید، خدا خرابکاری های تان را می بخشد. اگر با هر که معامله کنیم و دو چک برگشتی داشته باشیم، طرف مقابل حتماً آبرویمان را می برد. ولی خدا با وجود تعدد چک های برگشتی، آبرویمان را نمی برد.

ص: ۱۸۶

۱- همان.

۲- صف، ۱۱.

سپس چه خواهد کرد؟ «وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (۱) در اینجا به دنبال خانه نگردید؛ زیرا در این دنیا همه مستأجرند و خانه ملکی مان در

قیامت است. خدا در آنجا بهترین جایگاه در بهشت را خواهد داد، به شرطی که خوب تجارت کنیم، مادرها بچه هایشان را خوب تربیت کنند. سپس «وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ» (۲) خانه های پاک و مطهری اعطای می شود سپس خدا می گوید: «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»، (۳)

این خوشبختی است. گاهی اوقات به کسی که خانه آن چنانی و ماشین شاسی بلند دارد می گوئیم: خوش به حالت که خوشبخت هستی در حالی که اگر همین امکانات را در روز قیامت

داشته باشد خوشبخت است. خوشبختی و بدبختی برای دنیا نیست؛ زیرا اینجا محل امتحان است. «شب سمور هم می گذرد، لب تنور هم می گذرد».

خلاصه

تجارت یا خسارت

خسارت = تجارت دنیوی

تجارت = تجارت اخروی:

۱. ایمان:

۱. ایمان رو به افزایش:

أ. ایمان به خدا (ناظر بازار تجارت دنیا)

ص: ۱۸۷

۱- همان.

۲- صف، ۱۲.

۳- همان.

ب. ایمان به قیامت (پایان تجارت دنیا و محل حساب و کتاب)

۲. ایمان به رسولان الهی:

رسولان الهی:

أ. پیامبران و امامان (مربیان و ناظران تجارت)

ب. کتب آسمانی (قانون تجارت)

۳. باور به وادی عمل بودن دنیا و وادی حساب بودن آخرت

۴. باور به ظاهر و باطن داشتن دنیا

۲. تجاهدون: مجاهدت و تلاش حداکثری نتیجه ایمان است.

مجاهدت:

۱. در انجام واجبات

۲. در ترک محرمات

۳. در خدمت به مخلوقات

۴. در تحمل مشکلات

۵. مجاهدت:

أ. با مال

ب. با ابرو

ج. با جان

عذاب الیم

۱. اضطراب

۲. انحراف:

أ. فكري: آيه ٣٠ سورة اعراف.

ب. عملي و تجاري: آيه ١٠٤ سورة كهف.

ج. شخصيتي: آيه ١٣ يا ١٨ مجادله.

٣. سقوط:

أ. به مرحله حيوانيت

ب. به مرحله چوب شدن

ج. به مرحله سنگ شدن

ص: ١٨٩

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْتَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند و [خدا] دست شان را از شما کوتاه داشت و از خدا پروا دارید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند». (۱)

پیام های آیه

پیام اول، شمردن نعمات خداوند

اشاره

« اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ »؛ (۲) ما انسان ها بیش از آنکه به داده های خداوند فکر کنیم، به نداده ها فکر می کنیم. به اصطلاح عامیانه خودمان نیمه خالی لیوان

ص: ۱۹۳

۱- مائده ، ۱۱.

۲- همان.

را می بینیم. چهل سال از عمر مقدس نظام جمهوری اسلامی گذشته و ما هنوز مشکلات زیادی داریم، با این حال هیچ کس منکر وجود مشکلات نیست،

اما نعمت انقلاب اسلامی را نباید از یاد برد، بلکه باید شا کر آن، شا کر نعمت ولایت و شا کر نعمت شهدا باشیم.

شخصی گفت: حاج آقا، اگر انقلاب نمی شد چه می شد؟ گفتم: اگر می خواهی به پاسخ صحیح برسی، ایران ۹۶ را با ایران ۹۶ بدون انقلاب در نظر بگیر و مقایسه کن، سپس وضعیت کنونی جوان هایمان را تصور کن که چه وضعیتی می داشتند؟! بزرگ ترها یادشان هست که در زمان طاغوت کشور

با چه سرعتی به سمت فساد حرکت می کرد. اگر انقلاب اسلامی نبود اکنون این ۲۳۲ هزار شهید به عالم معرفی نمی شدند. او گفت: حاج آقا آن ها که از دست رفتند. گفتم: نخیر، شهدا از دست نرفتند، بلکه به دست آمده اند. قرآن می گوید: «أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَّا تَشْعُرُونَ»، (۱) «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». (۲) بلکه اکنون باید خط به خط وصیت نامه شان را بخوانیم و بفهمیم مادر داری،

همسر داری، یتیم داری، نصرت اسلام و حلالیت طلبیدن یعنی چه؟ با خواندن وصیت نامه هایشان تازه زنده می شوند؛ زیرا در آن با ما حرف می زنند. آنان برکات انقلاب اسلامی هستند. «اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ» (۳) آنچه که باید بیان کرد این است

که نعمت جمهوری اسلامی هیچ چیز هم که برای ما نداشته باشد، همین که ۲۳۲ هزار زنده را که تا قیام قیامت زنده اند (۴) به ما معرفی کرده است، بس است.

ص: ۱۹۴

۱- بقره ، ۱۵۴.

۲- آل عمران ، ۱۶۹.

۳- مائده، ۱۱.

۴- «وَلَمَّا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلِ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَمَّا تَشْعُرُونَ»؛ و کسانی را که در راه خدا کشته میشوند مرده نخوانید ، بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید « بقره ، ۱۵۴.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ»؛ (۱) نعمت های خدا را ذکر کنیم. در این باره خداوند در قرآن فرموده است: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» (۲) نمی توانید نعمت ها را بشمارید. سپس یکی از نعمت ها را بیان می کند: «إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَنْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ»؛ (۳) گروهی می خواستند بر شما مسلط شوند که به هیچ

چیزی رحم نمی کردند. و اینکه نتوانستند بر ما مسلط شوند نعمت الهی است.

مثال

سه گروه وجود داشتند که قصد داشتند بر امور ایران مسلط باشند، این سه گروه عبارتند از: رژیم پهلوی، صدام و داعش.

گروه اول: خاندان پهلوی اگر در مهمانی از ناموس کسی خوش شان می آمد، شوهرش جرأت نمی کرد مانع شاه و برادرش بشود. شاه و برادرش ناموس مهمانش را برمی داشت و می برد. اکنون عده ای نادان می گویند: ولایت فقیه با شاه فرق ندارد. آیا ولایت فقیه همان شاه است؟ آیا آن هایی که تا شراب شان را نمی خوردند و رابطه نامشروع شان را نمی داشتند خواب شان نمی برد، با این سید

بزرگوار و فقیه جامع الشرایطی که تا شب ناله اش را زده و نماز شبش را نخوانده است خوابش نمی برد، یکی اند؟ آنان ۵۷ سال بر گرده مردم سوار بودند. خداوند می گوید این نعمت را برای یکدیگر یادآوری کنید. «فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ»؛ (۴) مردم

دست رژیم پهلوی را به همت امام و شهدا از سر ملت کوتاه کردند، وگرنه با

ص: ۱۹۵

۱- مائده ، ۱۱.

۲- نحل، ۱۸.

۳- مائده ، ۱۱.

۴- همان.

آن فساد رو به رشد رژیم پهلوی، دیگر ناموسی برای کسی نمی ماند. البته این مسائل در رژیم های شاهنشاهی قبل از رژیم پهلوی نیز وجود داشت.

گروه دوم: قوم دیگری هم که می خواستند بر ما مسلط شوند، صدام و دار و دسته اش بودند. یکی از نعمت های خدا که توسط شهدا به ما اعطا شد،

نعمت امنیت بود.

خاطره ای از نعمت امنیت اعطا شده از جانب شهدا

نمایشگاه دفاع مقدس بود. جوانی آمد از یکی از رزمندگان پرسید: من نمی دانم چرا شما به جنگ رفته اید، آیا جنگ طلب بودید؟ آن رزمنده بزرگوار فرمود: ما که غیرت به خرج داده ایم. من تا آن موقع ندیده بودم از غیرت مندی هم سؤال کنند و آن را زیر سؤال ببرند؛ زیرا همیشه بی غیرت ها را زیر سؤال می بردند، ولی ظاهراً این جوان نمی فهمید. گفت: جوان، من و امثال من کسانی مثل مصطفی زاهدی و ماشاءالله زاهدی و محمود زاهدی و شهید پروانه و هزاران شهید کاشان و ۲۳ هزار شهید استان اصفهان و ۲۳۲ هزار شهید مملکت، همگی به جبهه رفتیم که تو فرزند پدرت باشی. آن صدامی که ما دیدیم به

ناموس هیچ کس رحم نمی کرد.

خدا در واقع در این آیه هشدار نعمتی که اعطا شده است را می دهد و می گوید یادتان باشد که به برکت خون شهدا این امنیت آمده است، و لا قومی

بودند که قصد مسلط شدن بر شما را داشتند. به دختران مرزنشین رحم نکردند، در خوزستان به تعدادی از نوامیس مان جسارت کردند. آنان قصد داشتند به ناموس مملکت مسلط شوند، این امنیت یک نوع اتمام جحت شهدا با ماست.

گروه سوم: حضرت آقا فرمودند: اگر مدافعان حرم جلوی داعش را نگرفته

بودند، باید در کرمانشاه و ایلام و داخل کشور با آن‌ها مقابله می‌کردیم. (۱)

خاطره درباره نعمت وجود مدافعان حرم

وقتی یک داعشی را اسیر کردند، از او پرسیدند: آیا جایی هم دلت به رحم آمد؟ گفت: بله. پرسیدند: کجا؟ گفت: وارد خانه ای شدم، مادر و پدر و دو

دختر بر سر سفره غذا نشسته بودند. موهای دختر بزرگ را گرفتم و آوردم بالا و سرش را از بدنش جدا کردم و سر بریده دختر را بر سر سفره شان گذاشتم و گفتم: غذایتان را بخورید دیگر. مادر و پدرش داشتند خودشان را می‌زدند و تکه پاره می‌کردند. دختر کوچک را هم چنین کردم و سرش را بریدم و بر سر

سفره گذاشتم و گفتم: چرا غذایتان را نمی‌خورید؟ اگر این شهدا نرفته بودند جلوی داعشی‌ها را بگیرند، ما باید با این جرثومه‌های کثیف و فاسد در همدان کرمانشاه و ایلام می‌جنگیدیم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»؛ (۲)

جنگ برای ما خسارت داشت، ولی به قول امام (رحمه الله) نعمت هم بود. دفاع از حرم برای ما نعمت است. «إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ»؛ (۳) می‌خواستند به ما مسلط شوند «فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ»؛ (۴) خدا می‌گوید ما به برکت این مجاهدت‌ها دست‌شان را از سرتان کوتاه کرده‌ایم.

به برکت خون شهدا سفره صدام، داعش و منافقین جمع شد و به برکت خون شهدا امنیت برقرار شد. این پیام اول و اتمام حجت اول بود. حواس مان

ص: ۱۹۷

۱- بیانات رهبری در دیدار خانواده‌های مرزبان و شهدای مدافع حرم؛ ۱۳۹۶/۳/۲۸.

۲- مائده، ۱۱.

۳- همان.

۴- همان.

باشد در کجا بودیم و در کجا هستیم و همیشه نیمه پُر لیوان را ببینیم. شا کر نعمت های خدا باشیم. قطعاً همگی به مسئولین معترضیم همان گونه که

حضرت آقا هم فرمودند که از وضعیت اقتصادی، عدالت اجتماعی، عدالت سیاسی نظام راضی نیستیم، (۱) ولی نباید ناامید هم باشیم؛ زیرا دشمن می خواهد

ما را ناامید کند، به این دلیل که اگر ناامید باشیم، دیگر کاری انجام نمی دهیم و سر جاهایمان می نشینیم.

خاطره ای از نعمت مجاهدت مجاهدان راه خدا

گاهی در دانشگاه ها می گفتم: ما بچه هایی را سراغ داشتیم که در یک عملیات مجروح می شد و هنوز خوب نشده بود، وارد عملیات بعدی می شد. دانشجویی بلند شد و گفت: این چه حرف هایی است که می زنید؟ مگر می شود یک مجروح دوباره به جبهه برود؟ گفتم: مجروحی بود که هنوز زخم هایش خوب نشده بود، دوباره به جبهه رفت. گفت: حاج آقا چگونه می شود؟ گفتم: این ها از مادرشان حضرت زهرا(علیهاالسلام) یاد گرفتند. حضرت زهرا(علیهاالسلام) یک روز در سه عملیات

شرکت کردند. یکی عملیات پشت در که حضرت زهرا(علیهاالسلام) را مجروح کردند و حضرت زهرا(علیهاالسلام) نگفتند سینه ام درد می کند، نگفتند پهلویم درد می کند، نگفتند بچه ام مرد، بلکه تنها چیزی که گفتند این بود که: آقا، علی(علیه السلام) را کجا بردند؟ سپس در عملیات کوچه شرکت کرد. در عملیات کوچه نیز با غلاف

شمشیر و تازیانه او را زدند. امام صادق(علیه السلام) فرمودند: سبب شهادت مادر ما

ص: ۱۹۸

۱- وضع فعلی، مطلقاً راضی کننده نیست چرا که نظام اسلامی به دنبال اجرای حدا کثر عدالت و تحقق کامل عدالت به مفهوم یک ارزش مطلق و همگانی است؛ بیانات رهبری در دومین نشست اندیشه های راهبردی در جمهوری اسلامی؛ ۱۳۹۰/۲/۲۷.

همین ضربات بود. (۱) ولی باز حضرت زهرا (علیها السلام) بلند شدند. هنوز نیمه جانی در

وجودشان مانده بود، باز هم فرمودند علی (علیه السلام) را کجا بردند؟ اینجا بود که در عملیات مسجد شریک کردند.

اگر زهرای مرضیه (علیها السلام) آن روز از ولایت دفاع نمی کرد، معلوم نبود امروز تشیع به دست ما برسد یا نه. باید این نعمت ها را یادآوری کنیم. این آیه می گوید: نعمت مجاهدت را یادآوری کنید. نعمت مجاهدان را یادآوری کنید. نکند خدایی نکرده در جامعه ما به مجاهدان، جانبازان، آزادگان و ایثارگران جسارت شود.

خاطره ای در مورد تجلیل از جانبازان

سفری به روسیه رفته بودم. تعداد مجروحان جنگی در روسیه زیاد است و به جنگ جهانی اول و دوم مربوط می شوند. روزی در صف اتوبوس بودم که

یک دفعه همه کسانی که در صف بودند کنار رفتند، متعجب شدم و از مترجمی که همراهم بود پرسیدم: چه خبر است؟ گفت: به آخر صف نگاه کن. آخر

صف را نگاه کردم دیدم پیرمردی با عصا می آید. گفتم: این کیست؟ گفت:

این فرد در جنگ جهانی معلول شده است. گفتم: خب این افراد برای چه کنار رفتند؟ گفت: همه مردم به کسی که سلامتی را برای امنیت شان داده

است، احترام می گذارند. توجه کنید که آن ها مسلمان نبودند. گفتم: برخی از مردم باید بیایند و از این ها یاد بگیرند. برای یک معلول جنگی همه کنار

ص: ۱۹۹

۱- «وَ كَانَ سَيْبٌ وَ فَاتِيهَا أَنْ قُنْفُذًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَّهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ، فَأَشَقَّقَتْ مُحْسِنًا وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا، وَ لَمْ تَدْعُ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا»؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۱۷۰؛ دلائل الامامه، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، محقق و مصحح: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، نشر بعثت، چ اول، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۴.

رفتند. گفت: در این کشور هر معلول جنگی هیچ جا نباید در صف بایستد و راحت و بدون صف باید جلو برود و بلیط هم از او نباید بگیرند. ولی گاهی

اوقات در خیابان به جانباز عزیزمان متلک می گویند. به او گفته می شود: آیا به تو درصد داده اند؟ به بچه ات سهمیه داده اند؟ به تو وام داده اند؟ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»؛ (۱)

اگر نعمت مجاهدت جانبازان، آزادگان، رزمندگان نبود و اگر صبر مادران شهدا نبود ما در سلامت و امنیت نبودیم.

پیام دوم، تقوا و نگه داشتن حد خداوند

« وَاتَّقُوا اللَّهَ »؛ (۲) یعنی حدّ خدا را نگه دارید. وکیل مدافع و خون خواه شهدا خداست؛ زیرا در فرازی از زیارت عاشورا به امام حسین (علیه السلام) می گوئیم: « السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ »؛ (۳)

« وَاتَّقُوا اللَّهَ »؛ (۴)؛ ۴ کسی با خون شهدا، با حرمت جانبازان و آزادگان و اینارگران و خانواده شهدا بازی نکند. تقوا پیشه کنید، تقوا یعنی حدود الهی را رعایت کنید. حرمت حدّ خدا را نگه دارید. شهدا برای ولایت شهید شدند تا ما حرمت ولایت را نگه داریم. شهدا برای نماز، حیا و عفت و دفاع از حرم شهید شدند.

پیام سوم، توکل بر خدا نمودن

اشاره

« وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ »؛ (۵) کسی که در خط شهدا باشد، فقط به خدا توکل

ص: ۲۰۰

۱- مائده ، ۱۱.

۲- مائده ، ۱۱.

۳- فرازی از زیارت عاشورا.

۴- مائده ، ۱۱.

۵- همان.

می کند. توکل بر خدا به معنای توقف نیست. برخی نشسته اند و می گویند خدا بزرگ است، در حالی که توکل یعنی به آنچه که خدا فرموده است، اعتماد کنید.

مثال

این آیه سفارش بزرگان است مخصوصاً شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی که فرموده است بعد از نماز سه مرتبه بخوانید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۱) یک حساب و

کتاب ظاهری و یک حساب و کتاب باطنی هست. چرا ازدواج ها به عقب افتاده است؟ چون هر چه جوان ها با والدین شان چرتکه می اندازند، می بینند

مخارج ازدواج مهیا نمی شود، این مسئله یک حساب و کتاب ظاهری است. می گوئیم: بچه هایت را زیاد کن. می گوید: حاج آقا این دو تومان حقوقی که می گیرم خرج این سه چهار تا بچه را نمی دهد، پول نان خور دیگر را ندارم. این مسئله نیز با حساب و کتاب های ظاهری نمی سازد. «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۲)

یعنی چرتکه های دنیایت را کنار بگذار، تو تلاشت را بکن و حس و کتابت را به دست خدا بسپار. علت اینکه عده ای خمس نمی دهند، همین است که اگر یک پنجم مال را بدهم پولم کم می شود و رهن خانه ندارم بدهم که تمام این ها با حساب کتاب های ظاهری نمی سازد. خدا و امام رضا(علیه السلام) (۳)

ص: ۲۰۱

۱- طلاق ۲ و ۳.

۲- همان، ۳.

۳- «عن محمد بن زید الطبری قال: كتب رجل من تجار فارس من بعض موالی ابی الحسن الرضا(علیه السلام) يسأله الإذن فی الخمس، فكتب له: بسم الله الرحمن الرحيم، ان الله واسع كريم، ضمن على العمل الثواب و على الضيق الهم، لا يحل مال إلا من وجه أحله الله، إن الخمس عوننا على ديننا و على عيالنا و على موالينا و ما نبذله و نشترى من أعراضنا ممن نخاف سطوته فا تزووه عنا، و الا تحرموا انفسكم دعانا ما قدرتم عليه. فان اخراجه مفتاح رزقكم و تمحيص ذنوبكم و ما تمهدون لأنفسكم ليوم فاقتكم، و المسلم من يفى الله بما عهد إليه و ليس المسلم من أجاب باللسان و خالف بالقلب و السلام؛ بسم الله الرحمن الرحيم، ان الله واسع كريم؛ خداوند پاداش اعمال را تضمین کرده است و کیفر سخت گیران را اندوه و غم قرار داده است. هیچ مالی حلال نمی گردد مگر از طریق حق که خداوند آن را حلال شمرده است. همانا خمس پشتوانه و یاری دهنده ما جهت تقویت دین ما و اداره امور زندگی ما و کمک به دوستان ماست و همچنین با آن آبروی خود را از کسانی که از قدرت شان بیم داریم حفظ می کنیم، بنابراین آن را از ما دریغ موزید و در حد توان، خود را از دعای ما محروم نسازید. همانا پرداخت خمس کلید رزق شماست و شما را از گناهان پاک می گرداند. خمس ذخیره شما برای روز فقر و ناتوانی شما (در قیامت) است. مسلمان کسی است که به عهد و پیمان الهی وفادار بماند و مسلمان نیست آن کس که با زبان پاسخ گوید و با

دل مخالفت و رزدد؛ وسائل الشيعه، محمد بن حسن شيخ حرّ عاملی، نشر مؤسسه آل البيت (عليهم السّلام)، چ اول، قم، ۱۴۰۹ق،
ج ۹، ص ۵۳۸؛ الكافي (ط- دار الحديث)، محمد بن يعقوب كليني، نشر دار الحديث، چ اول، قم، ۱۴۲۹ق.

می گویند: تو خمست را بده، زیرا با حساب و کتاب های تو اصلاً قابل توضیح نیست، ولی با حساب و کتاب های خدا قابل توجیه است.

خاطره

۲۵ سال قبل برای تبلیغ ماه محرم به روستایی رفته بودم. وقتی خمس یک کشاورز را حساب کردم، پنجاه هزار تومان شد. مبلغ را قسطی کردیم.

دست گردان کردیم، ماهی پنج هزار تومان، ماهی ده هزار تومان کم بدهد تا به او فشار نیاید. سال بعد هم برای تبلیغ به همان روستا رفتیم. دوباره خمس

همان آقا را حساب کردم ۳۵۰ هزار تومان شد. یعنی هفت برابر شده بود. دیدم

یک چک ۳۵۰ هزار تومانی می خواهد بکشد. گفتم: نمی خواهد همه را یک جا بدهی، کم کم می گیرم. جمله زیبایی گفت: خدا برکتش را به من قسطی نداده است، بلکه یک جا داده است. دیدم چشم هایش پر از اشک است. گفتم: چه شده است؟ گفت: سه زمین کشاورزی اطراف زمین من هست که صاحبانش

ص: ۲۰۲

خیلی اهل خمس نبودند و به زمین و محصول شان آفت خورد، اما من که خمس دادم، محصولم هفت برابر شد. این یعنی با حساب و کتاب خودت که جلو بروی، خراب می کنی ولی با حساب و کتاب خدا که جلو بروی خراب نمی شود «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (۱)

اگر قرار بود با دو دو تا چهار تای عادی جلو برویم، در جنگ نمی توانستیم بایستیم، مقابل شاه نمی توانستیم بایستیم، زیرا او تا دندان مسلح بود و ما هیچ نداشتیم اما «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (۲) اگر با حساب و کتاب خدا جلو برویم، شاه، صدام و داعش ذلیل می شوند. شهید مصطفی زاهدی می گوید با حساب و کتاب خدا جلو برو، ازدواجت هم حل می شود: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (۳)

با حساب و کتاب خدا جلو بروی تعداد بچه ها را هم که زیاد کنی رزق شان می آید، با حساب و کتاب خدا خمس و زکات را بدهی، کارت لنگ نمی شود. با حساب و کتاب خدا کاسبی کن و انصاف داشته باش، خدا به مالت برکت می دهد. این هم اتمام حجت دیگر شهداست.

شهدا با آیه یازده سوره مائده سه اتمام حجت کردند: یک، نعمت مجاهدان را یادمان نرود؛ دو، حدود خدا را رعایت کنیم «وَأَتَّقُوا اللَّهَ» (۴) سه، اگر با حساب و کتاب های خدا جلو برویم یعنی بر او توکل کنیم «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۵) خدا آن ها را کفایت می کند.

ص: ۲۰۳

۱- مائده ، ۱۱.

۲- مائده ، ۱۱.

۳- نور، ۳۲.

۴- مائده ، ۱۱.

۵- طلاق ، ۳.

پیام های آیه

۱. شمردن نعمات خداوند

۲. تقوا و نگه داشتن حد الهی

۳. توکل کردن بر خدا

ص: ۲۰۴

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به او [توسل و]تقرب جوئید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید». (۱)

«تُفْلِحُونَ» یعنی مدال آور شدند. اگر می خواهید مدال آور شوید، باید راهش را بدانید. این آیه چهار گام را برای مدال آور شدن، ترسیم می کند.

مدال آوران عالم هستی

مدال آوران عالم هستی انبیاء و اولیاء و شهدا و کسانی که خدا و رسول را اطاعت می کنند هستند که در آیه ۶۹ سوره نساء آمده است: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (۲)

ص: ۲۰۷

۱- مائده ، ۳۵.

۲- نساء ، ۶۹.

یکی در میدان ورزشی مدال طلا می آورد، یکی در المپیاد مدال طلا می آورد و یکی هم از خدا مدال کسب می کند. قطعاً مدال خداوند ارزش بیشتری دارد.

چگونگی دریافت مدال از خداوند

اشاره

باید از شهدا سؤال کنیم که شما چه کردید که لایق دریافت مدال شدید؟

قدم هایی که برای کسب مدال از خدا باید برداشت عبارتند از:

گام اول، خواستن

برخی نمی خواهند که مدال آور باشند و فقط حرفش را می زنند، قرآن هم می گوید: «مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» (۱). برخی می گویند ما خواستیم که مدافع حریم اهل بیت (علیهم السلام) شویم، اگر در کربلا نبودیم که به آن جمله امام

حسین (علیه السلام) پاسخ بدهیم، امروز می خواهیم پاسخ شان را بدهیم. امام حسین (علیه السلام) دیروز چه فرموده بودند؟ «هل مِنْ ذَابٍ يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟» (۲) آیا کسی هست که از حرم رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) دفاع کند؟ آن روز مردمی که صدای حضرت را شنیدند، پاسخ مثبت به ایشان ندادند، ولی شهدا و مادران شهدا به امام حسین (علیه السلام) لبیک گفتند.

معلم به دانش آموز می گوید: آیا می خواهی قبول بشوی یا نه؟ معلم از رفتار دانش آموز متوجه می شود که این دانش آموز با کم کاری و تنبلی هایش قصد قبول شدن ندارد.

ص: ۲۰۸

۱- حج، ۱۱.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۶.

باید بخواهیم که مدال بیاوریم. برای مدال آوردن سن ملا-ک نیست؛ در کربلا- هم پیرمردی چون حسیب بن مظاهر و هم نوجوانی چون قاسم بن الحسن (علیه السلام) مدال آوردند. جنس هم ملا-ک نیست؛ در کربلا- هم مادر وهب و هم امام حسین (علیه السلام) مدال آوردند. شغل هم ملاک نیست؛ در کربلا هفده نفر از یاران امام حسین (علیه السلام) غلام بودند که به تعبیر امروز، پایین ترین قشر جامعه بودند، ولی مدال آوردند. در دفاع مقدس، شهیدان کارگر، دانش آموز، دانشجو و شهید مدافع حرم زیاد داریم. بخواهیم می شود، از قدیم گفته اند «خواستن توانستن است».

اولین جوابی که شهدا به ما می دهند، خواستن است. شهدا می گویند: ما خواستیم که مدال آور باشیم، خواستیم که مصداق آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (۱) باشیم.

کام دوم، دانستن

اشاره

بعد از خواستن، قدم دوم دانستن است. مسجد مرکز دانستن است. امام (رحمه الله) فرمود: مسجد سنگر است. (۲) روحانیت معلم دانستنی های ماست. قرآن می گوید:

« فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »؛ (۳) اگر کسی بخواهد بداند، باید سراغ روحانیت و ولایت و مرجعیت برود، باید به مسجد و هیئت برود. (۴) ۹۷ درصد شهدا از بچه های مسجد بودند. مسجد مسیر بندگی، مجاهدت، خدمت،

ص: ۲۰۹

۱- واقعه ، ۱۰ و ۱۱.

۲- صحیفه امام، روح الله الموسوی الخمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله) ، چ پنجم، تهران، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۳۱۶؛ ج ۱۲، ص ۳۹۳.

۳- نحل، ۴۳.

۴- صحیفه امام، روح الله الموسوی الخمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله) ، چ پنجم، تهران، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۶۵.

ایمان، شکر، ادب، احترام و تلاش را به آن‌ها یاد داد. رونق مسجد به جوانان و نوجوانان است. مسجد، محل دانستن برای جوانان و خانواده‌ها است.

اگر مساجد برای جوان‌ها، نوجوان‌ها، کودکان، خانواده‌ها، زوج‌های جوان، بزرگ‌ترها، کسبه، دانش‌آموز، دانشجو و برای همه برنامه داشته باشد، قطعاً آمار نابسامانی‌ها، اعتیاد و فساد کمتر خواهد بود. از طرف دیگر اگر مسجد خلوت شود، فساد زیاد خواهد شد.

در زمان دفاع مقدس، بازی‌ها، اردوها، آموزش‌ها و عبادت‌ها در مسجد بود، ولی امروز دشمن قصد دارد تا میان بچه‌های ما و مسجد، هیئت، روحانیت و شهدا جدایی بیندازد.

چند نکته مهم است که باید بدانیم و برای به دست آوردنش باید تلاش کنیم:

اول، ایمان به خدا و قیامت

اولین دانستنی این است که انسان بدون ایمان می‌تواند از حیوان هم پست‌تر باشد. (۱) اگر از من پرسید جبهه‌ها چه خبر بود؟ می‌گویم: در جبهه‌ها خدا بود، خدا بود و خدا بود. آیا وقتی از برخی خیابان‌ها، ادارات، مغازه‌ها و بازارها عبور می‌کنیم، ایمان به خدا و یاد قیامت را در رفتار مردم احساس می‌کنیم؟ مشکل در ایمان افراد است. ایمان یعنی اینکه در لباس پوشیدن و غذا خوردن هم خدا و قیامت را در نظر بگیریم. به یاد دارم از دوستان شهیدم که وقتی سفره گناه پهن می‌شد، با اینکه کسی هم اطراف شان نبود، با اینکه معلم یا معلم

ص: ۲۱۰

۱- «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»؛ اعراف، ۷.

پرورشی نبود و یا والدین شان در آنجا نبودند، ولی چون خدا را بالای سرشان حس می کردند و عذاب قیامت را می دیدند، گناه نمی کردند. یعنی معنای

ایمان را به خوبی می دانستند.

به دریا بنگرم دریا تو بینم

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامت رعنا تو بینم (۱)

تمام خلقت به ما می گوید: خدا و قیامت هست. اگر ما آن ها را لحظه به لحظه ببینیم و باور کنیم، دیگر گران فروشی، بی حیایی، مردم آزاری، حرام خوری

و دست درازی به بیت المال نمی کنیم، ولی اگر خدا فراموش گردد، همه این ها انجام می شود.

هرگاه راننده ها افسر راهنمایی و رانندگی را ببینند، پایشان را بر روی ترمز می گذارند و از سرعت شان می کاهند، بر روی خط عابر پیاده هم نخواهند

ایستاد و چراغ قرمز را هم رد نمی کنند؛ چون افسر و دوربین را می بینند. هر کس خدا را ببیند، وقتی به حرام می رسد، ترمز می زند. «وَاتَّقُوا اللَّهَ» یعنی ترمز، یعنی حواست باشد گناه نکنی، واجبات را ادا کنی.

دوم، جدیت و مجاهدت در وسایل چاره ساز

اشاره

شهدا به ما می گویند هر کاری چاره ای دارد؛ «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۲) یعنی:

ص: ۲۱۱

۱- نرم افزار گنجور، بابا طاهر، دو بیتی ها، دو بیتی شماره ۱۶۲.

۲- مائده، ۳۵.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد(۱)

وسایلی که خدا معرفی کرده است، ثمره برخی از آن ها را در دنیا خواهیم دید و ثمره برخی را هم، هم در دنیا و هم در آخرت می بینیم؛ البته بیشتر در آخرت خواهیم دید.

وسایل چاره ساز دنیایی

اشاره

آن هایی که ثمره شان را در دنیا می بینیم کدامند؟ در اینجا تنها چند مورد از آن ها را ذکر خواهیم نمود.

وسیله اول برای موفقیت؛ فکر

انسان، هر که بیشتر فکر کند، کارهایش نیز بهتر انجام خواهد شد. امروز در جامعه بی فکری و بی عقلی و بی برنامه گی زیاد است. خدا گفته است هر کس در زندگی اش تفکر بیشتر باشد، موفقیتش بیشتر خواهد بود. دانش آموز اگر می خواهد درس بخواند، با فکر درس بخواند، کاسب با فکر کار کند، مادر خانه با فکر کار کند، روحانی بر روی منبر با فکر حرف بزند. گاهی اوقات فکرهایمان تعطیل است. در مملکت نیز مسئولین با فکر کار کنند. اینکه یک خیابانی را امروز آسفالت کنند و فردای آن روز آن را برای لوله گاز بکنند، این یعنی قبلاً فکر نکرده بودند؛ چرا که اگر قبلاً فکر می کردند، اولاً کانال را می کردند، بعد آسفالت می کردند. گاهی چهارراه درست می کنند، دو ماه بعد آن را می بندند و دوربرگردانش می کنند و بعد میدانش می کنند، خب فکرش را قبلاً بکنند.

ص: ۲۱۲

۱- نرم افزار گنجور، سعدی، مواعظ، قصاید، قصیده شماره ۱۲.

برخی خود را به قرض می اندازند که مجلس عروسی شان آن چنانی باشد، بعد تا چهار الی پنج سال قسط می دهند. چه کسی گفته است چنین کاری

بکنید؟ این چشم و هم چشمی است.

حضرت ام البنین (علیها السلام) مادر چهار شهید کربلا می توانست فرزندانش را جور دیگری تربیت کند، ولی فکر کرد بهترین مدال برای عباس (علیه السلام) عون و جعفرش (علیه السلام) این است که سرباز امام حسین (علیه السلام) باشند. اگر ما هم فکر کنیم

متوجه خواهیم شد که بهترین مدال برای فرزندان ما این است که آن ها سرباز و سرباز نایب عزیزش ولی فقیه زمان باشند و این بهترین فکر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

دومین وسیله برای موفقیت؛ تلاش

« لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى » (۱) آن ها که فرزند خوب دارند حتماً برای تربیت آن ها تلاش نموده اند. آن ها که کار و کاسبی خوبی دارند، آن ها که در درس موفقند، آن ها که منبر خوب دارند، آن ها که مسجد خوب و پابرجایی دارند، حتماً برایش

تلاش کرده اند. امروز جامعه نیازمند تلاش است. مملکت ما مشکل امکانات ندارد، بلکه دریای نعمات الهی است، چهار فصل دارد، خاک دارد، آب دارد،

استعداد دارد، تنها مشکل مملکت ما تنبلی است.

در زمان جنگ، عملیات ها با فکر انجام می شد و رزمندگان اهل تلاش و جنگ بودند، اصلاً ساعت کاری نداشتند و ۲۴ ساعته در جبهه ها می جنگیدند، در دفاع از حرم، اردوهای جهادی و در سازندگی مناطق زلزله زده هم همین گونه است، کار می کنند تا نتیجه بگیرند.

ص: ۲۱۳

سومین وسیله برای موفقیت؛ با هم کار کردن

روحیه کار جمعی داشته باشیم؛ قرآن می گوید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى». (۱) برخی

می خواهند تنهایی کار کنند. لذا در ورزش فقط در کشتی مقام می آوریم و در فوتبال مقام نمی آوریم؛ چون کار جمعی را بلد نیستیم. مسجد به ما کار جمعی را آموزش می دهد. همه برنامه های مسجد اعم از نمایشگاه زدن، یادواره برگزار کردن و... از کار جمعی بچه های مسجد با رهبری امام مسجد برمی خیزد. کار جمعی برخلاف کاری که به تنهایی انجام می گیرد، موفقیت در بردارد. لذا خدا می گوید: «يُدَالِلُهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ». (۲)

وسایل چاره ساز معنوی

وسيله معنوی اول، عبادت

قرآن می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»؛ (۳) از نماز و روزه و عبادت کمک بگیرید.

کسی که نماز و روزه ندارد، در واقع باک ندارد و ماشینی که باک ندارد، راه نمی رود و باید با کش پر شود که برای این امر باید از نماز و روزه و عبادت کمک گرفت.

وسيله معنوی دوم، خدمت

تا جایی که می توانیم به دیگران خدمت کنیم «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۴)

با نیت تقرب به خدا گره از کار دیگران باز کنیم.

ص: ۲۱۴

۱- مائده ، ۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۳- بقره، ۱۵۳.

۴- اعراف، ۵۶.

مراقبت نیز راهکار دارد. مراقب باشیم تا از خدا و اهل بیت (علیهم السلام) غافل نشویم.

لذا روایات « وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ » (۱)

را معنا کرده اند که دائماً مراقب اتصال تان

به اهل بیت (علیهم السلام) باشید و در انتها می گوید: « وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ »؛ (۲) در این مسیر باید مجاهدت هم بکنیم « لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ». (۳)

گام سوم، حرکت کردن، اقدام نمودن

سوم، باید کاری کنیم که در این مسیر حرکت هم صورت بگیرد. انسان بایستد و هزار بار هم که بگوید: آب، سیراب نخواهد شد، بلکه باید به سراغ آب برود.

هزار بار هم که بگوییم: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِيُوكِكَ الْفَرَجَ» (۴)

از آمدن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

خبری نخواهد بود، بلکه باید به سمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حرکت کرد و باید تلاش کرد؛ « لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ». (۵)

گام چهارم، پرداخت هزینه

چهارم، شهدا هزینه را هم پرداخت نمودند. دانش آموزی که می خواهد در مدرسه مدال بیاورد، اگر بخواهد پر خواب و پر خور باشد یا بازی گوش کند،

مدال نخواهد آورد، بلکه باید برای مدال آوردن هزینه ای پرداخت کند. وقتی دوستانش به او می گویند: بیا برویم بازی کنیم، او بگوید: چون امتحان دارم

ص: ۲۱۵

۱- مائده ، ۳۵.

۲- همان.

۳- مائده ، ۳۵.

۴- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۸۳، ص ۷.

فعلاً از بازی می گذرم. وقتی سفره رنگین را می بیند بگوید: چون می خواهم امشب درس بخوانم از این غذاهای رنگارنگ نمی خورم، از دیدن فیلم و سریال می گذرم، از بازی فوتبال می گذرم و از بودن با دوستانم نیز می گذرم.

پدری می گفت: مجلس دامادی فرزندم در راه است و او می خواهد در مجلس عروسیش ساز و دهل بیاورد چه کنم؟ گفتم: امشب شب امتحان شماست. گفت: یعنی چه؟ گفتم: بچه ات یا خدا؟ از یکی باید بگذری. اگر در مجلس پسرت بایستی، یعنی از خدا گذشته ای و وای به حالت، ولی اگر می خواهی پای خداوند بایستی، باید از بچه ات بگذری. گفت: یعنی چه؟

گفتم: به پسرت بگو اگر در مجلس عروسی ات ساز و دهل بیاوری، من و مادرت در این مجلس شرکت نمی کنیم. گفت: آیا ممکن است که والدین داماد به

مجلس عروسی نیایند؟ گفتم: بله، می شود. بدین نحو تهدیدشان کن. گفت:

گفته اند اگر شما به مجلس عروسی نیایید، ما نیز مجلس نمی گیریم. گفتم:

بگو چه بهتر، مجلسی که قرار باشد با گناه برگزار شود، همان بهتر که برگزار نشود. این یعنی گذشتن و هزینه پرداخت کردن.

مگر مادران شهدای مدافع حرم فرزندان شان را دوست نداشتند؟ مگر مادران جانبازان، آزادگان و شهدا فرزندان شان را دوست نداشتند؟ ولی به خاطر رضای خدا از آن ها گذشتند و این هزینه را پرداخت کردند. گاهی اوقات لازم است انسان برای نماز شب از خوابش بگذرد، برای خمس، زکات و صدقات از مالش بگذرد، برای نماز اول وقت از وقتش بگذرد، برای لقمه حلال و حرام از شکمش و از پرخوری بگذرد و باید بگذرد تا به او مدال داده شود.

مدال آوران عالم هستی

۱. انبیاء

۲. صدیقین (امامان)

۳. شهدا

۴. صالحان

۵. من یطع الله و الرسول

مراحل در یافت مدال از خداوند

۱. خواستن = اراده

۲. دانستن:

۱. ایمان به خدا و قیامت (مبنای همه موفقیت ها است)

۲. جدیت و مجاهدت در کسب اسباب چاره ساز

انواع اسباب چاره ساز

۱. اسباب چاره ساز دنیایی:

أ. تفکر

ب. تلاش

ج. روحیه کار جمعی

۲. اسباب چاره ساز معنوی:

أ. عبادت و بندگی (انجام وظیفه)

ب. خدمت

ج. مراقبت

ص: ۲۱۷

۳. حرکت و اقدام

۴. هزینه پرداخت کردن

ص: ۲۱۸

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُيَسِّبْ أَعْدَاءَكُمْ»؛ (۱) ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را محکم و استوار می‌سازد.

معنای «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ»

اشاره

معنای «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ» (۲)

آیا خدا به یاری ما انسان‌ها احتیاج دارد؟ خدایی که لشکر ابابیل، باد، طوفان، باران و تگرگ در اختیارش است و همه عالم گوش به فرمان اوست، به یاری ما

احتیاج ندارد. پس چرا در اینجا می‌فرماید «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ»؟ (۳) روایات و مفسرین می‌گویند: «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ» (۴) به معنای انجام سه کار است: ص: ۲۲۱

۱- محمد، ۷.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» یعنی یاری دین خدا

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» (۱) یعنی یاری دین خدا

زلزله که می آید، همه سعی می کنند داخل پناهگاه محکمی بروند. دین خدا پناهگاه ماست. اگر کسی خواست به دین خدا حمله کند، ما باید دین خدا را یاری کنیم؛ زیرا پناهگاه خودمان است «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي» (۲). دین حصن و پناهگاه است. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» (۳) یعنی دین خدا را یاری کنید که پناهگاه خودتان است، اگر دین خدا را یاری کردید، خودتان نفع می برید و سالم می مانید.

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» یعنی یاری ارزش های دین خدا

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» (۴) یعنی یاری ارزش های دین خدا یکی از ارزش های دین خدا نماز است، باید نماز را با اقامه نمودن آن یاری نمود؛ زیرا نزدیک شدن به خدا به نفع خودمان است «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، (۵) «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقَى». (۶) اگر ما نماز، حجاب، عدالت، قرض الحسنه، احسان و نیکوکاری، صدقه و زکات را حفظ کنیم، به نفع خودمان است؛ «لَفَتَّحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (۷).

پس اگر باور داشته باشیم که دین خدا پناهگاه است، ارزش های دین خدا به نفع ماست؛ زیرا این ارزش ها موجب بقای ماست و باید آن را حفظ کنیم.

ص: ۲۲۲

۱- محمد، ۷.

۲- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، نشر دار إحياء التراث العربی، چ دوم، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

۳- محمد، ۷.

۴- همان

۵- عنكبوت، ۴۵.

۶- الکافی (ط-إسلامیه)، محمد بن یعقوب کلینی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، نشر دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷، چ چهارم، ج ۳، ص ۲۶۵.

۷- اعراف، ۵۶.

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» یعنی یاری ولی خدا

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» (۱) یعنی یاری ولی خدا

مصدق سوم «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» (۲) چیست؟ ولی خدا، عمود خیمه دین است. در آیه ۸۶ سوره هود می خوانیم: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (۳) خدا وسیله حفاظت خیمه اسلام را ولایت قرار داده است، پس باید ولی خدا را یاری نمود.

یک انسان نادان در روزنامه اطلاعات با تحریک دشمنان به عمود خیمه اسلام، مرجعیت و ولایت دینی حمله کرد. مردم قم در نوزده دی سال ۱۳۵۶

به یاری ولی خدا، به یاری ارزش های دین خدا و به یاری دین خدا آمدند.

ثمرات «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ»

اشاره

ثمرات «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ» (۴)

ثمره اول: افزایش ایمان

خدا شما را یاری می کند، یعنی ایمان شما زیاد می شود. بارها در قرآن دیده ایم که خدا هر که را دوست بدارد هدایتش می کند؛ «يَشْرَحُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (۵) یعنی هر چه جلوتر می رویم برای دفاع از اسلام، قرآن، ولایت و ارزش ها مستحکم تر می شویم. این معنای «إِنْ يَنْصُرْكُمْ» (۶) است.

ص: ۲۲۳

۱- محمد، ۷.

۲- همان.

۳- هود، ۸۶.

۴- محمد، ۷.

۵- انعام، ۱۲۵.

۶- محمد، ۷.

خدا انسان را یاری می کند، و او کم نمی آورد «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (۱).

نمره سوم: عدم پشیمانی از یاری خدا

خدای متعال در آیات ۱۲ تا ۲۲ سوره انسان، حداقل پانزده نعمت را برمی شمرد.

نخست از مسکن و لباس بهشتیان سخن می گوید و می فرماید: خداوند در برابر صبر و شکیبایی آن ها بهشت، لباس ها و فرش هایی از حریر را به آن ها پاداش می دهد؛ «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» (۲).

پس از آن می افزاید: این در حالی است که آن ها بر تخت های زیبا تکیه نکرده، نه گرمی آفتاب را می بینند و نه سردی هوا را؛ «مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا» (۳).

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ (۴) هر کس عمل صالحی انجام دهد چه مرد باشد چه زن در حالی که ایمان دارد، ما او را زنده می کنیم به زندگی پاک و پاکیزه ای و پاداش می دهیم او را به بهتر از آنچه عمل می کند».

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (۵)

مسلماً کسانی که ایمان آورده و نیکوکار شدند، خدای رحمان محبتی برای آنان در دل ها قرار می دهد.

ص: ۲۲۴

۱- طلاق، ۳.

۲- انسان، ۱۲.

۳- همان، ۱۳.

۴- نحل، ۹۷.

۵- مریم، ۹۶.

خدا نصرت چه کسی را قبول نمی کند؟

آیه ۵۱ سوره کهف می گوید: « وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا »؛ (۱) یعنی خداوند

کمک آن ها که اهل ضلالت هستند را قبول نمی کند.

ابومسلم خراسانی قدرت زیادی داشت، هم عده و هم عده داشت، هم نفرات و هم تجهیزات داشت، آدم بسیار قدری بود. به امام صادق (علیه السلام) نامه نوشت؛ گفت: من می خواهم این امکانات خودم را برای یاری شما و یاری اسلام در اختیار شما بگذارم. امام صادق (علیه السلام) قبول نکردند؛ زیرا ابومسلم خراسانی خورده شیشه داشت، خالص نبود. حضرت برایش نامه نوشتند: « مَا أَنْتَ مِنْ رِجَالِي وَلَا الزَّمانِ زَمَانِي » (۲) نه تو از یاران من هستی و نه این زمان، زمان من است؛ علت اینکه تو می خواهی امام صادق (علیه السلام) را یاری کنی این است که از این رهگذر به نان و نوایی برسی.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر ایمان بیاورید و این ایمان و باور در وجودتان قرار گیرد که اسلام پناهگاه است، امامت و ولایت

محافظ هستند و ارزش های اسلامی به نفع تان است، آن موقع است که با تمام وجود، با زبان، عمل، مال و جان از اسلام دفاع و آن را یاری می کنید، و اگر دفاع خالصانه صورت بگیرد خدا هم شما را یاری می کند.

ص: ۲۲۵

۱- کهف، ۵۱.

۲- الحياه السياسيّه للإمام الرضا (علیه السلام)، جعفر مرتضی العاملی، ص ۴۱؛ ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، نشر دارالسوّه، ج ۳، ص ۱۶۱؛ الإمام جعفر الصادق (علیه السلام)، عبدالحلیم الجندی، ناشر، المجلس الاعلی للشئون الإسلامیه القاهره، ص ۷۵.

بالاترین علامت و نشانه یاری خدا

بالاترین علامت یاری خدا این است که انسان ثابت قدم بماند و پشیمان نشود، زیرا در ادامه آیه چنین می گوید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ (۱) یعنی اگر ثابت قدم ماندید، بدانید که خدا کمک تان کرده است.

پس هر کس که ایمانش قوی باشد و خدا و اسلام را یاری کند، خدا نیز به ایمانش را اضافه می کند، ثابت قدم خواهد ماند و عاقبت به خیر می شود؛

همانند شهداء. اما کسانی که انقلاب و اسلام را یاری کنند، ولی ایمان شان کامل نباشد، اگرچه یاریشان به درد اهل حق می خورد، ولی خودشان رشد نمی کنند و عاقبت به خیر نمی شوند.

خلاصه

اشاره

بالاترین نگرانی: عاقبت به خیری و ثبات قدم در صراط مستقیم

بهترین معامله با خدا

۱. تعهد عهد یاری:

أ. دین خدا

ب. ولی خدا

ج. ارزش های دین خدا

۲. تعهد خداوند:

أ. ثبات قدم

ص: ۲۲۶

ب. در مسیر ایمان

ج. عاقبت به خیری

بهترین یاری

۱. یاری مؤمنانه:

أ. باور به پناهگاه بودن دین

ب. باور به محافظ بودن ولایت

ج. باور به زینت بودن ارزش ها

۲. یاری همه جانبه (مجاهدانه):

أ. با زبان

ب. با عمل

ج. با دارایی ها:

۱. مال

۲. آبرو

۳. جان:

- جان خود

- جان عزیزان

۳. یاری مداوم (همراه با استقامت): «تا زنده ایم رزمنده ایم»

ص: ۲۲۷

اقتصاد مقاومتی راه حل معضلات اقتصادی

اشاره

حدود ده سال است که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی با تعیین شعار سال، خطوط اصلی حرکت مردم و دستگاه های مسئول را جهت مقابله با مشکلات پیش رو اعلام می کنند.

با طرح سه سؤال و پاسخ به آن، به وا کاوی موضوع اقتصاد مقاومتی می پردازیم.

اقتصاد مقاومتی یا حماسه اقتصادی چیست؟

درگیر شدن همه ارکان جامعه به فعالیت اقتصادی سالم با رعایت اصول ذیل:

- برنامه ریزی دقیق
- کار و تلاش مفید
- کار جمعی
- اصلاح الگوی مصرف

ص: ۲۲۹

- تولید بیشتر

- قناعت بیشتر

- خیرات بیشتر

- و...

چرا باید اقتصاد مقاومتی اجرایی شود؟

• اقتضای مسلمان بودن، تلاش مفید در دنیا، برای داشتن آخرت همراه با سعادت است.

• انقلابی بودن، تلاش برای پیشبرد اهداف انقلاب و ناامید کردن دشمن

از نفوذ است.

• ایرانی بودن:

• زیر بار ظلم و زور نرفتن است؛ امروز دشمن با تحریم ها به دنبال ظلم و زور اقتصادی است.

• سربلند کردن ایران و ایرانی

• بیکار نشدن کارگران ایرانی

چگونه باید اقتصاد مقاومتی رعایت شود؟

• رعایت اقتضائات اقتصاد مقاومتی از ناحیه دولت و نظام

• رعایت از ناحیه مردم

• رعایت از ناحیه نهادها و سازمان ها:

• کار همگانی

• تولید:

ص: ۲۳۰

۱. ثروت

۲. خدمات

۳. محصولات

• مصرف کالای ایرانی

• اصلاح الگوی مصرف و پرهیز از اسراف و تبذیر و تجملات

• قانون مندی

اسلام به ذات خود ندارد عیبی

هر عیب که هست از مسلمانی ماست

تاریخ بشریت، اسلام، تشیع، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، همه گواه بر این است که هر وقت، به اسلام دقیق عمل شده است، خسارت ها کم شده

و موفقیت ها زیاد شده است و این وعده خداست.

جمهوری اسلامی یعنی:

همه مردم بیایند و اسلام بخواهند.

همه مسئولین بخواهند که اسلام در زندگی و جامعه جاری شود.

در این چهل سال نظام اسلامی، اگر منصفانه نگاه کنیم، همه موفقیت های نظام اسلامی ایران در داخل و خارج، در فرهنگ و اقتصاد و سیاست، از آن

جهت است که به اسلام و منویات ولایت عمل شده است (ذکر نمونه ها توسط مبلغان لازم است) و همه مشکلات ناشی از عدم دقت در دستورات اسلام و

فرامین ولایت از ناحیه مسئولین و بعضاً مردم بوده است؛ به عنوان مثال، اسلام رمز موفقیت فرد و جامعه را در:

ص: ۲۳۱

- تلاش همگانی و دینی

- رعایت قوانین دین و تقوا

- رعایت حقوق یکدیگر

می داند که سفارش امامین انقلاب نیز بوده است، ولی امروز سه مشکل اساسی ریشه همه مشکلات است:

- تبلی و عافیت طلبی

- بی دینی و بی دقتی در رعایت تقوی

- ظلم به یکدیگر و عدم رعایت حق الناس

اگر همه مردم و مسئولین تصمیم به تلاش مجاهدانه، دین مدارانه و عادلانه بگیرند، قطعاً انقلاب اسلامی با سرعت و اتقان بیشتر راه خود را ادامه می دهد تا به ظهور و حکومت جهانی حضرت پیوند بخورد. ان شاء الله

ص: ۲۳۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

